



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

پیشوا یاں صحیفین

امام حسینؑ

تجلی حقیقت

حضرت آیت الله العظمیٰ سید محمد تقی مدظلہ العالی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# پیشوایان صدیقین امام حسین علیه السلام تجلی حقیقت

نویسنده:

آیت الله العظمی سید محمد تقی مدرس

ناشر چاپی:

محبان حسین (علیه السلام)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

۵	فهرست
۱۰	پیشوایان صدیقین امام حسین علیه السلام تجلی حقیقت
۱۰	مشخصات کتاب
۱۰	اشاره
۱۸	سخن ناشر
۲۰	پیشگفتار
۲۴	این حسین کیست
۳۰	بخش اول: همگام با امام حسین علیه السلام
۳۰	امام حسین علیه السلام نشانه راه یکتاپرستی
۳۰	اشاره
۳۰	۱ - امام حسین علیه السلام آموزگار دین مبین اسلام
۴۴	۲ - کلمه مسؤولیت ساز
۴۵	۳ - رهبری ربّانی
۴۹	۴ - راه روشن و آشکار
۵۲	۵ - پایداری تا شهادت یا پیروزی
۵۸	امام حسین علیه السلام چراغ راه هدایت و کشتی نجات بخش
۵۸	اشاره
۵۸	الف - روز حسین علیه السلام
۶۳	ب - رسالت عاشورا
۶۸	امام حسین علیه السلام ضمیر آگاه امت و مسؤولیت آینده
۶۸	اشاره
۶۹	ضمیر به پاخواسته
۷۰	ماه محرم... آستانه رحمت
۷۰	اشاره

- ۱ - بازگشت به سوی قرآن ..... ۷۲
- ۲ - بینش درست و سالم ..... ۷۳
- ۳ - دژ ایمان ..... ۷۴
- ۴ - مسؤولیتهای اجتماعی ..... ۷۵
- امام حسین علیه السلام، آن شهید شاهد ..... ۷۸
- اشاره ..... ۷۸
- کربلا کلید رویارویی ..... ۸۵
- امام حسین علیه السلام نوری در تاریکی راه ..... ۸۸
- امام حسین علیه السلام و تحوّل تمدنی امت ..... ۱۰۲
- امام حسین علیه السلام و بیداری تمدنی ..... ۱۰۹
- بخش دوم: در مسیر امام حسین علیه السلام ..... ۱۱۶
- امام حسین علیه السلام نشانه خرد و احساس ..... ۱۱۶
- امام حسین علیه السلام ضمانت هدایت و رستگاری ..... ۱۳۰
- اشاره ..... ۱۳۰
- رسالت پیامبران ..... ۱۳۱
- بازگشت به سوی حقیقت دین ..... ۱۳۱
- حقایق دین در قرآن ..... ۱۳۶
- فرصت اصلاح نفس ..... ۱۳۹
- امام حسین علیه السلام و روش برائت از مشرکین ..... ۱۴۲
- اشاره ..... ۱۴۲
- نفی غیر خدا، سرآغاز ایمان است ..... ۱۴۵
- اشاره ..... ۱۴۵
- ۱ - درس مسؤولیت ..... ۱۵۰
- ۲ - پیروی از رهبری ربّانی ..... ۱۵۱
- ۳ - انتخاب راه سالم ..... ۱۵۲
- امام حسین علیه السلام محور حکمت آفرینش و نماد مبارزه با سرکشی ..... ۱۵۵

۱۵۵	..... اشاره
۱۵۵	..... امام حسین علیه السلام محور حکمت آفرینش
۱۵۷	..... اراده، حکمت آفرینش
۱۵۷	..... کربلا چکیده دلاوریهای تاریخ
۱۵۹	..... شهادت، بزرگترین کرامت
۱۶۱	..... وحشت رژیم اموی از امام حسین علیه السلام
۱۶۲	..... پاسخ دندان شکن
۱۶۳	..... جنایتهای رژیم اموی
۱۶۶	..... فتنه بزرگ
۱۶۸	..... زمینه سازی برای انقلاب
۱۷۱	..... راز عظمت امام حسین علیه السلام
۱۷۱	..... اشاره
۱۷۲	..... دیدگاههای گوناگون درباره عظمت امام حسین علیه السلام
۱۷۳	..... پاکی و بیکرنگی
۱۷۸	..... مصیبت و اشک
۱۸۲	..... بخش سوم: امام حسین علیه السلام هدایت کننده امت اسلامی
۱۸۲	..... کربلا سرآغاز است نه پایان
۱۸۲	..... اشاره
۱۸۳	..... تکامل مسیر تاریخ
۱۸۷	..... ویرانی و سازندگی
۱۹۰	..... اسلام دو بعد دارد
۱۹۱	..... تسلیم مطلق در برابر خدا
۱۹۶	..... حزب جاهلیت و چالش مکتبی
۱۹۶	..... اشاره
۱۹۷	..... رنجهای جاهلیت
۱۹۸	..... ترس و بیم

- ۱۹۹ ..... معجزه پیامبر اسلام
- ۲۰۲ ..... کشمکش بنیادین
- ۲۰۴ ..... مسؤلیت ما چیست؟
- ۲۰۶ ..... واقعه کربلا، انقلابی است همیشه فرزوان
- ۲۱۰ ..... چرا امام حسین علیه السلام چراغ راه هدایت است
- ۲۲۱ ..... امام حسین علیه السلام ما را به یاری خویش می خواند
- ۲۲۱ ..... اشاره
- ۲۲۱ ..... امام حسین علیه السلام پیشوای همه دورانها
- ۲۲۳ ..... ندای امام حسین علیه السلام، همچنان پرآوازه است
- ۲۲۳ ..... بازگشت دوباره نبرد حق و باطل
- ۲۲۴ ..... بازگشت بنی امیه به زندگانی
- ۲۲۵ ..... کشمکش همچنان ادامه دارد
- ۲۲۶ ..... ما و محرم
- ۲۲۷ ..... ماه محرم جهشی در راه جهاد
- ۲۳۰ ..... چه بپردازیم؟
- ۲۳۱ ..... رابطه گفتار و رفتارمان
- ۲۳۳ ..... امام حسین علیه السلام و ما
- ۲۳۳ ..... اشاره
- ۲۳۵ ..... امام حسین علیه السلام کیست؟
- ۲۳۸ ..... تقوی و پرهیزکاری شرط ولایت
- ۲۴۲ ..... افقهای ولایت
- ۲۴۵ ..... ولایت و مسؤلیت ما در برابر آن
- ۲۴۷ ..... شعائر حسینی، راه و محتوی
- ۲۴۷ ..... راز جاودانگی انقلاب حسینی
- ۲۴۹ ..... اهمیت هیئتهای حسینی
- ۲۵۰ ..... شعائر حسینی و نظامهای طاغوتی



بزرگداشت شعائر الهی ..... ۲۵۱

اشاره ..... ۲۵۱

۱ - درک نمودن شخصیت امام حسین علیه السلام از گذر سخنانش ..... ۲۵۲

۲ - پرورش خطیبان و سخنرانان ..... ۲۵۴

۳ - برپایی همایشها ..... ۲۵۴

۴ - نقش متولیان حسینیه ها و هیئت ها ..... ۲۵۴

۵ - نقش فرهیختگان ..... ۲۵۴

ضرورت دگرگون سازی راهها و روشها ..... ۲۵۵

درباره مرکز ..... ۲۵۷

## پیشوایان صدیقین امام حسین علیه السلام تجلی حقیقت

### مشخصات کتاب

سرشناسه: مدرسی، سید محمد تقی، 1945 - م.

عنوان قراردادی: الامام الحسین (ع) قدوه الصدیقین. فارسی.

عنوان و نام پدیدآور: پیشوایان صدیقین امام حسین علیه السلام تجلی حقیقت / محمد تقی مدرسی؛ مترجم انتصار شوشتری زاده.

مشخصات نشر: تهران: محبان الحسین (ع)، 1381.

مشخصات ظاهری: 247 ص.

شابک: 6500 ریال : 964-7373-27-9 ؛ 12500 ریال: چاپ سوم 9789647373279 :

یادداشت: چاپ سوم: 1386.

یادداشت: کتابنامه به صورت زیر نویس.

موضوع: حسین بن علی (ع)، امام سوم، 4 - 61ق.

موضوع: واقعه کربلا، 61ق.

شناسه افزوده: شوشتری زاده، انتصار، 1357-، مترجم

رده بندی کنگره: 4/4BP41/م38 الف 1381 77041

رده بندی دیویی: 297/953

شماره کتابشناسی ملی: م81-2766

ص: 1

اشاره

پیشوایان صدیقین امام حسین علیه السلام تجلی حقیقت

محمد تقی مدرسی

مترجم انتصار شوشتری زاده.

ص: 2

فهرست مطالب

ص: 3



فهرست مطالب

ص: 5









یکی از بزرگترین آرزوهای شیطان آشتی دادن میان حق و باطل است، که در این صورت حق پایمال می شود.

امام حسین علیه السلام با به وجود آوردن حماسه شگفت انگیز عاشورا این آرزو را تا قیامت در دل شیطان به ارمغان گذاشت و معیار حق و باطل را در آن روز بیادماندنی مشخص نمود.

ترنم انقلاب پر برکت حسینی است که آتش عشق را در دل دوست داران مخلص اهل بیت نبوت شعله ور می سازد.

علی رغم گذشت بیش از چهارده قرن از نهضت امام حسین علیه السلام باز هم حقایق فراوانی وجود دارد که ناگزیر باید آنها را از دل این نهضت خارج سازیم.

کتاب (امام حسین علیه السلام تجلی حقیقت) که حاصل سخنرانی های فقیه عالیقدر حضرت آیت الله العظمی مدرسی (حفظه الله) میباشد، گزیده ای از این حقایق را برای اذهان

پرسشگر خوانندگان ارجمند به تصویر می کشد. کتاب حاضر برای اولین بار در سال 1381 در فاصله کمتر از شش ماه در دو نوبت چاپ شد، و چاپ سوم آن با یک وقفه چند ساله که ناشی از تحولات سیاسی عراق بود در بهار 1389 زینت بخش پیشخوان کتابفروشی ها میگردد.

انتشارات محبان الحسین علیه السلام

ص: 10

سخن گفتن پیرامون امام حسین علیه السلام دلها را فرا می‌گیرد، نفسها را به سوی خود می‌کشاند، آزادگان را شیفته می‌سازد و مؤمنین را جذب می‌نماید... چرا؟

زیرا او حسین است، و تو چه دانی که حسین کیست...

اوست دارنده فضیلتها، اخلاق نیکو، رتبه‌ها و درجاتی که هر انسانی آرزو دارد تنها یکی از آنها را دارا باشد تا او را در شرف و سربلندی، بزرگواری و عزت بسنده باشد.

بنابراین هرگاه به سویی از روش و منش مبارك وی می‌نگری، کرامات و بزرگواریهای او چنان در برابر دیدگانت می‌درخشند که در تشخیص برترینها و نیکوترینهای آنها سرگردان می‌گردد.

بدین سان او را - گذشته از بلند آوازی او در شرف و نسب - چون قلّه بلندی در دانش، عبادت، بخشش، از خودگذشتگی، شجاعت و رهبری می‌یابی.

اوست سراسر خیر و نیکی و سرشار از برکت.

لکن در زندگی این امام محوری وجود دارد که نمی‌توان از آن چشم‌پوشی نمود و آن کربلاست؛ آنجایی که گرد آورنده فضیلت‌های

این امام و چکیده نشانه های شخصیت وی می باشد.

بنابراین بدون شناخت کربلا نمی توان امام حسین علیه السلام را به درستی شناخت.

همانا کربلا حماسه اهل بیت نبوت است، در ستیز با سرکشان و نبرد با گمراهی... به راستی آن، جدا سازنده حق و باطل است...

کربلا سنجه ای است در تمیز ایمان از شرك و نفاق...

از این رو سخن گفتن پیرامون امام حسین علیه السلام - از هر سمت و سو که باشد - ناگزیر باید با کربلا پیوند داده شود. به همین خاطر کربلا- صورتی است برجسته از زندگانی امام حسین علیه السلام و دری است گشاده، که مردم از آن وارد فضا و حال امام حسین علیه السلام می گردند.

در گذر تاریخ، انسانهای فراوانی را می یابیم که بر آستانه راه امام حسین علیه السلام ایستاده اند و می خواهند به گونه ای به او نزدیک شوند تا از شراب معرفت او بنوشند، و دانش وی را فرا بگیرند، و اخلاق او را بیاموزند و به دنبال نشانه هایش روانه گردند...

هیچ جای شگفتی در آن وجود ندارد، زیرا امام حسین علیه السلام افسانه یا اسطوره ای تاریخی نمی باشد بلکه، او راه روشنی است که رودی را در دل امت جاری ساخته، که هرگز و علی رغم وجود سلطه طاغوتیان بر آن، مسدود نمی گردد.

تاکنون که بیش از هزار و سیصد سال از شهادت او می گذرد، هرگز پیروانش او را از یاد نبرده اند و همیشه فریاد می زنند که: به خدا، هرگز حسین را فراموش نخواهیم کرد!

پس، یاد او سخنی است که هرگز از آن خسته نمی گردیم، و فضیلتهایش آموزه هایی هستند که همیشه بدان نیازمندیم و سخنانش

مدرسه ای است که هرگز نمی توان آن را ترك نمود.

از این رو، اندیشمندان و فرهیختگان مبادرت به نگارش هزاران کتاب درباره شخصیت امام حسین علیه السلام در تمامی ابعاد آن نموده اند؛ همچنین قریحه شاعران هرگز از سرودن قصیده ها و اشعار در رثا و مدح این امام باز نمی ایستند.

این گزاره نیست که بگوییم، آنچه در طول تاریخ در مورد این امام به زبانهای گوناگون نگاشته شده است، نسبت به دیگر شخصیتها کم نظیر می باشد، اگر نگوییم که از همه آنها پیشی گرفته است. و این به دلیل آن است که امام حسین علیه السلام همان جان بخش شریعت، روشنی ساز فضیلت، حجت خدا بر خلق و دروازه نجات امت است. او تکیه گاه اندیشه خردمندان و خاستگاه ایمان مؤمنان می باشد.

ما هم اکنون در آستانه این امام ایستاده ایم تا جرعه نوش شناخت و معرفت شخصیت او باشیم و با استفاده از آن، درس زندگی را بیاموزیم.

بنابراین ما مبادرت به گردآوری مجموعه ای از سخنان حضرت آیت الله سید محمدتقی مدرسی در این باره نمودیم و آنها را در قالب این کتاب ارائه می دهیم.

پس این کتاب را به هرکه جویای حقیقت و خواهان فضیلت است تقدیم می نماییم. به امید پذیرش آن از سوی خداوند متعال!

بخش فرهنگی

دفتر آیت الله سید محمدتقی مدرسی

تهران 2 / ربیع الاول / 1422 ه. ق

ص: 13



1 - ابوالعباس روایت کرده است که: نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بودم، بر پای چپ خود، فرزندش ابراهیم و بر پای راست خویش، حسین بن علی را نشانده بود. پیامبر لحظه ای ابراهیم را می بوسید و لحظه ای دیگر حسین را. در این هنگام جبرئیل که حامل وحی بود، از سوی خداوند متعال نازل گشت. هنگامیکه جبرئیل رفت، پیامبر فرمود:

«جبرئیل از سوی پروردگرم آمد و فرمود: ای محمد، پروردگارت به تو درود فرستاده و می فرماید: این دورا باهم برایت نگهداری نمی کنم. پس یکی را فدای دیگری کن.» آنگاه پیامبر به ابراهیم نگاه کرد و گریه نمود. سپس فرمود:

«هرگاه ابراهیم بمیرد، کسی جز من بر او اندوهگین نمی گردد. حال اینکه مادر حسین، فاطمه و پدرش علی، پسر عمویم می باشد که از خون و گوشت من است؛ و اگر حسین فوت نماید، دخترم و پسر عمویم و من بر او اندوهگین می گردیم؛ و من اندوه خویش را بر اندوه ایشان ایثار می نمایم. ای جبرئیل، جان ابراهیم گرفته شود. ابراهیم را فدای



حسین نمودم.» پس از سه روز ابراهیم درگذشت. بنابراین هرگاه حسین به سویش می آمد، او را می بوسید و در آغوش می کشید و لبانش را تر می نمود؛ و می فرمود:

«قربان کسی بروم که پسر مرا فدایش نمودم.»<sup>(1)</sup>

2 - سلمان فارسی اینگونه روایت نموده است که: بر پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شدم در حالیکه حسین بن علی را بر پایش نشانده بود و لبانش را می بوسید و می فرمود:

«تو آقا و فرزند آقایی، تو امام و فرزند امام و برادر امام هستی، تو پدر ائمه و حجت خدا و فرزند حجت‌های او، و پدر نه حجت از صلب خود که نهمین آنها قائم است، می باشی.»<sup>(2)</sup>

3 - از جابر بن عبدالله اینگونه نقل شده است که فرمود: هرکه دوست دارد به مردی از اهل بهشت بنگرد، پس به حسین بن علی بنگرد. زیرا شنیده ام که رسول اکرم می فرماید:

«هرکه دوست دارد به سرور جوانان اهل بهشت بنگرد، پس به او بنگرد.»<sup>(3)</sup>

4 - از علی (بن مره) عامری اینگونه روایت شده است که او روزی همراه پیامبر به يك مهمانی دعوت شده بود. در آنجا پیامبر اکرم، در برابر دیدگان مردم می خواست حسین را که با کودکان بازی می کرد،

ص: 16

---

1- - حیاة الإمام الحسين بن عليّ عليهما السلام، باقر شريف القرشي، ج 1، ص 95، از تاريخ بغداد، ج 2، ص 204.

2- - همان، ج 1، ص 95، از المراجعات ص 228.

3- - ذخائر العقبی، محبّ الدين طبری، ص 129-130.

بگیرد. اما پسر کوچولو از وی فرار می نمود. بالاخره پیامبر خنده کنان وی را گرفت. سپس دستی را بر پس گردن او نهاد و دستی دیگر را به زیر چانه، سپس لبان حسین را بوسید. آنگاه فرمود:

«حسین از من است و من از حسین؛ هرکه او را دوست بدارد، خداوند او را دوست می دارد؛ حسین سببی است از اسباط.»<sup>(1)</sup>

5 - حذیفه چنین از پیامبر اکرم نقل می نماید که، رسول خدا می فرمود:

«اگر از جهان تنها يك روز باقی بماند، خدا آن را طولانی می گرداند تا مردی از فرزندانم را که هم نام من است، برانگیزد.» سپس سلمان گفت: ای رسول خدا، از کدام فرزندانانت؟ پیامبر فرمود:

«این فرزندم.» آنگاه با دستش به شانه حسین بن علی زد.<sup>(2)</sup>

ص: 17

---

1- - فرائد السمطين، جوینی، ج 2، ص 131.

2- - ذخائر العقبی، محبّ الدین طبری، ص 136-137.







## بخش اول: همگام با امام حسین علیه السلام

### امام حسین علیه السلام نشانه راه یکتاپرستی

#### اشاره

این پرچمهای غم و اندوه است که بر گوشه گوشه سرزمین ولایت برافراشته شده است؛ و ترنم انقلاب پر برکت حسینی است که آتش عشق و شیفگی را در دل دوستداران مخلص اهل بیت نبوت شعله ور می سازد.

علی رغم گذشت بیش از 14 قرن از نهضت امام شهید، بازهم حقایق فراوانی وجود دارند که ناگزیر باید آنها را از دل این نهضت خارج سازیم. اکنون گزیده ای از این حقایق را برای شما بیان می نمایم:

#### 1 - امام حسین علیه السلام آموزگار دین مبین اسلام

آیا هیچ می دانی چرا بنی امیه - همچون دیگر طاغوتیان زمان - انسانها را از آموختن حقیقت شرك و مسؤولیت انسان در برابر انحراف و فساد یا کفر و گمراهی بازداشتند؟ چنانکه در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است که:

«إِنَّ بَنِي أُمَّيَّةَ أَطْلَقُوا لِلنَّاسِ تَعْلِيمَ الْإِيمَانِ وَلَمْ يُطَلِّقُوا تَعْلِيمَ الشُّرْكِ؛

ص: 21

لِكَيْ إِذَا حَمَلُوهُمْ عَلَيْهِ لَمَّ يَعْرِفُوهُ» (1).

«همانا بنی امیه اجازه آموختن ایمان را به مردم می دادند، ولی نگذاشتند مردم شرك را بیاموزند تا اگر آنها را وادار به شرك ورزیدن نمودند، مردم شرك را نشناسند.»

و چرا هیچکس به جز امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام به اذن خداوند متعال، سوره براءت - که سبب دور نمودن نهائی مشرکان از جزیره العرب گشت - را در روز حج بزرگ و پس از فتح مکه، به سوی مشرکین حمل ننمود؟ که صدالبته این امر از عظیم ترین فضیلت‌های وی بود.

و چرا در عبارت «لا اله الا الله» شهادت دادن به توحید، با کلمه نفی آغاز می گردد. و چرا هر روز بر ما واجب است که آن را چندین مرتبه آشکارا بانگ زنیم که: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»؟

برای یافتن پاسخ، ناگزیر باید این حقیقت پیش رو را بیان نماییم:

همانا لغزشگاه خطرناک بشریت، که همه تلاش شیطان این است که انسان را در آن بیفکند، همان آروزی آشتی دادن میان حق و باطل، میان خداوند متعال و شریکان غیر از او، می باشد. کافران گمان می کنند که می توانند بندگان خدا را، به جای خداوند، اولیاء خویش قرار دهند؛ ولی اینان نمی دانند که این امر اساساً به معنای لغو ایمان به خداوند می باشد.

خداوند متعال می فرماید:

ص: 22

1-- کافی، ج 2، ص 415.

أَفَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ يَتَّخِذُوا عِبَادِي مِنْ دُونِي أَوْلِيَاءَ إِنَّا أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ نُزُلًا (1).

«آیا کافران پنداشته اند که بندگان مرا به ناحق به جای من به دوستی بگیرند، باید بدانند که ما جهنم را چون منزلگاهی برای کافران آماده کرده ایم.»

همانا توحید و نفی خدا واره هایی که مردم آنان را شریک خداوند متعال قرار داده بودند، محور نبرد بزرگ میان رسالتها و امتهای گمراه بود. هیچیک از دشمنان پیامبران، ربوبیت پروردگار متعال را نفی نمی کردند، اما بر وجود خدایان دیگر در کنار خداوند متعال اصرار می ورزیدند. لکن هنگامیکه پیامبران این امر را نپذیرفتند و از آن تبری جستند، نبرد بزرگ به وقوع پیوست که در نتیجه آن، پیامبران خدا، به یاری او پیروز گشتند و مشرکان شکست خوردند؛ حال اینکه از آنها جز نامهایی که شایسته نفرین هستند، به جای نمانده است.

رسالتی که خداوند متعال بر دوش حضرت نوح علیه السلام نهاد، در این عبارت خلاصه می گردید:

أَنْ لَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمِ أَلِيمٍ (2).

«که جز خداوند را مپرستید، که من بر شما از عذاب روزی سهمگین می ترسم.»

همچنین خلاصه رسالت خدا، که آن را بر دوش حضرت هود

ص: 23

---

1- - سورة كهف، آیه 102.

2- - سورة هود، آیه 26.



نهاد، اینچنین بود:

وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُفْتَرُونَ (1).

«و به سوی قوم عاد برادرشان هود را فرستادیم. گفت: ای قوم من، خداوند را که خدایی جز او ندارید، پرستید؛ شما جز قومی افترازن نیستید.»

و همین نیز، رسالت حضرت صالح علیه السلام بود:

وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ... (2).

«و به سوی قوم ثمود برادرشان صالح را فرستادیم. گفت: ای قوم من، خداوند را که خدایی جز او ندارید پرستید.»

همچنین رسالت ابراهیم بت شکن:

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ أَرَزَرَأْتَتَّخِذُ أَصْنَامًا آلِهَةً إِنِّي أَرَأكَ وَقَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (3).

«و چنین بود که ابراهیم به پدرش آزر گفت: آیا بتان را به خدایی می گیری؟ من، تو و قومت را در گمراهی آشکار می بینم.»

حضرت موسی علیه السلام نیز، سرکشی فرعون را نپذیرفت و از او تبری جست و اینگونه به او فرمود:

ص: 24

---

1- - سورة هود، آیه 50.

2- - سورة هود، آیه 61.

3- - سورة انعام، آیه 74.

فَقَرَزْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ (1).

«آنگاه چون از شما ترسیدم از شما گریختم، سپس پروردگارم به من حکمت بخشید و مرا از پیامبران گردانید.»

از آن سو، فرعون وی را به زندان تهدید نمود و به او گفت:

قَالَ لَئِنِ اتَّخَذْتَ إِلَهًا غَيْرِي لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ (2).

«فرعون گفت: اگر خدایی جز من برگزینی، تو را از زندانیان خواهم ساخت.»

اما سرانجام، خداوند متعال، موسی علیه السلام و قومش را پیروز گردانید و دشمنان را غرق نمود:

وَأَنْجَيْنَا مُوسَى وَمَنْ مَعَهُ أَجْمَعِينَ \* ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْأَخْرِينَ (3).

«و موسی و همراهانش، همگیشان را رهانیدیم. سپس دیگران را غرق کردیم.»

و اکنون رسالت پیامبر عظیم الشان اسلام، محمد مصطفی صلی الله علیه و آله در اعلان برائت از مشرکین خلاصه می شود:

وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ... (4).

«و این اعلامی از سوی خداوند و پیامبر اوست به مردم در روز حج اکبر که

ص: 25

---

1- - سورة شعراء، آیه 21.

2- - سورة شعراء، آیه 29.

3- - سورة شعراء، آیه 65-66.

4- - سورة توبه، آیه 3.

بدانند خداوند و پیامبر او از مشرکان بری و بیزارند.»

و هرگز پیامبر اکرم با آنها مدارا ننمود؛ بلکه آشکارا به ایشان فرمود:

قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ \* لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ \* وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ \* وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ \* وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ \* لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ (1).

«بگو هان ای کافران \* من معبود شما را نمی پرستم \* و شما هم پرستندگان معبود من نیستید \* و من پرستنده آنچه شما می پرستید نیستم \* و شما هم پرستندگان معبود من نیستید \* شما را دین شما، و مرا دین من.»

و اگر امام علی علیه السلام به امر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، تمامی بت‌های قریش را در کعبه و پیرامون آن سرنگون ساخت و همچنین آیات سوره براءت را بر مشرکین تلاوت نمود، بدین سان او نیز پس از پیامبر اسلام وارد نبردی بی وقفه بر علیه پیروان شرکی شد که به اسلام تظاهر می کردند.

جنگ‌هایی چون: جنگ جمل بر علیه ناکثین (عهدشکنان)، و جنگ صفین بر ضد قاسطین (ستمگران)، و جنگ نهروان بر علیه مارقین (خوارج) برای دفاع از یکتاپرستی و ارزشهای توحید برپا شده بودند.

ائمه اطهار علیهم السلام در برابر پرچمهای شرکی که با ظاهر فریبنده ای از دین رنگ آمیزی شده و توسط بنی امیه برافراشته شده بودند، ایستادگی و پایداری نمودند. در همین راستا امام علی علیه السلام با ایشان

ص: 26

با شمشیر خود در صفین جنگید و با کلام و سخن پا برجای خود، با آنان به مبارزه برخاست. همچنین امام حسین علیه السلام گاهی با شمشیر و گاهی با سخنانش با آنها پیکار نمود. امام حسین علیه السلام نیز همین خط مبارزه را پیگیری نمود؛ زیرا در آغاز با بانگی بلند آواز و سپس با قیامی الهی و در پایان با شهادت خویش، آنها را به انجام رسانید. دوری جستن و براءت از شرك و نبرد با طاغوتیان، میراث ائمه اطهار، شیعیان، دوستان و پیروان ایشان می باشد و همچنان ادامه خواهد یافت تا خداوند برای زمین و ساکنان آن جانشینی قرار دهد.

پس همچنان، نبرد خط توحید بر علیه شرك پا برجاست، و همچنان فریضه ای که خداوند برای آن جایگزینی نمی پذیرد، تبری جستن از خدایانی است که به غیر از او پرستش می گردند. بنابراین آنچه دل را از شرك پاك می نماید و آن را از نور توحید روشن می سازد، کفر ورزیدن به طاغوت است. آیا فرموده خداوند سبحان را خوانده ای که می فرماید: لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِن بِاللَّهِ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (1).

«در قبول دین، اکراهی نیست. (زیرا) راه درست از راه انحرافی، روشن شده است. بنابراین، کسی که به طاغوت [ابت و شیطان، و هر موجود طغیانگر] کافر شود و به خدا ایمان آورد، به دستگیره محکمی چنگ زده است، که گسستن برای آن نیست. و خداوند، شنوا و داناست.»

ص: 27

به راستی، طاغوت چیست؟ آیا هر سنگ یا هر بشری نمی باشد که به غیر از خدا پرستش می گردد و مردم در برابر آن تسلیم می شوند؟ طاغوت در بحار الانوار اینگونه تفسیر می گردد که: طاغوت همان شیطان، بتها و هر معبودی جز خداوند است و هر اطاعت شونده باطلی به جز اولیاء خدا می باشد. همچنین ائمه اطهار علیهم السلام در بسیاری از روایات و زیارتها، از دشمنان خود با نامهای «جبت» و «طاغوت» و «لات» و «عزی» یاد کرده اند. (1)

این نبرد گرم - در آغاز - در ژرفای دل بشر اوج می گیرد، تا آنجا که انسانهای مؤمن، در ایده و اندیشه، دوری جستن از طاغوت هوی و هوس و تسلیم شدن در برابر پروردگار جهانیان و پذیرش حق از سوی دعوت کنندگان به آن را برمی گزیند. چنانکه خداوند متعال در مورد چنین انسانهای برگزیده می فرماید:

وَالَّذِينَ اجْتَنَّبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى فَبَشِّرْ عِبَادِ \* الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ (2).

«و کسانی که از عبادت طاغوت پرهیز کردند و به سوی خداوند بازگشتند، بشارت از آن آنهاست؛ پس بندگان مرا بشارت ده. همان کسانی که سخنان را می شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می کنند؛ آنان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده، و آنها خردمنداند.»

ص: 28

---

1- بحار الانوار، ج 24، ص 83.

2- - سورة زمر، آیات 17 و 18.

از این رو خداوند متعال آن کسی را که ادّعی داشتن فرهنگ و دانش می کند و سپس به جبت و طاغوت ایمان می آورد، پیروز نمی گرداند، بلکه بر او نفرین فراوان می فرستد. چنانکه می فرماید:

أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَمَنْ يَلْعَنِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ نَصِيرًا \* أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِنَ الْمُلْكِ فَإِذَا لَا يُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِيرًا (1).

«آیا ندیدی کسانی را که بهره ای از کتاب (خدا) به آنان داده شده، (با این حال،) به «جبت» و «طاغوت» [ابت و بت پرستان] ایمان می آورند، و درباره کافران می گویند: آنها، از کسانی که ایمان آورده اند، هدایت یافته ترند؟! آنها کسانی هستند که خداوند، ایشان را از رحمت خود، دور ساخت است؛ و هر کس را خدا از رحمتش دور سازد، یاوری برای او نخواهی یافت.»

وصد البتّه این نفرین، دامان همه ادّعا کنندگان دانش را که دین خویش را به بهای ناچیزی می فروشند و در برابر دربار شاهان سرفروود می آورند، و به خاطر مال و ثروت و مقام به سجده می افتند، در برمی گیرد.

خداوند متعال به مؤمنین امر فرموده که به طاغوت کفر بورزند. از این رو، ایمان کسانی که ادّعی ایمان به خدا و رسالت‌های الهی را دارند، ولی به طاغوت کافر نشده اند بلکه می خواهند برای داوری نزد طاغوت بروند، پذیرفته نخواهد شد. زیرا داوری خواستن از طاغوت، خود دلیلی است بر رضایت آنها به وجود طاغوت. چنانکه

ص: 29

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا نُزِّلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا كَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا (1).

«آیا ندیدی کسانی را که گمان می کنند به آنچه (از کتابهای آسمانی که) بر تو و به آنچه پیش از تو نازل شده، ایمان آورده اند، ولی می خواهند برای داوری نزد طاغوت و حکام باطل بروند؟! با اینکه به آنها دستور داده شده که به طاغوت کافر شوند. اما شیطان می خواهد آنان را گمراه کند، و به بیراهه های دوردستی بيفکند.»

انسان هرگز به اوج قلّه ایمان دست نخواهد یافت، مگر آنکه کفر ورزیدن او به طاغوت به اندازه ای رسد که، از مشرکین و آنان که طاغوت را پرستش می نمایند، هر چند از نزدیکترین انسانها به او باشد، تبری جوید؛ و حق تعالی می فرماید:

قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَاءٌ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدَهُ... (2).

«برای شما سرمشق خوبی در زندگی ابراهیم و کسانی که با او بودند وجود داشت، در آن هنگامی که به قوم (مشرک) خود گفتند: ما از شما و آنچه غیر از خدا می پرستید بیزاریم؛ ما نسبت به شما کافریم؛ و میان ما و شما عداوت

ص: 30

1- - سورة نساء، آیه 60.

2- - سورة ممتحنه، آیه 4.

و دشمنی همیشگی آشکار شده است؛ تا آن زمان که به خدای یگانه ایمان بیاورید.»

بدین سان اولین و مهمترین فریضه ای که هر انسانی برای طی نمودن راه هدایت باید آن را انجام دهد، همان شکستن بت‌های بشری و سنگی و نفی پذیرش قدرت طاغوتیان و دست زدن به جهادی بزرگ در راه خدا می باشد؛ در غیر اینصورت در گمراهی دوری به سر خواهد برد.

امام حسین علیه السلام که میراث دار پیامبران خدا بود، با همه شجاعت و پاکی خویش، درس نفی طاغوت را به انسانها آموخت؛ و به ایشان سنجه تبری جستن از طاغوتیان را بخشید. به آنها آموخت که شرك چیست، و چگونه بشریت می تواند زندگی خویش را از آن پاك سازد تا به ایمانی راستین دست یازد.

بنابراین هرگز با طاغوتیان نباید سازش کرد و در برابر گناهکاران نباید ساکت نشست. و هرگز از فریضه نبرد بر علیه ستم نباید دست کشید و هیچگاه در انجام فریضه قیام الهی و برپایی عدل و داد و گواهی دادن برای حق، نباید کوتاهی کرد و همانگونه که پروردگار متعال فرموده است، باید عمل نمود:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ... (1)

«ای کسانی که ایمان آورده اید! همواره برای خدا قیام کنید، و از روی عدالت، گواهی دهید.»

ص: 31



این امر مهم‌ترین بعد، از دو بعد ایمان است. اما همیشه انسانها به خاطر سنگینی و عظمت این مسؤلیت، از انجام آن شانه خالی می‌نمایند.

در دوران امام حسین علیه السلام بسیاری از افراد بودند که ادعا می‌کردند از یاران اسلام و رهبران جهاد و اندیشمندان دین هستند. اما در برابر توطئه‌های بنی امیه - با اینکه می‌دانستند کیان اسلام را مورد تهدید قرار داده است - عقب نشینی کردند و بدین سان زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح داده و زندگانی آسوده را برگزیدند.

اما، امام حسین علیه السلام با قیام الهی خویش، میان حق و باطل، یاران حق و مدعیان حق و نیز راه رسالت که از گوهر دین محافظت می‌نماید و راه نفاق که تظاهر به دین می‌کند، جدایی افکند.

به انسانها آموخت که همه آیات جهاد و حقایق دین مبین اسلام و تمامی آموزه‌های پیامبر، هنوز پا برجا هستند و در گذر عصرها و دورانها نیز پا برجا خواهند ماند. همچنین به ایشان آموخت که خداوند متعال هرگز قرآن را نازل ننموده تا تنها آیات آن، در دوران رسول اکرم پیاده شوند و سپس پایان یابند و سرانجام به يك کتاب تاریخی غیر قابل اجرا تبدیل گردد. هرگز چنین نیست؛ بلکه آن، رسالت پروردگار در تمامی زمانها و برای همه بشریت می‌باشد.

امام حسین علیه السلام این حقیقت را در سخنی که با علما به میان آورده است، بیان می‌نماید:

«أَمَّا بَعْدُ فَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَدْ قَالَ فِي حَيَاتِهِ: مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحِلًّا لِحُرْمِ اللَّهِ، نَاكِثًا لِعَهْدِ اللَّهِ، مُخَالِفًا

لِسُنَّةِ اللَّهِ، يَعْمَلُ فِي عِبَادِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ ثُمَّ لَمْ يُغَيِّرْ يَقُولٍ وَلَا فِعْلٍ، كَانَ حَقِيقًا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ مَدْخَلَهُ» (1).

«می دانید که رسول اکرم در زندگی خویش فرموده است که: هرکه فرمانروایی ستمگر را ببیند که حرامهای خدا را حلال می شمرد، پیمان خدا را می شکند، با سنت رسول خدا مخالفت کرده در میان بندگان خدا با گناه و تجاوز رفتار می کند و او با کردار و گفتار خود بر او نشورد، بر خداست که او را در جایگاه (پست و عذاب آور) آن ستمگر در آورد.»

کسانی که این حقیقت را از نهضت امام حسین علیه السلام درمی یابند، خود به تنهایی پاسداران جهاد و وارثان جان نثاریها و برپا دارنده های نهضت آن امام والا مقام می باشند. و بدین سان مسلمانان هر سال، بلکه هر روز یاد و خاطره عاشورا را زنده نگه می دارند؛ زیرا می دانند که عاشورا انقلابی است پایان ناپذیر و جزئی است از حکمت و فلسفه زندگانی. ایشان می دانند که يك مؤمن هرگز در برابر حکومت طاغوت، هرکه و هر کجا باشد، تسلیم نخواهد شد؛ بلکه با او به مقاومت و مبارزه بر خواهد خواست و اینکه با یاری جستن از عاشورا و نهضت امام حسین علیه السلام زمینه این پیکار مقدس را فراهم می آورد؛ زیرا امام حسین علیه السلام زینت بخش آسمانها و زمین و چراغ راه مجاهدین است. چنانکه در حدیث شریفی از پیامبر اکرم آمده است که درباره امام حسین علیه السلام در سمت راست عرش الهی چنین نگاشته شده

ص: 33

«مِصْبَاحٌ هُدًى وَ سَفِينَةٌ نَجَاةٌ»<sup>(1)</sup>؛ «چراغ هدایت و کشتی نجات است.»

آری، کدامین چراغ روشنتر از چراغ شهادت و کدامین کشتی برای رهایی بشریت، شتابانتر و بزرگتر از کشتی کفر و رزیدن به طاغوت و قیام الهی بر علیه ستمگران است؟ بدین سان دهه عاشورا از ایام الله می باشد؛ زیرا دوستداران و پیروان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام در این روزها با روح کربلا زندگی می کنند. کربلایی که جایگاه سرافرازی ایمان و جهاد فی سبیل الله است، جایی که آکنده از یاد بود فداکاریها و ایثارگریهای امام حسین علیه السلام اهل بیت او و یاران و فادارش می باشد.

همانا، روزهای نزول رحمت الهی است، تا آنجایی که بسیاری از نیک صفتان از رحمتهای الهی در این روزها همچون بارانی که بر زمینهای حاصلخیز می بارد، بهره مند می گردند.

بنابراین، بیاییم و ما نیز همگام با مؤمنین راستین، هر سال مشتاقانه و عاشقانه به استقبال دهه عاشورا برویم؛ تا از آن، توشه عزم، استقامت و عرفان را برگیریم؛ شاید که لطف و رحمت الهی شامل حال ما گردد و اوضاع پریشان ما روبه بهبود گذارد.

حال چگونه از این ماه حرام استقبال نماییم و چگونه از آن توشه برگیریم؟ در بصیرتهای پیش رو می توان پاسخ این پرسش را یافت.

دل پاک، کلمه نیکو را می رویند زیرا کلمه نیکو چون درخت بلندی است که هر زمان میوه خود را به اذن پروردگارش می دهد. در حالیکه دل ناپاک چون زمین خبیثی است که جز درخت پلید نمی رویند و هر آینه بر گمراهی انسانها می افزاید.

نهضت امام حسین علیه السلام کلمه نیکو و پاکی بود که امت اسلامی همچنان از میوه های پر برکت آن بهره می جوید. از این رو منبرهای حسینی چون سفره های این میوه های پر برکت، خطیبان و سخنرانان منبرهای حسینی چون شاخه های این درخت مبارک و مجالس عزا و مرثیه سرایی، آموزشگاه این کلمه های مبارک می باشند.

بنابراین بر خطیبان منبرهای حسینی است که موقعیت ویژه خود را درک نمایند و بدانند اگر کوتاهی و یا تقصیری از آنها سربرزند، عواقب خطرناکی خواهد داشت.

امت اسلامی در فرهنگ مکتبی برگرفته شده از حقایق قرآن و بینشهای سنت پیامبر و اهل بیت او و واقعیتهای زمانه خود، از کمبود بسیار چشمگیری رنج می برد. و منبرها حسینی همچنان بهترین، پاکترین و خالصترین راه برای اشاعه این فرهنگ می باشد.

همچنین خطیبان باید بدانند که مردم هر آنچه را که از منابر حسینی می شنوند، به عنوان سخنان اسلام مبین و راستین می پذیرند و بدان اطمینان دارند.

مهمترین نکته ای که امروزه باید مردم آن را بشناسند، همان میزان مسؤولیت ایشان در برابر واقعیت بد پیرامون خویش، می باشد

و اینکه هرگز نمی توانند از این واقعیت شوم رهایی یابند مگر آنکه تك تك آنها سعی و کوشش نمایند. و این که ایده های منفی و اندیشه های خود باختگی، دلیل همه این مصیبتهاست؛ زیرا همین اندیشه ها می باشند که انسانها را سست می نمایند و سکوت، بی مسؤلیتی و بی تفاوتی در برابر اوضاع را برای ایشان توجیه می کنند.

ما فرهنگ راستین و درست را به میزان برانگیختن همتها و تیز نمودن ارادتها و نیروی آگاه ساختن مردم از مسؤلیتهای حیاتی ایشان، می شناسیم. اما فرهنگ بزدلی و نادانی که فرهنگی است توجیه گر، انسانها را سست می نماید، آنها را با غرور می پروراند، زندگی دنیا را برای ایشان زینت می بخشد و این مطلب را که دنیا، تنها مزرعه آخرت و بوتۀ آزمایش و امتحان است، برای آنها یادآور نمی سازد... همانا آن فرهنگ یزیدی است که با منبر حسینی و روح عاشورا هیچگونه رابطه ای ندارد. بنابراین مردم باید در انتخاب مجلس و منبر حسینی، به این امر توجه داشته باشند که مجلس درباره حسین شهید و راه او باشد و خطیب آن از طاغوتیان و ستمگران دوری جوید و رفتار شخصی وی نمایانگر يك دوستدار و پیرو واقعی اهل بیت نبوت باشد.

### 3 - رهبری ربّانی

امام حسین علیه السلام با نهضت خویش، پرچم اسلام را در زمینی محکم و استوار، برافراشت و به مردم نشان داد که چه کسی رهبری

حق و چه کسی رهبری باطل را بر دوش دارد. در آغاز نهضت خویش، سخنان پرآوازه خود را که همچنان در طول تاریخ طنین افکن بود، بیان نمود و با این سخنان دلیل عدم پذیرش بیعت با یزید را هنگامیکه حاکم اموی از او درخواست بیعت نمود، آشکار ساخت و با شفافیت تمام به آن ستمگر فرمود:

«إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ النَّبُوَّةِ، وَمَعَدِنُ الرِّسَالَةِ، وَمُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ، وَبِنَا فَتَحَ اللَّهُ وَبِنَا خَتَمَ اللَّهُ، وَيَزِيدُ رَجُلٌ فَاسِقٌ شَارِبُ الْخَمْرِ قَاتِلُ النَّفْسِ الْمُحَرَّمَةِ مُعَلِّنٌ بِالْفِسْقِ... وَمِثْلِي لَا يُبَاعُ مِثْلُهُ...» (1).

«ما خاندان نبوت و معدن رسالت و موضع رفت و آمد فرشتگان هستیم. خدا به ما آغاز فرمود و به ما نیز ختم کرد، یزید مردی است تبهکار، شرابخوار و کشنده انسانها محترم (و پاک) که آشکارا گناه می کند، و مثل من با چون او بی بیعت نخواهد کرد.»

بدین سان به ما آموخت که رهبری باید از اهل بیت نبوت باشد، اهل بیتی که خداوند آنها را از آلاینده ها پاک گردانید و پلیدی را از ایشان دور نمود، همچنین رهبری باید در دست کسانی باشد که در راه آنان حرکت می کنند و در مسیر ایشان گام بر می دارند.

از آنجایی که امروزه با گوناگونی اندیشه ها و راه حلها، و پراکندگی نیروها روبرو هستیم، ناگزیر باید به دنبال آن رهبری خدا گونه ای جستجو نماییم که در راه خدا از سرزنش هیچ ملامت کننده ای نهراسد و اینکه در مسیر زندگی خویش افراد با کفایت و امین در راه دین خدا

ص: 37

را انتخاب نماییم؛ افرادی که خداوند متعال آنها را در قرآن کریم چنین توصیف می نماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَأِئِمٍّ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ \* إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ (1).

«ای کسانی که ایمان آورده اید! هرکس از شما، از آیین خود بازگردد، (به خدا زیانی نمی رساند؛) خداوند جمعیتی را می آورد که آنها را دوست دارد و آنان (نیز) او را دوست دارند؛ در برابر مؤمنان متواضع، و در برابر کافران سرسخت و نیرومندند؛ آنها در راه خدا جهاد می کنند، و از سرزنش هیچ ملامتگری هراسی ندارند. این، فضل خداست که به هر کس بخواهد (و شایسته ببیند) می دهد؛ و (فضل) خدا وسیع، و خداوند داناست.

سرپرست و ولیّ شما، تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده اند؛ همانها که نماز را برپا می دارند، و در حال رکوع، زکات می دهند.»

بدین سان بر ما واجب است که در موضوع رهبری سهل انگاری نکنیم؛ بلکه به دنبال آن جستجو نماییم و آن را براساس راه خدا و بیشه‌های سنت شریف که در قیام الهی، گواهی دادن به عدل و داد، عدم ترس از غیر خدا و عدم صلح با طاغوتیان خلاصه می گردد، انتخاب کنیم... همانا چنین رهبری، کلید حلّ مشکلات امت است؛

ص: 38

زیرا این رهبری ربّانی با پیروزی خداوند تأیید خواهد گشت و از نور تقوی و پرهیزگاری بهره خواهد جست و محوری خواهد شد برای فعالیت‌های مردم.

از سویی دیگر تسلیم شدن در برابر حق و رهبری ربّانی، تسلیمی که از روی باور و ایمان، و خالص برای خداوند متعال باشد، تسلیمی که برخاسته از هوی و هوس، تعصب، روحیه حزب‌گرایی و گروه‌گرایی و تعصبات جاهلی نباشد، این تسلیم همان چیزی است که امت را هم سطح یاران پیامبران و اوصیاء می‌گرداند... یارانی که قرآن حکیم درباره ایشان اینگونه می‌فرماید:

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ... (1).

«محمد صلی الله علیه و آله فرستاده خداست؛ و کسانی که با او هستند در برابر کفار سرسخت و شدید، و در میان خود مهربانند؛ پیوسته آنها را در حال رکوع و سجود می‌بینی در حالی که همواره فضل خدا و رضای او را می‌طلبند؛ نشانه آنها در صورتشان از اثر سجده نمایان است.»

از این رو سنجه شناخت رهبری رشد یافته، فروتنی در برابر مؤمنین و ایستادگی در مقابل کافرین و فاسقین و همچنین پیکار در راه خدا در تمامی شرایط می‌باشد.

و امام حسین علیه السلام سنجه ای است برای رهبری ربّانی؛ پس فردی

ص: 39



شایسته رهبری است که، منش و روش وی به امام حسین علیه السلام نزدیکتر باشد؛ و خداوند متعال هرگز امتی را که خالصانه و به خاطر خداوند متعال تسلیم رهبری الهی شود، گمراه نخواهد ساخت....

#### 4 - راه روشن و آشکار

اگر مردم بدانند که خود مسؤول هستند، و از این سنت الهی که در هستی تا ابد جریان دارد آگاهی یابند، سنتی که قرآن کریم آن را چنین بیان می نماید:

... إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ... (1).

«(اما) خداوند سرنوشت هیچ قوم (و ملتی) را تغییر نمی دهد مگر آنکه آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند...»

سپس رهبری ربّانی را بشناسند و در پی آن روانه گردند. در این راستا اهل حلّ و عقد (بزرگان و خبرگان امت) و مجاهدان، اندیشمندان و نیکوسرشتان پیشتاز با یکدیگر به مشورت می نشینند تا راهکاری درست و روشی آشکار را در راه اصلاح، برنامه ریزی نمایند.

همانا خداوند متعال بندگان خویش را با صفات نیکو توصیف می نماید که بارزترین آنها مشورت است. پس اگر بعد از مشورت درباره امری به توافق و وحدت نظر رسیدند، همگی و به طور یکدست برای تحقق بخشیدن به آن تلاش می نمایند، و در این راستا

ص: 40

نیز دست خداوند متعال با ایشان می باشد. در این باره خداوند متعال می فرماید:

وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (1).

«و کسانی که دعوت پروردگارشان را اجابت کرده و نماز را برپا می دارند و کارهایشان به صورت مشورت در میان آنهاست و از آنچه به آنها روزی داده ایم انفاق می کنند.»

پس توافق امت در انتخاب راهی آشکار برای فعالیت‌های دگرگون ساز بنیادین، والاترین محوری است برای وحدت کوششها و پیروزی تلاشها و تحقق آرزوهای امت. این راه آشکار همان میراث هدایت خداوند، پرهیزکاری، چنگ زدن به ریسمان الهی و انباشتن تجربه ها از راه شوری می باشد.

چنانکه می بینیم امت ما به خاطر گمراهی از هدایت وحی، پیروی از هوی و هوسها، دوری جستن از نور خرد، و اهمّیت ندادن به علمی بودن تصمیمها، دچار شکستهای پی در پی گشته است.

امروزه ما در شرایط دشواری زندگی می نماییم و هرگز نمی توانیم از آنها رهایی یابیم؛ مگر آنکه به خداوند متعال پناه بجوئیم و راه خرد را برای رسیدن به شناخت حقایق زندگانی در پیش بگیریم.

دهه عاشورا - که یادآور بزرگترین مصیبت تاریخی می باشد - ایّامی است که در آن ابعاد روحی و عاطفی مردم بسیج می گردند. اما

ص: 41

عواطف در نزد انسان مؤمن، از چارچوب وحی و خرد و احکام دین مبین اسلام تجاوز نمی کنند؛ بلکه انسان مؤمن را به سوی اجرای احکام الهی و عمل نمودن به شریعت خداوند، فرامی خوانند. از این رو بر خطیبان منابر حسینی واجب است که احساسات شورانگیز امت را وسیله ای برای دعوت مردم به سوی پرهیزگاری، تقوی و عمل نمودن به مسؤولیتهای شرعی ایشان قرار دهند.

امام حسین علیه السلام کلمه ای گویا، دعوت الهی روشن و ابلاغ کننده آشکار رسالت خداوند بود. آیا در روز عرفه دعای او را که بدون شك آموزشگاهی است پر برکت در یکتاپرستی خداوند و شناخت اسماء الهی، خوانده اید؟ همچنین آیا با نامه هایی که امام حسین علیه السلام آنها را همچون شلاق آتشین بر سر معاویه کوفت، آشنا هستید؟ همانا این دعا و آن نامه ها آموزشگاهی هستند در آگاهی بخشیدن مکتبی، رسوا نمودن نظامهای گمراه کننده و رویارویی با طاغوتیان زمان.

سخنان نورانی امام حسین علیه السلام از هنگام خروج وی از مدینه منوره و توقف در مکه مکرمه و سپس حرکت او به سوی عراق و سرانجام روز عاشورا، روشنی بخش راه مجاهدین فی سبیل الله بوده است.

بنابراین ما باید سخنان گهربار امام حسین علیه السلام را که تفسیر کننده نهضت بزرگ و عظیم او می باشند، برای مردم بازگو کنیم، و اجازه ندهیم که قیام ابی عبداللّه الحسین علیه السلام دست خوش تفسیرهایی براساس هوی و هوسهای نفسانی گردد. بلکه به واسطه سخنان ژرف امام حسین علیه السلام دلایل، عوامل و اهداف این قیام را با زیباترین بیان و نیکوترین شکل بازگو نماییم.

بدین سان احساسات را در خدمت خرد، عشق را در خدمت حق، گریستن را در راه اصلاح نفس قرار می دهیم. همچنین مجالس عزاداری را به آموزشگاهی برای آموختن فقه دینی و هیئت‌ها را به جایگاهی برای دفاع از مؤمنین که دوستداران و پیروان امام شهید می باشند و نیز مظلومین سراسر جهان تبدیل می نماییم؛ و اگر چنین نکنیم، سیل جوشان و شورانگیز احساسات مردم، بی هدف پیش خواهد رفت.

## 5 - پایداری تا شهادت یا پیروزی

اینک ما پس از آشکار ساختن راه، و روش نمودن راهبرد کار باید استقامت و پایداری را از رویداد عاشورا و سخنانی که چون آذرخش ویرانگر بودند، الهام بگیریم. چنانکه امام حسین علیه السلام می فرماید:

«أَلَا وَإِنَّ الدَّعِيَّ ابْنَ الدَّعِيِّ قَدْ تَرَكَنِي بَيْنَ اثْنَيْنِ: بَيْنَ السَّلَّةِ وَالذَّلَّةِ.

وَهَيْهَاتَ لَهُ ذَلِكَ، هَيْهَاتَ مِنِّي الذَّلَّةُ؟ أَيْ اللَّهُ ذَلِكَ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَجِدُودٌ طَهَّرَتْ، وَحُجُورٌ طَابَتْ، أَنْ نُؤْتَرَ طَاعَةَ اللَّئَامِ عَلَى مَصَارِعِ الْكِرَامِ»(1).

«آگاه باشید! که زنا زاده فرزند زنا زاده، مرا میان دو چیز محیر کرده است؛ میان شمشیر کشیدن و خواری دیدن! و چه دور است آن از من! چه دور است که ما ذلت را بپذیریم! خدا و پیامبر و مؤمنان و امت‌های پاک و نیاکان پیراسته ما، آن را برای ما نپسندند (آری) نخواهند پذیرفت

ص: 43

که پیروی فرومایگان بر قتلگاه بزرگواران گزیده آید!»

همچنین می فرمود: «آنچه که شاعر اوسی سروده، برای شما بازگو می نمایم:

من به این راه می روم که مرگ بر جوانمرد ننگ نیست. جوانمردی که آهنگ حق کند و در راه اسلام پیکار کند. و نیز در راه مردان صالح  
جانبازی نماید و از هر ناشایستی جدا شده باشد، با هر تبهکاری ناسازگاری کند. اگر زنده ماندم پشیمان نیستم و اگر جان باختم سرزندی  
ندارم. تو را همین بس که ناخواسته و باخته زنده بمانی.» (1)

و امام حسین علیه السلام فرمود:

«اگر دنیا گرانها به شمار آید، حَقّاً که پاداش اخروی خدا عالی تر و شریفتر است. و اگر بدنها پدید آمده اند تا سرانجام بمیرند، پس در راه  
خدا با شمشیر کشته شدن بهتر است.» (2)

و نهضت الهی خویش را با این سخن معروف خود، آغاز نمود:

«خُطَّ الْمَوْتُ عَلَى وُلْدِ آدَمَ مَخَطَّ الْقِلَادَةِ عَلَى جِيدِ الْفَتَاةِ، وَمَا أَوْلَهَنِي إِلَى أَسْلَافِي إِشْتِيَاقَ يَعْقُوبَ إِلَى يُوسُفَ.»

«مرگ، چون گردنبندی که بر گردن دختر آویخته شده است، فرزند آدم را

ص: 44

---

1-1 - سَأْمَضِي وَمَا بِالْمَوْتِ عَارٌ عَلَى الْفَتَاةِ إِذَا مَا نَوَى حَقّاً وَجَاهِدَ مُسْلِماً وَآسَى الرِّجَالِ الصَّالِحِينَ بِنَفْسِهِ هُوَ فَارَقَ مَثْبُوراً وَوَدَعَ مُجْرِمًا فَإِنْ  
عَشْتُ لَمْ أَنْدَمَ وَإِنْ مِتُّ لَمْ أَلْمُكْفَى بِكَ ذُلًّا أَنْ تَعِيشَ وَتُرْعَمَا بِحَارِ الْانْوَارِ، ج 44، ص 378

2-2 - وَإِنْ تَكُنِ الْأَبْدَانُ لِلْمَوْتِ أَنْشَتَتْ فَمَتْلُ امْرَأَةٍ بِالسَّيْفِ فِي اللَّهِ أَفْضَلُ هَمَانِ، ص 374

فراگرفته و من چونان اشتیاق یعقوب به یوسف، دیدار گذشتگان خود را چه مشتاقم!»

سپس فرمود:

«مَنْ كَانَ فِيْنَا بِأَذْلًا مُهْجَتَهُ، وَمُوْطِنًا عَلَىٰ لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسَهُ فَلْيَزْحَلْ مَعَنَا، فَإِنِّي رَاحِلٌ مُصْبِحًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ» (1).

«هرکس خون خویش را در راه ما (که راه خداست) می‌بخشد و خود را آماده دیدار خدا کرده است، با ما رهسپار شود که من - به خواست خدا - فردا رهسپارم.»

همانا رابطه صبر و استقامت با ایمان، به منزله رابطه سر با بدن است؛ زیرا ایمانی که با اولین سختی فرومی‌ریزد، اصلاً ایمان نیست. بنابراین فائده ایمان، ایستادگی در برابر مشکلات و مقاومت در مقابل سختیهاست.

حال کسانی که در برابر طاغوت تسلیم می‌گردند، یا در مقابل مشکلات مهاجرت در راه خدا از هم فرومی‌پاشند، یا کوششهای خود در راه خدا را زیان و ضرر به شمار می‌آورند و یا روزهای جهاد کردن خود را بی‌حاصل می‌پندارند، چگونه ایمان را تفسیر نمایند؟ آیا ایمان در نزد ایشان محدود به زمان یا ویژه شرایط خاص بوده است؟ آیا معنای ایمان - در نزد آنان - دستاوردهای مادی و جاه و مقام بوده است؟ یا در آسایش و رفاه و یا شغلها و حقوقهای ماهانه خلاصه

ص: 45

می شده است؟

و چگونه این افراد شرم نمی کنند که خود را از دوستداران و پیروان ابا عبدالله الحسین علیه السلام می خوانند. امامی که هرچه و هرکه داشت، حتی نوزاد کوچکش را در راه اسلام قربانی نمود، سپس فرمود:

«صَبْرًا عَلَى قَضَائِكَ يَا رَبِّ، لَا إِلَهَ سِوَاكَ يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ، مَا لِي رَبُّ سِوَاكَ وَلَا مَعْبُودٌ غَيْرُكَ...» (1).

«صبر بر تقدیرات پروردگار! ای که هیچ معبود به حقی جز تو نیست، ای فریادرس فریادخواهان، هیچ صاحب اختیار و معبودی جز تو ندارم.»

اینگونه افراد برجسته ترین مصداق این فرموده خداوند هستند که:

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ وَلَئِنْ جَاءَ نَصْرٌ مِّنْ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ أَوْلَىٰ بِاللَّهِ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ (2).

«و از مردم کسانی هستند که می گویند: به خدا ایمان آورده ایم. اما هنگامی که در راه خدا شکنجه و آزار می بینند، آزار مردم را همچون عذاب الهی می شمارند (و از آن سخت و حشت می کنند)؛ ولی هنگامیکه پیروزی از سوی پروردگارت (برای شما) بیاید، می گویند: ما هم با شما بودیم (و در این پیروزی شریکیم). آیا خداوند به آنچه در سینه های جهانیان است آگاه تر نیست؟!»

ص: 46

---

1- - مقتل المقرّم، ص 357.

2- - سورة عنكبوت، آیه 10.

هنگامی مصداق ایمان تجلی می یابد که حق از مصلحت، هدایت از هوی و هوس، رسالت از سیاست و پیکار در راه خدا از آسایش و رفاه، فاصله می گیرد.

بنابراین، پس از شهادت امام حسین علیه السلام هیچ کس نمی تواند از نبرد با طاغوت سرباززند و آن را با این بهانه ها که آوازه اش به خطر می افتد، یا طاغوت زندگی او و خانواده و یا دوستانش را تهدید می کند و یا اینکه ممکن است با چنین فداکاری به پیروزی نرسد، توجیه نماید؛ زیرا امام حسین علیه السلام با قیام خویش جای هیچگونه بهانه ای را باقی نگذاشته است.

در همان زمانی که مردم کوفه از پیرامون سفیر امام حسین علیه السلام، مسلم بن عقیل پراکنده شدند، بهانه ای چون این بهانه ها آوردند.

اینان به نمونه های زشتی تبدیل شدند و هرکه می خواهد از آنان پیروی کند، پیروی نماید؛ اما بدانند که سرانجامش در دنیا و آخرت بهتر از سرانجام آنها نخواهد بود. زیرا در دنیا دچار نفرین و لعنت و در آخرت گرفتار بدترین مجازاتها می گردد.

اینک هرکه می خواهد خود را فریب دهد، یا خود را ببازد، یا با طاغوت صلح نماید و یا در برابر آن تسلیم گردد، پس همان کند؛ اما بدانند که خداوند در کمین ستمگران است؛ و بدانند که خداوند کسانی را که به هر بهانه ای امر به معروف و نهی از منکر را کنار گذاشته اند، از چیرگی ظالمین و فتنه ای که تنها به ستمکاران ایشان نمی رسد - بلکه همه را فرا خواهد گرفت، چرا که دیگران سکوت اختیار کردند - آگاه ساخته است. چنانکه خداوند متعال می فرماید:



يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَعَلَّمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ \* وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَعَلَّمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (1).

«ای کسانی که ایمان آورده اید! دعوت خدا و پیامبر را اجابت کنید هنگامی که شما را به سوی چیزی می خواند که شما را حیات می بخشد؛ و بدانید خداوند میان انسان و قلب او حایل می شود، و (همه شما در قیامت) نزد او گردآوری می شوید. و از فتنه ای پرهیزید که تنها به ستمکاران شما نمی رسد؛ (بلکه همه را فرا خواهد گرفت؛ چرا که دیگران سکوت اختیار کردند.) و بدانید خداوند سخت کیفر است!»

همانا امام حسین علیه السلام درس برائت از شرك و مشرکین را که تنها شرط یکتاپرستی است، به ما آموخت. او امام، الگو و اسوه مسلمین بود. رهبری خداگونه، راه آشکار الهی و ایستادگی وی که به شهادت پایان یافت، همان درسهای عزت، پیشرفت و پیروزی و راه هدایت، رحمت و رستگاری می باشند.

ص: 48

## اشاره

این روز عاشورا است که با تمامی فداکاریها و دلاوریهای خود، از افقی دور دست پیش می آید و عظمت آن هرگز نمی گذارد که روز عاشورا با گذشت زمان از ذهنها زدوده شود. زیرا عاشورا رسالتی است برای تمامی نسلها. پس اینک به کاوش در روز عاشورا و رسالت آن می پردازیم.

## الف - روز حسین علیه السلام

1 - روز امام حسین علیه السلام آمده است. روز دیدار با این امام بر سر سفره نیکوکاری و فداکاری؛ روز رهایی از بند هوی و هوس و زنجیرهای شهوات؛ روزی که در آن بشر احساس می کند که شیفته خیر و نیکی است و دوستدار فضیلت. روزی که از بخشش نمودن لذت می بریم و درک می نمائیم که شهادت و مرگ در راه حق، چه زیباست.

ص: 49

آری، در اینچنین مناسبت‌های عظیم است که بشر، انسانیت را می‌یابد و با فطرتش درمی‌آمیزد و پرده هوی و هوسهای آنی و تعصبات دروغین از برابر دیدگانش فرومی‌افتد.

2 - همانا دوستداران و پیروان امام حسین علیه السلام عشق سوزان به این امام را در دلها می‌پرورانند و اشتیاق فراوانی برای شنیدن حماسه شهادت او دارند. زیرا امام حسین علیه السلام در رویداد عاشورا فطرتی را نشان داد که در درون و باطن همه افراد بشریت نهفته است. او ارزشهای تلاش، مجاهدت و فداکاری را تجسم بخشید و شجاعت، پایداری و ایثارگری را به نمایش گذاشت. آری او در کربلا و عاشورا صورت والایی از انسانیت را در هر انسان کامل به جهانیان معرفی نمود. پس به همین خاطر است که مردم مشتاقانه در پی شناخت حماسه کربلا هستند؛ و هر دلی که به انسانیت نزدیکتر باشد، برای شنیدن حماسه کربلا مشتاقتر می‌گردد.

3 - عاشورا و هر آنچه که از داستانهای قهرمانان و درخشش والای ایمان و پرواز روح در اقیانوس دور دست آن به همراه دارد، همان اشراف بشریت بر جهان غیب می‌باشد؛ و همچون پنجره‌ای است که در برابر دیدگانمان گشوده می‌گردد تا جهان دیگر را به ما نشان دهد.

جهانی که باید به زودی به سوی آن بازگردیم. جهانی که در آن حسابهای بانکی، دارائیه‌ها و سنجه‌های نیروی مادی نقشی ندارند.

بلکه سخن راستین، کردار نیک و میزان پرهیزکاری و یقین همان سنجه تفاوت در آن جهان می‌باشند.

بنابراین هر که در حال و هوای عاشورا زندگی می‌کند، فرصت

می یابد که لحظاتی را هر چند اندک به آن جهان بیاندیشد تا دوباره مسیر زندگیش را در این دنیا، پیش از کوچ کردن به جهان آخرت، جهان غیب و زندگانی ابدی باز یابد.

4 - هر فردی - به هنگام ادّعا نمودن - گمان می کند که خود بهترین عمل کننده به وظایف است؛ ولی هنگامیکه با حماسه عاشورا آشنا می شود و به خویشتن باز می گردد می بیند که چه اندک تلاش و مجاهدت نموده است. پس در نزد خویش آنچنان کوچک می شود که احساس پشیمانی می نماید. به همین خاطر عزم خود را بر مجاهدت و کوشش بیشتر، دو چندان می کند و تصمیمش برای ایثارگری و فداکاری فزونی می یابد.

5 - این انگیزه ها و خواسته های انسان هستند که او را به جلو می رانند. پس هرکه بی هدف زندگی می کند، چون درخت کرمزده ای است که از درون تهی می گردد.

بنابراین بیاییم و در رکاب عاشورا برخواسته و اراده خود بیافزاییم، تا نه تنها با ناتوانی نفسمان در برابر شهوات مبارزه کنیم بلکه، بتوانیم ضعف امت خویش را در برابر مشکلات حادّ آن، از میان برداریم.

در حماسه عاشورا می بینیم که آن جوانمرد هاشمی، حضرت قاسم بن الحسن علیه السلام چگونه با آغوش باز به استقبال مرگ می رود و آن را چون عسل شیرینی، در راه پیروزی عمو و امام بزرگوارش می بیند.

همچنین آن دلاور مرد علوی، حضرت علی اکبر را می بینیم که چگونه سوار بر مرکب شهادت به سوی دشمن یورش می برد و بدن

مبارکش را با نیزه های سهمناک آنها آشنا می سازد و پس از پاره پاره شدن پیکر شریفش، با نوشیدن شراب گوارا از دستان جدّ بزرگوارش، سیراب می گردد و به سوی شهادت عروج می نماید. از سویی دیگر، عموی او، قمر بنی هاشم، ابوالفضل عباس را می بینیم که در اوج وفاداری پرواز می نماید. در آن هنگامیکه به آب فرات دست یافت و مشتی از آب را در حالیکه جانش از عطش می سوخت، بر کف گرفت؛ ناگهان برادرش حسین علیه السلام را به یاد آورد و آن آب را رها کرد و آرزو نمود که ای کاش بتوانم اندکی از این آب را به خیمه گاه حسین علیه السلام برسانم. ولی با فرود آمدن آن تیر شیطانی، آرزویش نقش بر آب گشت.

اما او تسلیم نشد و موجهای بلا را با کوههای اراده طی نمود تا اینکه پای در رکاب شهادت نهاد.

همانا هر يك از تصاویر این حماسه، آموزه ای است بزرگ برای اراده و پایداری.

6 - هنگامی سود بزرگ يك قطره كوچك آشكار می گردد که به دریای متلاطم بیوندد. درباره انسان نیز امر این گونه است. پس هنگامیکه يك شخص به جریان جامعه وارد و با آن یکی می شود، توانایی و نیرومندی او نمایان می گردد. و حماسه عاشورا بوته ای است که مردم را برای همبستگی آماده می سازد تا به نیروی بزرگی تبدیل گردند.

7 - هنگامیکه روح انسان در برابر کوه مشکلات و مصیبتها خرد می گردد و افسردگی بر روح او چیره می شود و آن را از درون چون خوره می خورد؛ حماسه عاشورا با آن شجاعتها، قهرمانیها و عوامل

مثبت سرشارش می تواند این ناملايمات روحی را که متأسفانه امروزه در برخی جامعه ها - که با شرایط سختی روبرو هستند - ریشه دوانده است، درمان کند.

8 - عاشورا نقش بزرگی در تربیت انسانی دارد که در بند بودن را نمی پذیرد، با ناامیدی مبارزه می کند، مشکلات را به سخره می گیرد، دلش با نور الهی در پیوند است و بر خداوند متعال توکل می نماید؛ این انسان همان سخنی را می گوید که حضرت زینب (س) به طاغوت زمان، یزید فرمود:

«أَطْنَنْتَ يَا يَزِيدُ - حَيْثُ أَخَذْتَ عَلَيْنَا أَقْطَارَ الْأَرْضِ وَأَفَاقَ السَّمَاءِ، فَأَصْبَحْنَا نُسَاقُ كَمَا تُسَاقُ الْإِمَاءُ - أَنْ بِنَا عَلَى اللَّهِ هَوَانًا، وَبِكَ عَلَيْهِ كِرَامَةٌ!! وَأَنَّ ذَٰلِكَ لِعَظِيمِ خَطْرِكَ عِنْدَهُ!! فَشَمَخْتَ بِأَنْفِكَ، وَنَظَرْتَ فِي عَطْفِكَ جَذْلَانَ مَسْرُورًا، حِينَ رَأَيْتَ الدُّنْيَا لَكَ مُسْتَوْسِقَةً، وَالْأُمُورَ مُتَسَقَّةً، وَحِينَ صَفَا لَكَ مُلْكُنَا وَسُلْطَانُنَا...» (1).

«ای یزید! اکنون که به گمان خویش بر ما سخت گرفته ای و راه اقطار زمین و آفاق آسمان را به روی ما بسته ای، و ما را مانند اسیران به گردش در آورده ای، می پنداری که خدا تو را عزیز و ما را خوار و ذلیل ساخته است؟! و این پیروزی به خاطر آبروی تو در نزد خداست؟! و از این رو، باد در بینی خود انداخته ای و مغرورانه به اطراف خود می نگری در حالیکه مسروری از این که دنیایت آباد شده و کارها بر مراد تو پیش می رود، و ملک و سلطنت ما را برای خود مصفا می شماری?!»

ص: 53

بدین سان عاشورا، نور امیدی در دل‌های انسان‌های ناامید بوده و خواهد بود؛ زیرا عاشورا نسیم الهی است بر اهل زمین. مگر نه آنکه امام حسین علیه السلام چراغ راه هدایت و کشتی نجات انسان‌هاست؟!

## ب - رسالت عاشورا

1 - رسالت عاشورا، همان رسالت منبر حسینی است که با بالا رفتن امام زین العابدین، علی بن الحسین علیهما السلام بر منبر مسجد شام - در پایتخت امویان - در اولین رویارویی در برابر یزید، آغاز گشت که به واسطه آن، آل ابی سفیان را رسوا ساخت و فضایل اهل نبوت را آشکار نمود. اکنون که 1361 سال (قمری) از آن روز می‌گذرد، هنوز منبر حسینی تابشی است از چراغ هدایت حسینی و شعله ای است از آتش سوزان قیام حسینی و شاید یکی از دلایل ماندگاری این صفت بر منبر حسینی در طول تاریخ، همان شور و حماسه ای باشد که نقش به سزایی در بیان عاشورا و تجلی بخشیدن به بینشهای هدفمند و حقایق دین دارا می‌باشد.

2 - از آنجایی که دوران کنونی به نام عصر ارتباطات نامگذاری شده است و مسلمانان با شدیدترین صورتهای تهاجم فرهنگی روبرو می‌باشند، منبر حسینی باید نه تنها سدّی در برابر یورش فرهنگی دشمنان بر ارزشهای دینی باشد، بلکه باید دژهای دشمنان را بشکافد و ارزشهای دینی را برای ملت‌های جهان آشکار سازد. مگر نه این است که سخن خداوند برترین سخن است. چنانکه خداوند می‌فرماید:

وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا (1).

«و بگو: حق آمد، و باطل نابود شد؛ یقیناً باطل نابود شدنی است.»

3- از این رو بر خطیبان و آموزشگاههای دینی - که محل آموزش خطیبان می باشند - واجب است که بیشترین تلاش و کوشش خود را برای دگرگونی در روشها و برنامه های سخنرانی ها بکار گیرند و مجالس و عطر را هرچه بیشتر به حقایق روز، نزدیک سازند و این امر از گذر راهکارهایی که ان شاء الله بعداً بیان خواهیم کرد، امکان پذیر است. این کوشش می تواند هم فردی و هم از گذر تشکیل نشستها و مراکز بحث و گفتگویی باشد که در آن خطیبان و مخاطبان با آراء و نظریات خود به تبادل نظر پردازند.

4- مجالس حسینی باید برخاسته از نهاد مردم و پاسخگوی نیازهای آنها به ویژه نسل آینده - که امور جامعه را در آینده به دست خواهد گرفت - باشد. بدین سان اگر مجالس حسینی همگام و همسو با مردم پیش روند، مردم نسبت به آن آگاهتر و برای پذیرش ارشادات آن، آماده تر می گردند.

5- منبر حسینی، پیام رسان عاشورا است و عاشورا دریای متلاطمی است که باید از آن، هر آنچه را که متناسب شرایط و پاسخگوی نیازهای امروزی ما می باشد، الهام بگیریم. بنابراین سخنران باید براساس وقایع روزمره جامعه، رویداد کربلا را تبیین نماید. پس اگر جامعه از گسستگی در کانون خانواده رنج می برد،

ص: 55



سخنران باید ز فداکاری اهل بیت در راه هدف و میزان وفاداری تك تك افراد برای آقا و امام ایشان، امام حسین علیه السلام بهره بجوید؛ یا اگر جامعه از بی هدفی و تهی بودن مقاصد زجر می کشد، باید محور بنیادین سخنرانی برگرفته شده از هدفمند بودن راه یاران امام حسین علیه السلام چه كوچك و بزرگ و چه مرد و زن باشد. همچنین اگر جامعه از بیماری روحی مزمنی همچون: منفی بافی، فرار از مسؤولیت، خودخواهی، تعصب و گناهان آشکار و نهان، رنج می برد؛ گوشه گوشه حماسه کربلا می تواند الهام بخش و مرهم این بیماریها باشد.

6 - امام حسین علیه السلام گوهری است از مجموعه گوه‌های تابناک رسالت. پس بر ماست که مردم را با تمامی این گوهرها از جدش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و پدرش علی مرتضی علیه السلام و برادرش امام حسن مجتبی علیه السلام و فرزندان معصومش گرفته تا امام مهدی (عج) آشنا سازیم.

بنابراین، همه اهل بیت عصمت و طهارت، باید محور اساسی مجالس و سخنرانیها باشند و باید به واسطه منبرها پایه های ایمان به آنان را استوار سازیم، و دوستی آنها و عشق به آنان را تعمیق نماییم، و گوش فرادادن به سفارشات ایشان و مطالعه راه و روش ایشان به ویژه آخرین اختر تابناک آسمان ولایت و امامت، امام مهدی (عج) را پیش روی خود قرار دهیم.

7 - منبر حسینی، حرکت احساسی و پرشور بزرگی را شکوفا می نماید و دریای محبت را در دل‌های با معرفت و دوستاناران

اهل بیت علیهم السلام متلاطم می سازد. اما در عین حال باید خرده‌های خفته را بیدار گرداند، شعله‌های بصیرت را تجلی سازد و مردم را به مکارم اخلاق و زیباییهای آداب آراسته نماید. زیرا احساسات بدون بینشهای خرد، به سیل ویرانگری می ماند که جویبارها گنجایش آن را نخواهند داشت.

همانا مذهب اهل بیت، بشریت را با دو بال احساسات و خرد به عروج می برد. نخستین بال آن در مظلومیت حضرت زهرا (س)، رنجهای امام علی علیه السلام، غربت امام حسن علیه السلام، عاشورای امام حسین علیه السلام و هر آنچه که بر ائمه اطهار از فرزندان او تحمیل شده است، تجلی می یابد. اما بال دوم، در خطبه فدک حضرت زهرا (س)، نهج البلاغه امام علی علیه السلام، سخنان دو سرور جوانان اهل بهشت، صحیفه سجّادیه که بر زبان بهترین پرستش کنندگان، زین العابدین علیه السلام جاری گشت و سفارشات و آموزه های امام باقر و امام صادق علیهما السلام و سپس امام کاظم و امام رضا علیهما السلام... و دیگر سخنان گهربار ائمه اطهار علیهم السلام آشکار می گردد.

و اگر خللی در زندگی برخی از پیروان اهل بیت علیهم السلام دیده می شود به این خاطر است که اینان از سخنان امامان خود که نشانگر روشهای زندگی، برنامه های جهاد، راههای هدایت و ابزار پیشرفت دوری نموده اند.

من مصرّانه از سخنرانان و خطبای بزرگوار دعوت می نمایم که مردم را به دامان اهل بیت بازگردانند و از کلمه کلمه سخنان گهربار ایشان بهره بجویند؛ تا مردم کوششهای خود را وحدت ببخشند و زندگی را بر

پایه های خرد برتر و در سایه سفارشات ائمه اطهار بنا سازند و تك تك افراد بدون توجیه و بهانه، بلکه با همّت و اراده والا به مسؤولیتهای خود عمل نمایند.

همچنین متواضعانه از فقها و اندیشمندان درخواست می کنم که از آیات قرآن کریم، احادیث پیامبر گرامی اسلام و سخنان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام احکام روشنی را در زمینه های زندگی روزمره جامعه استنباط نمایند همانگونه که احکام مسائل دینی را استنباط نموده اند. و در آن هنگام بر سخنرانان و نویسندگان است که از راهنمائیها و ارشادات فقیهان پیروی نمایند و آن را به طور گسترده منتشر سازند.

ما امروزه نیاز شدیدی به آن حکمتی داریم که ما را به سوی چگونه زیستن، مبارزه کردن با مشکلات و چگونگی نقش آفرینی در استوار ساختن زندگانی رهنمون سازد؛ و این حکمت، حکمتی است بس بزرگ که ناگزیر باید آن را از منابع وحی، تجربه های خرد و نظر عرف رشد یافته، الهام بگیریم. و خداوند یاری دهنده همه انسانهاست!

ص: 58

اشاره

امام حسین علیه السلام همچنان از گذر راه روشنی بخش و نهضت مکتبی خویش که سرچشمه راستی و فداکاری و سیلاب احساسات نیکوست، ضمیر آگاه این امت می باشد. زیرا او - در زمینه خرد - چراغ راه هدایت و - در زمینه احساسات - کشتی نجات بخش است؛ اوست کرامت به پا خواسته در نزد مستضعفین و فریاد انقلابی در پیشگاه ستمدیدگان؛ اوست بیداری سرزنش کننده راحت طلبان و تازیانه آتشین فرود آمده بر سر طاغوتیان.

اوست راه و روشی ویژه، که امت در هنگام درگیری با تنگناها و مشکلات پیرامون زندگی، به آن پناه می برد.

در آنجاست که امت موانع ترس و تسلیم را پشت سر می نهد، دشواریها را آسان می بیند و مرگ را شیرینتر از خواری و ذلت زندگی می داند؛ تا آنجا که هنوز بانگ

«هَيْهَاتَ مِنَّا الدَّلَّةُ» «ذَلَّتْ اِزْ مَا دَوْرُ بَادِ!» این امام شهید، در گوش روزگار طنین می اندازد.

اگر می بینیم که امت اسلامی در گذر تاریخ خود، با سر بلندی به مبارزه با طوفان جنگهای صلیبی پرداخته و با شکیبایی و سرافرازی بر گردباد حمله مغولها چیره گشته و بر یورشهای شرقی کافر، پیروز شده است؛ و امروزه همچنان در برابر تهاجم صلیبی غربی که سرپل آن، رژیم نژادپرست صهیونیستی است، نبرد می نماید همه و همه به این خاطر است که، امت دارای ضمیری است زنده که از ارزشهای قرآن کریم و تاریخ پر بار جهاد که در سرلوحه آن، تاریخ نهضت حسینی قرار دارد، سرچشمه گرفته است.

و اگر می بینیم که انقلابهای آزادیبخش، نشانه آشکار این امت به ویژه پیروان اهل بیت علیهم السلام می باشد به این دلیل است که همچنان امام حسین علیه السلام در روحشان فریاد «نه» بزرگی است، بانگی است کرامت آمیز و دعوتی است بلندآواز به سوی رهایی و ایثار!

اما این ضمیر به پاخواسته و این روح بزرگ، تمامی نیرو و قدرت خویش را به کار نگرفته و از آن بهره نچسته است. چرا که طاغوتیان، و سخنرانان و قلم به دستان مزدور دنباله رو آنها و دانشمندان خودکامه که حق را پنهان می دارند، بسیار تلاش نمودند تا این ضمیر زنده و آن روح انقلابی را از وقایع و دشواریهای روزمره زندگی امت دور سازند و به سوی بی راهه های تاریخ و سردرگمیهای تنهایی بکشانند؛ که متأسفانه اینان تا به حال در انجام این کوششها - به گونه ای - پیروز گشته اند.

بنابراین اندیشمندان و رهبران امین حاضر در صحنه، قلمهای آزاد

و سخنرانان مسؤول، باید وظیفه تاریخی خود را در بازگرداندن امت به سوی خط امام حسین علیه السلام که همان خط اسلام مبین و قرآنی است که قیام حسینی و شهادت این امام به خاطر پاسداری از آن بوده، به بهترین صورت تحمّل نمایند.

## ماه محرم... آستانه رحمت

### اشاره

ماه محرم، پل امت به سوی تاریخ جهادی آن و آستانه رحمت به سوی هدایت قرآن است. آن، فرصتی است برای محاسبه خود و دادرسی واقعیت موجود در سایه سار قرآن، سنت معصومین و تاریخ جهاد امت و ائمه اطهار علیهم السلام.

بنابراین باید با بهره جویی از این ماه، ضمیر امت را برای رویارویی با دشواریهای حادی که در آن به سر می برد، آماده سازیم و با یاری خداوند متعال آن را به امتی میانه دگرگون نماییم. امتی که گواه کرامت، عدالت و آزادی بشریت در سرتاسر گیتی باشد.

در این راستا ملت لبنان در آخرین تجربه رویارویی خود با رژیم نژادپرست صهیونیستی توانسته است ضمیر امت را با استفاده از آموزه های عاشورا فعال و آماده سازد.

امت ما نیازمند این است که نکات زیر را از درسهای عاشورا بیاموزد:

الف - باید بیاموزد که هر يك از فرزندان امت مسؤول واقعیت خویش و جامعه اش می باشد و اینکه بی مسؤولیتی، لا ابالی گری، سستی، شکست پذیری و فرهنگ توجیه گرایانه راهی است منفی که

- به درستی - خواسته طاغوتیان و ستمگران برای این امت می باشد.

همچنین امت ما باید این را بداند که گوشه‌گزینی، عقب‌نشینی، کاهلی و منفی‌گرایی از وحی شیاطین جن و انس است. در حالیکه خداوند متعال کرامت، پیشرفت، بلندپروازی و... را برای انسان می خواهد.

ای مسلمان! تو چه بزرگ باشی و چه کوچک، و چه زن باشی و چه مرد و یا از کدام گروه، نژاد و یا قومی باشی ولی این را بدان که زندگی نمونه بستگی به کوشش، بلندپروازی و پیکار تو دارد و هرگز تلاش دیگران به تو بهره‌ای نخواهد رساند.

بدین سان باید فرزندانمان را با فرهنگ ایثار و اجتهاد برای پیشرفت و جهاد به خاطر کرامت و نیز شهادت در راه خدا آشنا سازیم.

پس هر فرهنگی که مشوق امت به سوی کاهلی، تسلیم شدن، تردید، شرك، تعصبات و امیدهای واهی باشد هر آینه فرهنگی است باطل که ضمیر امت آن را نمی پذیرد؛ زیرا این فرهنگ در نشر ظلم و ستم و اشاعه بی بند و باری و منکرات سهیم است.

ب - همانا امت اسلامی در آگاهی و ضمیر باطن خود دارای سرچشمه‌های ایثار، معدنهای شکیبایی، اصول پیروزی و ارزشهای نهضت می باشد؛ اما برای رهبری خود، نیاز به وجود افرادی مجتهد، خالص، شجاع و با کفایت دارد. حوادث تاریخ معاصر ما به اثبات رسانده است که هر چه در این سطح، پیشتازان مکتبی آماده و مهیا بوده اند به همان میزان، امت با آنها همکاری می کرده و زمام

امور را به آنها می سپرده است و اگر گاهی در سرشت این پیشتازان نابسامانی پیش می آمده، بحرانی در سطح امت، و اعتماد به نفس، تلاش و ایثار آن بوجود می آمده است.

بنابراین آماده سازی پیشتازان و رشد تواناییهای آنها و رسیدگی به آن تواناییها از بارزترین واجبات امت و فعالان راستین از فرزندان این امت می باشد.

از سویی دیگر پیشتازان باید در انجام مسؤولیتهای خود سستی ننمایند، نقش خود را کوچک نشمارند و در راه خدا و صعود و پایداری تا پیروزی، از سرزنش هیچ ملامت کننده ای نهراسند.

ج - بر امت، رهبران و برگزیدگان از فرزندان صالح امت است که نشستهای دینی، خانوادگی، قبیله ای و اجتماعی را به نشستهای فعال دگرگون سازند؛ تا به واسطه آن، حقوق به غارت رفته، کرامت از دست رفته و آزادی ذبح شده را باز یابند و در تمامی زمینه ها مشارکت نمایند و به درستی نقش اسلامی و انسانی خواسته شده را ایفا کنند.

از این رو راه مناسب برای شرایط کنونی، و راهی که به یاری خداوند متعال به سوی تحقق این هدفهای والا رهنمون می سازد، در نکات پیش رو خلاصه می گردد:

## **1 - بازگشت به سوی قرآن**

در ابتدا باید از کتاب خدا که در بردارنده مرهم دردها، شفای دلها، راه اصلاح تباهی اوضاع و احکام مورد نیاز جامعه می باشد، الهام



مستقیم گرفت. همانا پرده هایی که ما را از تلاوت قرآن - همانگونه که شایسته آن است - بازمی دارند و بر ما تحمیل می گردند، علت همه این مصیبتها و مشکلاتمان می باشند. بنابراین بیاییم و همه این پرده ها را کنار بزنیم و از گذر قرآن کریم به سوی پروردگار خود بازگردیم. زیرا آن - به تنهایی - به راهی که استوارترین راههاست، هدایت می کند و به زندگی نیکو در دنیا و رستگاری در جهان آخرت بشارت می دهد.

بدین سان خطیبی که یاد کتاب خدا را در دلهای مردم زنده می سازد، عالمی که آنها را به سوی تدبّر در آیات مبارک قرآن فرا می خواند و رهبری که پیراوش را به تداوم زندگی با خدا و کتاب او امر می نماید... همگی کلیدهای دانش و پایه های حکمت را به مردم اهدا می نمایند و آنها را به سوی معدن معرفت و سرچشمه ایمان و روشنایی یقین سوق می دهند.

بنابراین جامعه ای که چگونگی قرائت قرآن، بهره جستن از فرهنگ درست آن و درمان مشکلاتش در سایه این کتاب الهی را می داند، جامعه ای است که در برابر تهاجم فرهنگی بیگانه مصونیت یافته.

## **2 - بینش درست و سالم**

با الهام گرفتن از کتاب خدا و تدبّر نمودن در آن، و با پژوهش پیرامون سنت نبوی و اهل بیت علیهم السلام و کاوش پویا در تایخ گذشته و حوادث امروز و نیز بررسی شیوه مند و دقیق اخبار آنها به دور از

شتابزدگی، احساسات و پیش داوریهای مطلق، به واسطه همه اینهاست که جامعه ما، دارای بینش سیاسی و تمدنی سالم، شناخت کامل دوران و حرکت به سمت و سوی درست و به دور از هیاهو، آشوب و احساسات هیجانی، خواهد شد.

همانا دانش، بردباری، حکمت و بصیرت از مشخصات جامعه فاضل است. اما جامعه ما به خاطر نادانی، پیروی از یاوه گویان، شتابزدگی، داوریهای مطلق و ساده انگاشتن تبلیغات تحمیل شده دچار عقب افتادگی گردیده و مصونیت خود را در برابر اندیشه های بیگانه و شایعه های مغرضانه از دست داده است.

### 3 - دژ ایمان

بر هر يك از ما لازم است که دژ ایمان را از گذر وابستگی به هیئت دینی، یا مجموعه ای مکتبی یا گروهی مذهبی و یا انجمنی انسانی مستحکم سازیم تا برابر تلاطم آزمایشها و موج چالشها تنها نمایم.

پس، از گذر این وابستگی که هدف آن رسیدن به رضوان الهی است، باید هر فردی به وظایف سپرده شده به او همچون مشارکت در احسان و پرهیزکاری، امر به معروف و نهی از منکر، جهاد در راه خدا با مال و نفس خویش، پیروی از اولیاء خدا، تبری جستن از دشمنان خدا و اهمیت بخشیدن به امور مسلمانان پردازد و به انجام وظایفی که يك سرپرست باید در حق زیردستان خود ایفا کند، بنابه فرموده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عمل نماید:

ص: 65

«مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ» (1).

«هر آنکه به امور مسلمین اهمیت نبخشد، مسلمان نیست.»

همچنین می فرماید:

«كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ» (2).

«همه شما (نسبت به دین و جامعه) نگهبانید و همه شما (نسبت به آنچه که نگهبانید) مسؤولیت دارید.»

#### 4 - مسؤولیت‌های اجتماعی

روزی خواهد رسید که در برابر پروردگار بلندمرتبه می ایستیم و از ما درباره مسؤولیت‌های اجتماعی پرسش می شود، همانگونه که در مورد نماز و روزه سؤال می گردد. اما در آنجا توجهات پوچی که، برخی برای رهایی از این مجموعه گسترده و مهم از واجبات شرعی - چون دوستی اهل بیت، برائت از مشرکین، جهاد، امر به معروف و... - ایراد می کنند، سودمند نخواهد بود.

پس هر یک از ما باید هر روز خود را در مورد اینکه در راه خدا، نجات امت خود از مشکلات گوناگون، تضییع حقوق و پایمال شدن کرامت و آزادی چه کرده است، محاسبه نماید. آیا تا به حال اندیشیده ایم به اینکه زندگی بدون مسؤولیت اجتماعی چه مفهومی دارد؟ و آیا خداوند ما را آفریده تا هر روز تنها برای به دست آوردن

ص: 66

---

1- اصول کافی، ج 2، ص 163.

2- میزان الحکمه، ج 4، ص 327.

نانی که آغشته به خون و اشک، ذلت و خواری، سکوت در برابر گناهکاران و فروتنی در مقابل سلطه جویان است، تلاش نماییم؟ آیا از امام حسین علیه السلام که او را امام، رهبر و روشنی بخش راه خود قرار داده ایم - و امیدواریم که شفاعت کننده ما در روز قیامت باشد - نمی آموزیم که چگونه آزاده زندگی کنیم یا بزرگوارانه بمیریم؟!

هنوز همچنان بانگ فریاد امام حسین علیه السلام که عشقش در رگهایمان چون خون جریان دارد، وجدان هر انسان با وجدانی را به لروزه در می آورد که:

«أَلَا وَإِنَّ الدَّعِيَّ ابْنَ الدَّعِيِّ قَدْ رَكَزَ بَيْنَ اثْنَتَيْنِ: بَيْنَ السَّلَّةِ وَالذَّلَّةِ.

وَهَيْهَاتَ مِنَّا الذَّلَّةُ.

يَأْبَى اللَّهُ لَنَا ذَلِكَ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ، وَحُجُورٌ طَابَتْ وَطَهَّرَتْ، وَأَنْوْفٌ حَمِيَّةٌ، وَنُفُوسٌ أَبِيَّةٌ، مِنْ أَنْ تُؤْتَرَ طَاعَةَ النَّامِ عَلَى مَصَارِعِ الْكِرَامِ» (1).

«آگاه باشید! که زنازاده فرزند زنازاده میان دو چیز پافشرده است:

کشتن ما و ذلت ما! چه دور است که ما ذلت را بپذیریم! خدا و پیامبران و مؤمنان و دامنهای پاک و نیاکان پیراسته ما و سرافرازان غیور و دلاوران با رشک آن را برای ما نمی پسندند. (آری) پیروی فرومایگان را بر قتلگاه بزرگواران نگزینند!»

آری، ما به یاری خداوند متعال، شیعه راستین این امام غریب که

ص: 67

---

1- - حیاة الإمام الحسین بن علیّ علیهما السلام، باقر شریف القرشی، ج 3، ص 193، عن تاریخ ابن عساکر 13: 74-75.

«أَمَّا مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنَا» (1) «کجاست آن یاری کننده ای که ما را یاری نماید؟» را سرداد، باقی خواهیم ماند؛ و دلاورانان بانگ خواهیم زد که: ما یاران خدا و شیعه ابا عبدالله الحسین هستیم. ما جلوه ایثاریم و با تکیه و توکل بر خداوند توانایی که ما را به سوی عمل نیکو امر فرموده و پیروزی را نوید داده است، به همه وظایف اجتماعی خویش می پردازیم. چنانکه خداوند می فرماید:

وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ... (2).

«بگو: عمل کنید! خداوند و فرستاده او و مؤمنان، اعمال شما را می بینند!»

همچنین می فرماید:

... إِنْ تَصَبَّرُوا لِلَّهِ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ (3).

«اگر (آیین) خدا را یاری کنید، شما را یاری می کند و گامهایتان را استوار می دارد.»

ص: 68

---

1- - مجمع مصائب اهل البيت عليهم السلام، ص 236.

2- - سورة توبه، آیه 105.

3- - سورة محمد صلی الله علیه و آله، آیه 7.

اشاره

هنگامی که خداوند از امام حسین علیه السلام، جان و هر آنچه را که دارا بود، خریداری نمود پاداشی بزرگ نصیب او گردانید. آری، امام حسین علیه السلام شهید گشت و در مقابل، خداوند او را شاهد و گواهی بر تاریخ، پدر ائمه اطهار و سروری بر امت آگاه گردانید.

و کربلا - سرزمین جان فشانیها امام حسین علیه السلام - میدان معرکه ای بود که به نشان راه مبدل گشت... حادثه ای بود که به پرچم این راه مبارک مبدل گشت.

حق تعالی، ائمه اطهار را از میان بندگان نیکو کردارش برگزید و اینان را نشانه های آشکار بر تمامی آفریده هایش گردانید و فرمود:

وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ (1).

«و از آنان امامان (و پیشوایانی) قرار دادیم که به فرمان ما (مردم را) هدایت می کردند؛ چون شکیبایی نمودند، و به آیات ما یقین داشتند.»

ص: 69

أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ أَقْتَدِهِ... (1).

«آنها کسانی هستند که خداوند هدایتشان کرده؛ پس به هدایت آنان اقتدا کن.»

چرا؟ آیا وجود يك پیامبر برای روشنایی راه بشریت در طول دورانها کافی نمی باشد؟

بیاییم برای یافتن پاسخ، به سرآغاز بازگردیم. آیا می دانی چه هنگامی عقربه های زمان از حرکت باز می ایستند، دوران سنگواره می گردد، انسان منجمد می شود، عقب ماندگی حکمفرما می گردد، وحشت همه جا را فرا می گیرد و ستمگران تسلط می یابند؟

درست همان زمانی که می بینیم لایه ای تیره از اندیشه های توجیه گرایانه و عذرهای فریبنده بر دلها نشسته است و مردم با عذر و توجیه های دروغین از زیر بار مسؤولیتهای خویش شانه خالی می نمایند. از این رو ساده لوحان و آنان که دچار فقر فرهنگی گشته اند، می گویند: ما راهی برای مبارزه با ستم پیشگان نمی شناسیم؛ زیرا ما مصیبت زدگان محرومی هستیم که از بزرگان و سروران یا گذشتگان و اجداد خویش پیروی می نماییم. همانگونه که قرآن اینان را توصیف می نماید:

أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ... (2).

ص: 70

---

1- - سورة انعام، آیه 90.

2- - سورة اعراف، آیه 173.

«یا بگوئید: پدرانمان پیش از ما مشرک بودند، ما هم فرزندانمان بعد از آنها بودیم؛ (و چاره ای جز پیروی از آنان نداشتیم).»

از سویی دیگر ثروتمندان هراسان از تنگدستی و بیمناک از مساوات و از خشم محرومین می باشند و می گویند:

وَقَالُوا إِن تَبِعَ الْهُدَىٰ مَعَكَ تُتَخَطَّفُ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَمْ نُمَكِّنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا يُجَبَىٰ إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رِّزْقًا مِنْ لَدُنَّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (1).

«آنها گفتند: ما اگر هدایت را همراه تو پذیرا شویم، ما را از سرزمینمان می ربایند. آیا ما حرم امنی در اختیار آنها قرار ندادیم که ثمرات هر چیزی (از هر شهر و دیاری) به سوی آن آورده می شود؟! رزقی است از جانب ما؛ ولی بیشتر آنان نمی دانند.»

همچنین می گویند:

قَالُوا اتُّؤْمِنُ لَكَ وَاتَّبَعَكَ الْأَرْذَلُونَ (2).

«گفتند: آیا ما به تو ایمان بیاوریم در حالی که افراد پست و بی ارزش از تو پیروی کرده اند؟!»

همچنین شبهه فرهیختگان و مدعیان دین را می یابیم که در برابر باطل، سکوت اختیار می کنند و با ستمکاران مدارا می نمایند و به گوشه چشمی از قدرت، خشنود می باشند. چنانکه قرآن در مورد اینان می فرماید:

ص: 71

---

1-- سورة قصص، آیه 57.

2-- سورة شعرا، آیه 111.



فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لَيْسَتْ رَأْيًا بِه تَمَنَّا قَلِيلًا... (1).

«پس وای بر آنها که نوشته ای با دست خود می نویسند، سپس می گویند:

این، از طرف خداست. تا آن را به بهای کم بفروشند.»

همچنین می فرماید:

... يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِ... (2).

«سخنان (خدا) را از موردش تحریف می کنند.»

همانا اینان خطرناکترین گروه در يك جامعه می باشند. زیرا اینان سلاح دین و دانش را از محرومان می ربایند و به ازای بهای ناچیزی به دست سلطه جویان و طاغوتیان می سپارند.

آنها نه تنها در برابر ستم و استکبار مقاومت نمی کنند بلکه، مردم را می هراسانند و اندیشه های منفی بافی و خود باختگی را در میان اینان پراکنده می سازند. این ضرب المثل های جاهلی که تا به امروز در میان طبقات محروم شایع است چیزی نیست مگر تقاله های فرهنگ خطیبان درباری و بندگان طاغوتیان از شبه فرهیختگان خیانت پیشه گرفته تا مدعیان دین.

بدین سان اینان ضرب المثل هایی چون: شاه سایه خداست، هرکه زور و شمشیر دارد شایسته فرمانبرداری است، خواهی نشوی رسوا هم رنگ جماعت شو، حتی اگر به سوی دوزخ بروند! تقیه یعنی

ص: 72

---

1-- سورة بقره، آیه 79.

2-- سورة مائده، آیه 13.

سکوت در برابر طاغوتیان و اینکه دستبوس دستی باش که نمی توانی آن را قطع کنی و دهها اندیشهٔ شیطانی دروغین از این نوع را در میان مردم پراکنده نمودند.

علت این دسته از توجیحات شیطانی دروغین و اندیشه های خود باختۀ مزورانه که در دل های بسیاری ازم ردم نفوذ کرده است فساد حکومت، انحراف فرهنگ، نادرستی تربیت و اخلاق، تنگدستی، ستم، محرومیت و هر آنچه که در پی آن از سرکشی، شرک و کفر بروز می یابند، می باشد.

حال اینکه آیا راه نجاتی از آن، وجود دارد؟

خداوند متعال در ضمیر بشر، فطرتی آشکار، خردی نورانی و نفسی سرزنشگر به ودیعت گذاشته است. تا آنجا که می فرماید:

وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا \* فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا (1).

«وقسم به جان آدمی و آن کس که آن را (آفریده و) منظم ساخته، سپس فجور و تقوا (شر و خیرش) را به او الهام کرده است.»

و آن ضمیر را با رسالتهای پیاپی و کتابهایی که فرستاده تأیید نموده است. بدین سان که هرچه دست تحریف به سوی رسالتی دراز شده و نوکران حکمرانان فاسد به نادرستی آن را تفسیر نموده اند، خداوند به ازای آن، فرستاده ای یا رسالت الهی به سوی آنها برانگیخته تا حجتی آشکار باشد برایشان.

سپس حجت خویش را به واسطهٔ اوصیا هدایتگر و راست پیشگان

ص: 73

1- - سورة شمس، آیات 7 و 8.

گواهی دهنده ای که در برابر تأویلهای باطل و تفسیرها انحراف گرایانه سینه سپر کرده بودند تا حق را بیان و آشکار سازند و باطل را شکست داده و سرنگون کنند، تکمیل نمود.

بزرگترین محورهای رسالتهای و هدفهای فرستادگان خدا و جانشینان ایشان، زدودن تفسیرهای باطل و دروغین از دین و نفی عذرهای شیطانی - که مردم به خاطر آن از دین عقب می مانند - می باشد.

در این راستا پیامبران خدا و اولیا مؤمن او به خاطر متلاشی ساختن عذرها و تفسیرهای دروغینی که مدعیان دین در میان مردم منتشر کرده اند، مبارزه ای دشوار نمودند و چه بسیار تلاش کردند تا مشعل رسالت، پاک، خالص، روشن و به دور از توجیحات دروغین و تفسیرهای منحرف باقی بماند تا اینکه بعد از ایشان، دیگر عذر و حجّتی برای مردم بر خدا به جای نماند.

ایشان با جهاد و تلاش و خون پاکشان، راه و رسالتی را ترسیم نمودند که به واسطه آن به مبارزه با طاغوتیان سلطه جو، زورگویان و دشمنان انسانها، ستم پیشگان، استثمار کنندگان سعی و تلاش مستضعفین و دانشمندان فاسد راحت طلب ناامید، به پا خواستند.

نهضت و قیام ابا عبدالله الحسین علیه السلام پرچمی آشکار در این راه پر مشقت بود. چه، این که رسالت جدّ بزرگوارش، رسول اکرم صلی الله علیه و آله بزرگترین جنبش ضمیر، برافروختن خرد و والاترین خیزش دین پاک خدا از زنجیر تأویل و توجیه منحرف و دروغین بود.

رسالتهای پیامبر گرامی اسلام همچون مشکات زلالی بود که از گذر آن، چراغ وحی تمامی افقها را روشن ساخت.

اما درخت اموی نفرین شده در قرآن، که در جزیره العرب نقش فرعونهای قدرت و ثروت و سیاستبازان فریبکار و گمراه کننده را بازی می کرد و در بدر و حنین و احزاب از راه خدا و رسالت روی برگرداند، هنوز پا برجا و استوار است. از این رو مسؤولیت ریشه کنی این درخت و زدودن رسوبات جاهلیتی که آن را تغذیه می نمودند به جانشینان رسول اکرم صلی الله علیه و آله واگذار شد.

اما این درخت شوم، به آرامی در جامعه نوپا نفوذ می کند تا تخم نفاق و اختلاف را بکارد. اینان چون سلولهای سرطانی می باشند که در هر نفس آزمند و دل کینه توز، مستکبر و ستم پیشه ای که به قدرت چنگ انداخته و تنها به دنبال مصلحتهای خویش است، رخنه می نمایند.

در برهه ای از زمان رؤیای پیامبر خدا که روزی یاران خویش را از آن آگاه ساخته بود، تحقیق یافت. رویایی که در آن می بیند میمونها بر منبرش جست و خیز می کنند... و به ناگاه این حزب استکباری از اوضاع بحرانی در زمان خلیفه سوم استفاده نموده و به شبه کودتای نظامی به سرگردگی معاویه پسر ابی سفیان دست زد؛ در مقابل، یاران راستین پیامبر اکرم به رهبری سرور و سالارشان امام امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام وارد نبردی سخت در صفین در مقابل اینان که بی شباهت به پیکارهای رسول اکرم صلی الله علیه و آله بر علیه قدرت قریش نبود، گشتند.

و اگر در این راه، امام علی علیه السلام در محراب کوفه با شمشیر مسموم برانی که بنی امیه آن را آماده ساختند به شهادت رسید، و اگر فرزندش

امام حسن علیه السلام طی توطئه ای اموی مسموم گشت، امام حسین علیه السلام نقش ویژه ای را در کربلا ایفا نمود، آنجا که گام در ریشه کن ساختن این درخت ناپاک با یاری خداوند متعال نهاد و آن به واسطه ریخته شدن خون مظلوم خود که به شکست شمشیر ستم و تجاوز انجامید، آنجا که نه راهی برای ترور ابن ملجمی بود و نه شیوه مسموم نمودن جعهده ای، بلکه در یک پیکار رو در رو.

## کربلا کلید رویارویی

بدین سان حماسه کربلا نمادی گشت برای مبارزه میان دین مبین اسلام و شرک پنهان، میان حق پاک راستین و باطل آلوده دروغین، نبرد شجاعت و دلاوری و چالش در برابر دو دلی، فروستگی و توجیه...

و امام حسین علیه السلام پرچم برافراشته ای گشت برای آنان که می خواهند در برابر حکومت‌های پنهان شده در پس دین، پایداری نمایند و با تحریف علمای خیانت پیشه و سکوت تظاهر کنندگان به دینداری، به مقاومت برخیزند. و در یک سخن برای هر کسی که می خواهد در برابر دین روغین و تظاهر کنندگان به دین که صدالبته آشکارا مخالف خط و راه ایمان راستین هستند، ایستادگی و پایداری نماید.

اینگونه بود که امام حسین علیه السلام در طول تاریخ روشنی بخش راه مؤمنین مستضعفی گشت که گرفتار توطئه مثلث نفاق، تزویر و بز دلی شده بودند. محرومانی که دیوانگان قدرت و خطیبان درباری و ستم

پیشگان خونخوار بر علیه ایشان برخاستند.

از این رو هر پرچم حقیقی که در راه خدا برافراشته شد، شعار خود را «یا لثارات الحسین» نهاد؛ و هر مجموعه ای که مبارزه را انتخاب کرد، آموزه های کربلا- را پیش روی خود نهاد؛ و هر آزاده ای که عزم بر جان فشانی در راه دینش نمود، امام حسین علیه السلام را نمونه والای خود قرار داد.

و ما تا زمانی که با نفاق اموی، تزویر شریح گونه و خیانتی همچون خیانت اهل کوفه روبرو هستیم، به مشعل نورانی سیدالشهدا نیازمند می باشیم. به راستی آیا روزی خواهد رسید که از این مثلث ناپاک رهایی یابیم؟

خیر، هرگز! تا وقتی گیتی برپاست، فتنه های شیطانی و وسوسه های ابلیس پا برجاست.

البته لازم نیست که منافق آشکار اموی گونه، همچون صدام ظاهر شود و یا از میان خطیبان سلاطین همچون شریح قاضی باشد، و یا بزدلانی تظاهر کننده به خیانت باشند که می خواهند همچون افرادی که از روی آگاهی و عمد و پافشاری زیر پرچم ظلم و سرکشی به جنگ حسین بن علی علیه السلام رفتند، رفتار نماید.

خیر، لازم نیست ضرورتاً این گونه باشد. زیرا ممکن است منافق تظاهر به عشق امام حسین علیه السلام نماید، و دروغگوی فریبنده به نام این امام سخن گوید و فرد بزدل زیر پرچم ابا عبدالله پنهان شود. مگر نه اینکه آن دروغگوی مکار بر منبر حسینی چنین گفت: که با حاکمان و فرمانروایان کاری نداشته باشید و در سیاست دخالت نکنید! آیا او

نمی اندیشد که این منبر حسینی، حاصل خون شهدای کربلاست؟ آیا نمی داند که امام حسین علیه السلام آشکارا بیعت نمودن با یزید را نفی نمود.

چنانکه فرمود:

«مَنْ كَانَ فِيْنَا بِأَذْلًا مُهْجَتَهُ، وَمُوطِنًا عَلَى لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسَهُ فَلْيَرَحِلْ مَعَنَا، فَإِنِّي رَاحِلٌ مُصْبِحًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ»<sup>(1)</sup>.

«هرکس خون خود را در راه ما (که راه خداست) می بخشد و خود را آماده دیدار خدا کرده است، با ما رهسپار شود که من - به خواست خدا - فردا رهسپارم.»

آیا این عملی جدای از سیاست است؟ چه سیاستی بزرگتر از قیام شمشیر حق بر علیه حکومت طاغوت می باشد؟

هرگز چنین نیست؛ وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا<sup>(2)</sup> «ولی انسان بیش از هر چیز، به مجادله می پردازد.»

از این رو بر کسانی که از حکمت شهادت حسینی آگاهی یافتند و با وجود مشکلات، عزم نمودند که شیوه سیدالشهدا را در زندگی پیاده نمایند و همچنین بر کسانی که تا رسیدن به گوهر اسلام، روح ایمان و چکیده تاریخ انبیا و تا مبارزه بر علیه جبت و طاغوت صعود نموده اند، لازم است که نگذارند پرچم حسینی از جانب فریبکاران، منافقان و ستم پیشگان که به نام حسین به مبارزه علیه راه حسین برخاستند، ربوده شود؛ زیرا اینان همچون بنی امیه - لعنت خدا

ص: 78

---

1- بحار الانوار، ج 44، ص 367.

2- سورة كهف، آیه 54.

بر آنها باد! - می باشند که علیه راه رسول الله و کتاب خدا با نام رسول الله و کتاب خدا مبارزه می کردند.

لذا بر این مؤمنان واجب است که به سوی حمل پرچم حسینی و به اهتزاز درآوردن آن پیش بروند و اینکه با نام او سخن بگویند؛ زیرا تنها ایشان شایسته آن هستند که با نام حسین بر منابر حسینی سخنرانی کنند، مجالس حسینی را آباد سازند، عزاداریها را آکنده از جمعیت نمایند، درباره امام شهید فراوان بنگارند و واقعه کربلا را - چه پیش از آن و چه پس از آن - با تکیه بر تاریخ درست و احادیث نقل شده از شخص امام حسین علیه السلام و زیارت‌های روایت شده از اهل بیت علیه السلام تفسیری راستین نمایند. و هرگز نباید به آنچه در مورد امام و واقعه کربلا که در میراث به جای مانده از فرهنگ‌های بیگانه یا اندیشه‌های خود باخته آمده است، بسنده نمایند و راضی باشند.

بر علمای گرامی و صاحبان قلم‌های آزاد لازم است که داستان کربلا را در پرتو بینش‌های وحی و روش و منش امام حسین علیه السلام بازنویسی نمایند و از آن اندیشه‌هایی که امام شهید را در یک تراژدی یا فلکلور (فرهنگ عامیانه) خلاصه کرده اند، دوری گزینند.

### امام حسین علیه السلام نوری در تاریکی راه

امام حسین علیه السلام همانگونه که در حدیث جد بزرگوارش آمده:

چراغ راه هدایت و کشتی نجات است. او از پیامبر است و پیامبر از او؛ اوست امام مسلمین و حجت خدا؛ او بزرگتر از آن است که تنها یک تراژدی باشد، همانگونه که کربلایش بزرگتر از این است که تنها



يك فلکلور باشد. اوست وارث انبیا، سخنگوی اوصیا و اسوه پرهیزکاران. آری، او آموزشگاه توحید است.

آیا دعای او را در روز عرفه نخوانده ای؟ آیا شایسته است که راه امام حسین علیه السلام تنها در چند کلمه تراژدی خلاصه گردد؟

اوست تجلی گاه اسلام. مگر او امام امت و حجت خدا نیست؟ پس ما باید به شرح تمامی جوانب زندگانی او که سراسر جهاد و ایثار بود و با شهادت در کربلا شکوفا گشت، پردازیم و روشها و راههای او را در زندگی خویش پیاده کنیم:

الف - در آن هنگامیکه او از چشمه زلال عشق خداوند، رسول اکرم و عترت پاکش نشأت گرفت، و هر آینه روح او از هرگونه آلودگی شرك، وسوسه های تردید، انگیزه های شرّ، زنجیر رشک و کینه و تعصبات مادی پاک بود. چنانکه او را اینگونه در کنار ضریح مبارکش می خوانیم:

«أَشْهَدُ أَنَّكَ طَاهِرٌ طَاهِرٌ مُطَهَّرٌ مِنْ طَهْرٍ طَاهِرٍ مُطَهَّرٍ، طَهَّرْتَ وَطَهَّرْتَ بِكَ الْبِلَادُ، وَطَهَّرْتَ أَرْضَ أَنْتَ بِهَا» (1).

«شهادت می دهم که وجود تو در منتهای پاکی است و از خاندان پاک عصمت و طهارت است و از کمال پاکی و پاکیزگی تو بلاد اسلام، همه از لوث کفر و شرك پاک شد و بلکه سرزمینی که تو در آن بودی...»

ب - و در آن هنگامی که با عزمی راستین و نیتی پاک در کنار

ص: 80

---

1- - مفاتیح الجنان، زیارت امام حسین علیه السلام روز اول رجب و نیمه آن و نیمه شعبان.

مادرش فاطمه زهرا (س) در نبرد فدک و در کنار پدرش امام علی علیه السلام در روز جمل، صفین و نهروان ایستاد و همچنین در کنار برادرش امام حسن علیه السلام در هنگام جنگ و صلح پایداری نمود.

بدین سان اطاعت او از رهبری الهی، از هرگونه شائبه تهی بود و همچون قطره آب زلالی که در دریای گوارا ذوب می گردد در این رهبری الهی ذوب گشت.

از این رو ما - هنگامی که از او پیروی می کنیم - باید هوای نفس را در سرشت خویش رام سازیم تا جزئی از کاروان پویای مؤمنان گردیم و هرگز برای خویش پاداش و سپاسی نمی خواهیم.

اینچنین در زیارت او می خوانیم:

«وَأَطَعْتَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينُ» (1).

«و خدا و رسول را تا هنگام فرارسیدن یقین و باور راستین اطاعت کردی.»

بنابراین اطاعت، راه رسیدن به یقین است و هرکه با عذرهایی که شیطان در وجودش می افکند از اطاعت کردن سرباز زند، در طول زندگانی خویش قربانی و سوسه ها خواهد شد.

ج - و در آن هنگامیکه امام حسین علیه السلام در بوته یکتاپرستی، شناخت خدا، تزکیه دل و تضرع و زاری در شب ذوب گشت و مصداقی راستین در برابر این فرموده خداوند متعال بود که:

ص: 81

كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ (1).

«آنها کمی از شب را می خوابیدند.»

دعای او در روز عرفه چیزی نیست جز تابشی از نور یکتاپرستی او، پرتویی از شوق به رضوان پروردگارش و فیضی از حکمت الهی وی.

آیا او را در صحرای عرفات نمی بینی که، در زیر تابش آفتاب سوزان نیمروز، در حالیکه متضرعانه دستانش را به سوی پروردگار بالا برده و قطرات گرم اشک از دیدگانش سرازیر است، اینگونه با فروتنی و خضوع با پروردگارش سخن می گوید:

أَنْتَ كَهْفِي حِينَ تُعِينِنِي الْمَذَاهِبُ فِي سَعَتِهَا، وَتَضِيقُ بِي الْأَرْضُ بِرُحْبِهَا، وَلَوْلَا رَحْمَتُكَ لَكُنْتُ مِنَ الْهَالِكِينَ، وَأَنْتَ مُقِيلُ عَثْرَتِي،

وَلَوْلَا سِتْرُكَ إِيَّايَ لَكُنْتُ مِنَ الْمَفْضُوحِينَ، وَأَنْتَ مُؤَيِّدِي بِالنَّصْرِ عَلَى أَعْدَائِي، وَلَوْلَا نَصْرُكَ إِيَّايَ لَكُنْتُ مِنَ الْمَغْلُوبِينَ، يَا مَنْ حَصَّ نَفْسَهُ بِالسُّمُومِ وَالرَّفْعَةِ فَأَوْلِيَاؤُهُ بَعْرُهُ يَعْتَرُونَ، يَا مَنْ جَعَلَتْ لَهُ الْمُلُوكُ نِيرَ الْمَدَلَّةِ عَلَى أَعْنَاقِهِمْ فَهُمْ مِنْ سَطَوَاتِهِ خَائِفُونَ، يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ، وَعُغِبَ مَا تَأْتِي بِهِ الْأَزْمِنَةُ وَالذُّهُورُ، يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ كَيْفَ هُوَ إِلَّا هُوَ، يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ مَا هُوَ إِلَّا هُوَ، يَا مَنْ لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا هُوَ... (2)

ص: 82

1- - سورة ذاريات، آية 17.

2- - مفاتيح الجنان، دعای عرفه.

«تو پناه منی آنگاه که همه راهها هر چند وسیع باشند مرا در مانده کنند، و زمین با همه بهناوریش بر من تنگ شود، (خدایا) اگر رحمت تو دستم نگیرد از رسوایان خواهم بود، تویی که مرا بر دشمنانم یاری نموده پیروز فرمایی و اگر نصرت تو دستم نگیرد از شکست خوردگان خواهم بود... ای آنکه خود را ویژه والایی و بزرگواری نمودی، ای آنکه دوستانش به عزت او عزیز گشتند، ای آنکه پادشاهان طوق خواری در برابرش برگردن نهاده، از قهر او بیمناک اند، (ای آنکه) خیانت چشمها، و اسرار سینه ها و غیب آینده زمانها و روزگاران را می داند، ای آنکه جز او کس نداند چگونه است او، ای آنکه جز او کس نداند چیست او، ای آنکه جز او هیچکس (حقیقت) او را نداند...»

این قلب بزرگی که در عرفات به پیشواز نسیم الهی شتافت، همان دلی است که در روز عاشورا با یاری آن نسیم الهی پذیرای چالشهای مرگ گشت. او در هنگامیکه بیش از 30 هزار نفر از دشمنان خواهان قتلش بودند، متضرعانه روبه پروردگارش فرمود:

«اللَّهُمَّ أَنْتَ مُتَعَالِي الْمَكَانِ، عَظِيمُ الْجَبْرُوتِ، شَدِيدُ الْمِحَالِ، غَنِيٌّ عَنِ الْخَلَائِقِ، عَرِيضُ الْكِبْرِيَاءِ، قَادِرٌ عَلَى مَا تَشَاءُ، قَرِيبٌ الرَّحْمَةِ، صَادِقُ الْوَعْدِ، سَابِغُ النُّعْمَةِ، حَسَنُ الْبَلَاءِ، قَرِيبٌ إِذَا دُعِيَتْ، مُحِيطٌ بِمَا خَلَقْتَ، قَابِلُ التَّوْبَةِ لِمَنْ تَابَ إِلَيْكَ، قَادِرٌ عَلَى مَا أَرَدْتَ، وَمُدْرِكٌ مَا طَلَبْتَ، وَشَكُورٌ إِذَا شُكِرْتَ، وَذَكُورٌ إِذَا ذُكِرْتَ، أَدْعُوكَ مُحْتَاجًا، وَأَرْغَبُ إِلَيْكَ فَقِيرًا، وَأَفْزَعُ إِلَيْكَ

خَائِفًا، وَأَبْكَى إِلَيْكَ مَكْرُوبًا، وَأَسْتَعِينُ بِكَ ضَعِيفًا، وَأَتَوَكَّلُ عَلَيْكَ كَافِيًا، أَحْكُمُ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا...»(1).

«بارالها! ای فراز جایگاه! بزرگ جبروت! سخت مکر و انتقام! بی نیاز از آفریده ها! گسترده کبریا! بر هر چیز توانا! نزدیک رحمت! راست پیمان! سرشار نعمت! نیکو بلا! (ای آن که) چون بخوانندت نزدیکی و به آنچه آفریدی محیطی! توبه کنان را توبه پذیری! و به آنچه خواهی توانایی و به آنچه جویی رسیده ای! چون شکر گویند بسیار سپاس گویی و چون یادت کنند بسیار یاد کنی! نیازمندانه تورا می خوانم و بینوایانه به تو مشتاقم و هراسان به تو پناهنده ام و اندوهمندانه به درگاه تو گریانم و ناتوان از تو کمک می جویم و بسنده کنان به تو توکل دارم. میان ما و این قوم داوری کن...»

به راستی اوست امام حسین علیه السلام. بنابراین ما باید تا درجه پیروی از او در پرهیزکاری و تقوی، در خضوع و پرستش و در سلوک و اخلاق پیش برویم.

د - و سرانجام، از او در آن هنگامیکه زندگی خداگونه اش با شهادت پایان پذیرفت - تا راهی باشد برای روش زندگانی - پیروی نماییم.

امام حسین علیه السلام در روز شهادتش نمونه ای والا برای هر فداکاری و حجتی آشکار در هر جانفشانی بود. او در یک روز هر آنچه که یک انسان می تواند در راه پروردگارش فدا سازد، تقدیم نمود. و نیز یاران

ص: 84

بزرگوارش والاترین نمونه‌ها را در اخلاص و ایثار از خودشان دادند.

بدین سان امام، حجتی آشکار گردید بر هر راحت طلبی که از جهاد بازمی ماند.

برخی به خاطر نگهداری از اموال، خانه‌ها و زمینهایشان از جهاد عقب نشینی می‌کنند، همانگونه که عمر بن سعد عمل نمود و در مقابل، به رویارویی با امام حسین علیه السلام در کربلا پرداخت.

آیا در آن هنگامیکه امام حسین علیه السلام تصمیم بر قیام علیه طاغوت زمان گرفت خانه، زمین و اموالی نداشت؟! چرا، ولی آنها را در راه خدا ترک نمود.

گروهی دیگر به خاطر ترس از اینکه آوازه آنها دستخوش تبلیغات سوء دستگاههای حکومتی شود، از جهاددوری می‌گزینند. مگر نه آنکه پس از شهادت سیدالشهدا صورت حقیقی او پوشیده گشت و درباره ایشان گفتند: او با شمشیر جدش کشته شد؛ و در سراسر سرزمین اسلامی شایع کردند که او خارجی است، و صدها هزار منبری که، پیامبر بزرگوار اسلام برای دعوت به سوی خداوند متعال برپا کرده بود، جایگاه نشر توجیهات دروغین، انحراف و برانگیختن مردم علیه مجاهدین با وفای راه خدا به ویژه ابا عبدالله الحسین علیه السلام گشته بود.

برخی دیگر، از وظایف شرعی روی برمی‌گردانند؛ زیرا بیمناک هستند که خانواده و اقوام ایشان گرفتار کشمکشهای سیاسی گردند.

وای بر شما! کدام خانواده شریفتر از خانواده پیامبر، و کدام اهل بیت بزرگوارتر از اهل بیت وحی می‌باشند؟ در حالیکه

امام حسین علیه السلام ایشان را با خود به کربلا برد تا در آن جنگ و خونریزی گواه و شاهد باشند و پس از کربلا، مردم را به قیام علیه بنی اُمیّه فرا بخوانند و در این راه با بیشترین، سختترین و بی رحمانه ترین مصایب و مشکلات روبرو گردند. تا آنجا که اهل بیت رسول خدا، جایگاه رفت و آمد فرشتگان و معادن حکمت الهی را از شهری به شهر دیگر و روستایی به روستای دیگر می بردند.

مجموعه ای دیگر را می بینی که شیطان اینگونه آنها را وسوسه می کند که، چگونه فرزندان را در معرض آزار و اذیت قرار می دهی؟

نه، هرگز چنین نیست! زیرا دین خدا از خانواده و فرزندان بزرگتر است و همین دین خداست که ضامن ایشان می باشد؛ و این امام شهید، فرزندانش همچون علی اکبر را که شبیه ترین مردم به رسول خدا از نظر صورت، سیرت و منطق بود، در راه دین اُمّت خویش و رسالت خدا فدا و قربانی نمود.

افرادی نیز گمان می کنند که رهبری باید به دور از خطر باشد... اما کدام رهبر بزرگوارتر از حجّت خدا، فرزند پیامبر و پناهگاه محرومین، ابا عبدالله الحسین علیه السلام است؟

چنانکه امام حسین علیه السلام خویشان را در راه خدا و برای دفاع از رسالت، فدا می سازد.

بدین سان سیّد الشهداء برای ما مسلمانان، گواهی جاوید بر علیه هرگونه توجیه، بهانه، عقب نشینی و عقب گرد بوده و خواهد بود.

امروزه که صورت حقیقی خط جهاد مقدّس از سوی بوقهای کفر و نفاق، دستخوش مسخ می گردد، ما بیش از هر دوران دیگر به

امام حسین علیه السلام، راه، سیرت و شهادتش نیاز داریم.

همچنین امروزه ما از سوی مستکبرین، دست نشانده های منافق و گروههای فریبکار دچار حملات گسترده و بدخواهانه می گردیم. از این رو نیاز به برپایی جامعه ای توحیدی که با راه حسینی روشن گشته است، داریم؛ تا بتوانیم در برابر آن حملات ستیزه جویانه پایداری کنیم و از دستاوردهای جهادی امت سرافراز خویش پاسداری نماییم.

در غیر اینصورت و در عدم پابندی به راه و روش امام حسین علیه السلام بیم آن می رود که توطئه های مستکبرین و دست نشانده های منافق و راحت طلبان فریبکار، بنیاد استقلال، شرف و کرامت ما را از هم فروپاشد و ما را به گروههای پراکنده در بند کشیده شده دگرگون سازد.

همانا راه حسین علیه السلام خود به تنهایی ما را به سوی تشکیل جامعه ای توحیدی و پاک رهنمون می سازد، پس این راه چیست و جامعه استوار بر پایه آن، کدام است؟

گوهر این راه همان توحید و جهاد می باشد. توحیدی که در پی آن، خداوند به ما استقلال می بخشد و جهادی که به واسطه آن خداوند ما را به سوی، پیشرفت و عزت هدایت می نماید.

مگر نه آنکه استقلال و پیشرفت والاترین اموری هستند که يك انسان آگاه می خواهد به آن دست یازد؟

بیاییم و این سخن را بازتر کنیم:

1 - ارزشهای اصلی که جامعه توحیدی با آن اوج می گیرد، همان

ص: 87



ارزشهای وحی می باشد که خردها با آن روشن می گردند و شناختها و دانشها شکوفا می شوند و اخلاق و آداب پاک می گردند. این ارزشها با فرهنگهای جاهلیت فرورفته در مادیات منافات دارند.

بنابراین برای ساختن جامعه توحیدی استوار بر پایه راه امام حسین علیه السلام باید رسوبات جاهلیت و تعصبات نژادپرستانه، منطقه ای، منفعت گرایانه و گروه گرایی تنگ نظرانه، و نیز چندگانگی، تفرقه و اختلاف و همچنین به هم پشت کردن، کشمکش و کینه توزی را از جامعه خویش محو سازیم.

ما باید واقعیت خود را از فرهنگ جهل و نادانی، مکر و فریب، از فرهنگ توجیه و خود فریبی، از فرهنگ خودخواهی و فرصت طلبی، از فرهنگ گوشه گزینی و فروستگی و فرار از واقعتهای زندگی پاک گردانیم.

زیرا جامعه توحیدی سرشار از روحیه مثبت ایثار، روحیه باز و فعالیت، روحیه مسؤلیت پذیری و چالش و روحیه پایداری و استواری است و این روحیه به طور کلی با آن فرهنگهای بیگانه منافات دارد.

کربلا- و عبرتهای آن از این روحیه لبریز است. از این رو بر ما، که روزگاری را بر ساحل امام حسین علیه السلام زندگی کرده ایم، حرام است که از این مایه حیات و آن اراده، دلاوری، دهش حسینی، بخشش، ایثار، جان فشانی، پایداری، چالش و هر آنچه که حماسه کربلا از فداکاریها داشت، بی بهره بمانیم.

بنابراین فرد فرد ما باید برای شناخت رنگ و بوی فرهنگی که

دیگران منتشر می سازند، سنجه ای حسینی داشته باشیم. از این رو اگر فرهنگی، فرهنگ جان فشانی و چالش باشد، مشکلی وجود ندارد ولی اگر غیر از آن باشد، باید این فرهنگ و منادی آن را نفی نماییم تا نقش راهزنان و دزدانی که راه خدا را مسدود کرده اند، کمرنگ نماییم.

همان کسانی که پرچم سیدالشهدا را ربنده و با نام آن با امام حسین علیه السلام پیکار می کنند؛ افرادی که بذر شك و وسواس را در نفسها می کارند و بزدلی، ترس و تردید را در جان محرومین القا می کنند و ایشان را به سکوت و فریب امر می نمایند، و با مجاهدین و فعالان پیکار می کنند؛ و دین را برای مصالح خویش می خواهند و هرگز منافع خود را در راه دین و دگرگون ساختن این واقعیت ناگوار فدا نمی سازند. از این رو می بینی که مجاهدان راه حسینی را آماج تهمت‌های پوچ و بی ارزش خود قرار می دهند، و در کمین می نشینند تا نقاط ضعف ایشان را بیابند. اینان فراموش کرده اند که عزلت گزینی، سستی و شانه خالی کردن از زیر بار مسؤولیتها گناهی است نابخشودنی؛ لذا بی پروا آن را انجام می دهند. اینان به راستی سالکان راه شریح قاضی - که لعنت خدا بر او باد! - هستند.

2 - بیایم نسل نوپا را با روحیه پایداری و استواری، دهش و جانفشانی، وحدت و جهاد... یا بهتر بگوییم روحیه حسینی که از گوشه گوشه حماسه کربلا- برمی خیزد، تربیت کنیم و از دلآوری و حکمت سیرایشان نماییم؛ شکیبایی و پایداری را به ایشان تلقین کنیم؛ بذر بلند پروازی و همت را در دل‌هایشان بکاریم و به آنها بگوییم که در برخی از سرزمینهای اسلامی، حزب سیاه اموی هنوز فرزندان

حسین را به قتل می رساند و هنوز نبرد کربلا ادامه دارد، بنابراین سربازان حق و یاران امام حسین علیه السلام باشید؛ زیرا همچنان حنجره خونین و بریده سیدالشهدا، بانگ برمی آورد که: «آیا یاری کننده ای هست که ما را یاری کند؟ آیا فریادرسی هست که به فریاد ما رسد؟ آیا پاسداری هست که از اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله پاس دارد؟»

لَبَّيْكَ اَي دَعْوَتِ كُنْنَدَه بَه حَقِّ! اَي سَيِّدِ الشَّهَدَا! مَا يَارَانِ تُو هَسْتِيْم.

آری، اینگونه فرزندانمان را تربیت کنیم. همانگونه که پدران و مادران بزرگوارمان، گهواره فرزندانمان را تکان می دادند و ترنم زیارت عاشورا و صدها سلام بر امام حسین علیه السلام و اهل بیت مظلومش و صدها نفرین بر آنان که بر آل پیامبر ستم کردند، سر می دادند.

بنابراین، ما باید همچون آنها برای فرزندان خویش عمل کنیم تا اینان در برابر تبلیغات اموی گونه امروزی مصون بمانند.

هدف از تربیت، آگاهی بخشیدن، تبلیغات گویا و نوشتاری و مانند آنها، باید معرفی نمودن کسی باشد که امروزه امام حسین علیه السلام را نمایندگی می کند و طاغوتیان را نفی می نماید؛ همچنین رسوا نمودن افرادی باشد که امروزه نقش یزید یا شریح قاضی یا اهل کوفه - که به امام حسین علیه السلام خیانت کردند - را بازی می کنند.

3 - پیوندهای حاکم در جامعه توحیدی همان روابط حسینی هستند که هدف آنها با یاری خداوند متعال، آماده سازی نیروی ذاتی قدرتمند، بر علیه هر سرکش، طاغوت، آزمند و مستکبر می باشد.

این پیوندها هرگز به خاطر شرایط دشوار، دچار تزلزل نمی گردند

بلکه هرچه بیشتر نیرو و استحکام می یابند.

شایعات ناپاک بر آن خللی وارد نمی کند بلکه بر پیوستگی و همبستگی آن می افزاید.

این پیوندها، پیوندهایی جهادی هستند که بزدلان و کسانی را که از تبلیغات بیگانگان و خیانتکاران تأثیر پذیرفته اند و در برابر آن سر تعظیم فرود آورده اند، از جامعه مؤمنین می راند.

همانا این پیوندها بر پایه اطاعت از رهبری و اطمینان متقابل میان رهبری و مردم استوار می باشند.

این پیوندها، روابط فعالیت‌های جدی می باشند، بنابراین در آن جایگاهی برای سست گرایان، دنباله روان و راحت طلبان وجود ندارد.

4- اقتصاد حاکم در جامعه توحیدی، اقتصادی است دفاعی که اسراف و تبذیر، مصرف گرایی و زیاده خواهی را نمی شناسد. زیرا آن، اقتصاد پرهیزکاری، صرفه جویی، ایثار و دهش است. اقتصادی است که برای عزت و کرامت پیش از لذت و شهوت‌های تجمل گرایانه، برنامه ریزی دراز مدت دارد.

و در یک سخن، کسی که خواستار عزت، کرامت، استقلال و پیشرفت می باشد باید نفس و جامعه خویش را از آمادگی مناسبی برخوردار سازد؛ و راه حسینی، آن آمادگی مناسب برای همه آن بلندپروازیهاست.

بنابراین اکنون بر ما واجب است که دل‌های خود را به سوی نسیم آسمانی که لبریز از حماسه عاشورا است، بگشاییم. بیایید جدی

وریشه ای بیندیشیم که چگونه گام بزرگ را در زندگی اتمتمان برداریم.

آیا این همه خواری و تحقیر، از هم پاشیدگی و تفرقه، خود باختگی و فاجعه ها، هتک نوامیس و کشتار کودکان و... و... برای ما کافی نیست؟

بیاید و از عاشورا میعادگاهی با راه امام حسین علیه السلام بسازیم و عهد و پیمان خود را با او، بر این مبنا که هم از نظر روحی و هم عملی حسینی خواهیم ماند، تجدید نماییم.

بیاید و آن جامعه به پاخواسته ای را بسازیم که در سایه سار دین مبین اسلام و راه حسینی قیام کننده بر علیه فتنه های جاهلیت، سرکشی استکبار، بند سلطه گران و فریب آزمندان پناه می گیرد.

همانا امام حسین علیه السلام چراغ راه هدایت و کشتی نجات است.

بیایم و گوشه های تاریک زندگیمان را با این چراغ الهی روشن سازیم.

بیاید همه ساله از یاد بود عاشورای انقلابی، مناسبتی برای دفاع از ستمدیدگان و محرومان جهان بگیریم.

بیاید برای رسیدن به آن کشتی نجات با گردابهای فاجعه ها و امواج مصیبتها مبارزه کنیم. زیرا امام صادق علیه السلام فرموده اند:

«كُلُّنَا سُفُنُ النَّجَاةِ وَسَفِينَةُ الْحُسَيْنِ أَوْسَعُ، وَفِي لُجَجِ الْبِحَارِ أَسْرَعُ».

«ما همگی کشتی نجات هستیم. اما کشتی نجات حسین علیه السلام بزرگتر و در دریاهاى ژرفتر، شتابانتر می باشد.»

سیدالشهدا در وجدان تاریخ رود پاکی را جاری ساخت که سرشار از ارزشهای ایمانی است و بر ساحل آن درختان رحمت، عشق و احساسات انسانی می رویند و با جویهای مبارکی به دل هر مسلمانی پیوند می یابد.

این رود جوشان حسینی از پایه های عرش سرچشمه می گیرد.

همان جاییکه یکتاپرستی خالص، تسلیم کامل در برابر پروردگار متعال، پاکی از آلودگی شرك و آزادی از پرستش هواهای نفسانی وجود دارد.

آیا می دانی چرا در سمت راست عرش چنین نوشته شده است که

«إِنَّ الْحُسَيْنَ مِصْبَاحٌ هُدًى وَسَفِينَةٌ نَجَاةٍ» «حسین چراغ راه هدایت و کشتی نجات است»؟

زیرا امام حسین علیه السلام درفش دین مبین اسلام را حمل نمود و با نهضت سرخ خویش، بتهای جبت و طاغوت را نابود ساخت. آری او پذیرفت در برابر حکومت طاغوتی یزید و جبت دینار و درهم کرنش نماید و با سرافرازی فرمود:

«أَلَا وَإِنَّ الدَّعِيَّ ابْنَ الدَّعِيِّ قَدْ رَكَزَ بَيْنَ اثْنَتَيْنِ: بَيْنَ السَّلَّةِ وَالذَّلَّةِ. وَهَيْهَاتَ مِنَّا الذَّلَّةُ» (1).

«آگاه باشید! که زنازاده فرزند زنازاده مرا میان دو چیز پافشرده است:

میان شمشیر کشیدن و خواری دیدن! چه دور است که ما ذلت را بپذیریم!»

و اینچنین بود که خداوند، درفش سیدالشهدا را، آنگاه که با توحید پاک به درجه شهادت رسید، تعالی بخشید.

امام حسین علیه السلام کفرورزیدن به طاغوت و ایمان به خداوند متعال را با جهاد و شهادت خود بر ما نمایان ساخت. از این رو نمونه ای والا از فرموده خداوند سبحان بود که:

... فَمَنْ يَكْفُرُ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنُ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى ... (2).

«بنابراین، کسی که به طاغوت [ابت و شیطان، و هر موجود طغیانگر] کافر شود و به خدا ایمان آورد، به دستگیره محکمی چنگ زده است.»

ایام محرم که در آن یادبود شهادت را گرامی می داریم، از ایام الله است، که در آن ایمان به خداوند، و ایمان به رسالت‌های الهی و خلوص بندگی برای آفریدگار تجدید می گردند.

بدین سان در این ماه نفسهایمان را در رود توحید، از شائبه های تردید و شرك، پرستش هواهای نفسانی، فروتنی در برابر طاغوتیان،

ص: 94

---

1- - حیاة الإمام الحسين بن عليّ عليهما السلام، باقر شریف القرشي، ج 2، ص 290-291.

2- - سورة بقره، آية 256.

همنشینی با ستم پیشگان و صلح با بدکاران و ریا کاران پاك می گردانیم.

راه و روش امام حسین علیه السلام همچنان، آبخاری از نور را در تمامی افقها جاری می سازد. در مقابل، راه دشمنان ستمکارش هنوز با راه شهادت مبارزه می کند. هرگز این دوراه، به یکدیگر نخواهند رسید.

زیرا شیعه امام حسین علیه السلام برای رسیدن به شرف شهادت از یکدیگر پیشی می گیرند و در هر موقعیتی پیکار با طاغوتیان را شعار خویش قرار می دهند. در حالیکه می بینی آنان که در رکاب یزید هستند، در بوسیدن کفشهای سلاطین و آنها را همچون مدال افتخار بر شانه های خود قرار دادن، از یکدیگر سبقت می گیرند.

ماه محرم الحرام همچنان، میان این دوراه جدایی می افکند.

دعوت کنندگان حسینی و سخنرانان راستین در هر عاشورا، فصلی مبارک برای یاری راه سیدالشهدا، پیکار با راه تسلیم و راحت طلبی و پیمان بستن برای به اهتزاز درآوردن پرچم خونین شهادت که بر آن عبارت فراموش ناشدنی:

«هَيْهَاتَ مِنَّا الدَّلَّةُ» نگاشته شده است، باز می نمایند.

اکنون، هر مسلمانی فراخوانده شده است تا یا آشکارا یاری خود را برای راه و روش سیدالشهدا و یا پیروی ذلت بارش را از یزید، اعلام بدارد.

اینک با بهره جویی از بصیرتهای زیر می توان برای گام نهادن در راه عاشورا یاری جست.

1 - ای پیرو راه امام حسین علیه السلام! بدان که رهبریهای شرعی امت که



تجسّم بخش راه امام حسین علیه السلام است، همان دنباله راستین راه ابا عبدالله الحسین، شهادت و جان فشانی است. بنابراین اگر آن را شناختی، بدان چنان بیاویز که وسوسه های فریبکاران تو را متزلزل نسازد و به خاطر ترس از ستمکاران و دنیای دنیا پرستان از آن دوری نجویی.

اگر آن را نمی شناسی، به دنبالش جستجو کن تا آن را بیابی. مبادا عقب ماندن خویش را با این بهانه که، آن کسی را که راه ابا عبدالله الحسین را تجسّم می بنخشد، نمی شناسی توجیه نمایی. زیرا - خدای ناخواسته - از آن کشتی که خداوند متعال آن را نجاتی برای امت نهاد، باز خواهی ماند.

از این رو اولین گام در راه نهضت، همان یاری رساندن به رهبری شرعی و ولایت الهی می باشد.

بنابراین هر که با حق همصدا گردد، پایه حق را نیرومندتر می سازد، چنانکه نیرو و استواری او نیز فزونی می یابد.

سخنرانان گرامی، شایسته ترین افراد برای فراخواندن مردم به سوی رهبریهای شرعی و دفاع از راه حسینی اینان می باشند. و بدین صورت دین خود را در حق سیدالشهدا ادا خواهند نمود. همچنین به واجب شرعی خویش که در پیروی از اولیاء الله نهفته است، عمل خواهند نمود.

2 - جریان فعال در امت، آن جریانی که در جمعیتهای ربّانی، بنیادهای خیریه، هیئتهای مذهبی و مانند آنها نمایان می گردد همان هسته جامعه اسلامی می باشد. بنابراین ما باید از مسیر این جریان

با تمام قوای خویش پشتیبانی نماییم. از این رو می توان از رهگذر منبرهای حسینی مردم را متوجه این جریان نمود تا با آن همدل و همصدا شوند و با اموال خویش از آن پشتیبانی نمایند.

و اگر با پایان یافتن محرم، این جریان نیرومندتر و استوارتر گشت و حرکت‌های خیری به پاخواسته از نظر کمی و کیفی فزونی یافت، این دلیل موفقیت ما در این موسم مبارك می باشد.

3- امت در مشکلات بسیار سختی به سر می برد. آشکارترین آنها، از هم گسیختگی، شانه خالی کردن از بار مسؤلیت، دوری از فرهنگ وحی، همگونی با کفار و از دست دادن ارزشهای تمدنی که دین به آنها بشارت داده است، می باشند.

بنابراین باید برای آگاه ساختن امت از راه حل‌های مشکلات و مقابله شجاعانه با آنها از موسم مبارك محرم و هر آنچه از روحیه ایمان و هدایت الهی به همراه دارد، بهره بجوییم.

بدین سان، این ماه برای سخنرانان گرامی فرصتی است مناسب تا مردم را به ضرورت شناخت همدیگر و همکاری آگاه سازند و اینکه هر فرد مسؤلیت شرعی در برابر دین، امت و اصلاح واقعیت امت خویش دارا می باشد.

4- امت ما، يك قرن است که با موجی از فرهنگ‌های جاهلیت که عقاید مردم را به سخره گرفته و شبهاتی را پیرامون اصول دین و پایه های تمدن ایشان ایراد می نماید، روبه رو گشته و امروزه که به یاری خداوند متعال، جریان اسلام خواهی رشدیافته و مردم به سوی پایه های دین خویش بازمی گردند، موج تازه ای را می یابیم که از گذر

کانالهای تصویری جهانی به سرزمین ما هجوم آورده اند. کانالهایی که فیلمهای مبتذل را پخش می کنند تا شاید جوانان ما را شیفته خود سازند و از گذر آن فیلمها، مخفیانه اندیشه های غربی را به آنها تلقین نمایند. و همچنین با چیره شدن بر تبلیغات، می خواهند خردهای ما را براساس مصالح و هواهای نفسانی خود بسازند.

بنابراین بر ماست که به دژ مستحکم فرهنگ الهی زلال خویش پناه بریم و به واسطه آن مسؤلیت روبه رو شدن با این موج تازه از تهاجم فرهنگی را بپذیریم.

قرآن کریم همان ریسمان محکم الهی و پیوند دهنده آسمان و زمین است؛ پس اگر ما به راستی به سوی آن بازگردیم، دیگر رنج تهاجم فرهنگی جدید را نخواهیم چشید.

بر سخنرانان گرامی واجب است که از آیات قرآنی، نکاتی را برای ردّ شبهات خناسان الهام بگیرند و فرصت گردآمدن مردم را برای یادآوری آنها به سوی خدا، روز قیامت، رسالتها و آن اصول فکری که در کتاب الهی خود می یابیم، غنیمت بشمارند.

همچنین باید مردم را به سوی قرائت قرآن کریم، تدبّر و ژرف اندیشی در آیات آن، پند گرفتن از قرآن و بازسازی روح و روانشان براساس این کتاب الهی فراخوانند.

سنت شریف معصومین تابشی است از نور الهی. بنابراین باید از آن راه هدایت را بیابیم و در آن تأمل نماییم. زیرا، سیره پیامبر و اهل بیت پاکش همان تجسم وحی و نمونه واقعی سنت است.

پس با فراخواندن مستمر به سوی بازگشت به سفره قرآن و سنت

پیامبر و اهل بیت گرامیش می توانیم در برابر تهاجم خائنانه ای که هر روز با آن روبرو هستیم، ایستادگی نماییم.

5 - شعایر حسینی، سفره الهی مبارکی می باشند. از این رو اندیشمندان، سخنرانان و فرهیختگان مکتبی به این امر خوانده شده اند که در بالاترین درجه امکان، از این شعایر بهره بجویند. و آن میسر نخواهد شد مگر با دادن بعد الهی و محتوای مکتبی به این شعایر و هرچه نزدیکتر ساختن آنها به هدفهای والایی که امام حسین علیه السلام از نهضت الهی خویش به جای گذاشته است.

6 - برای تحقّق بخشیدن به هدفهای نهضت حسینی، باید مشورت و همکاری نماییم به ویژه درباره آنچه که به راه حلّهای مشکلات امت بازمی گردد. پس باید ما مشکلات و راه حلّها را از گذر همپوندی و مشورت سخنرانان با علمای مسؤول مناطق گوناگون، فرهیختگان، مسؤولین امور جامعه و همچنین با سایر مردم، بشناسیم. از این رو هرچه سخنران به ضمیر امت خویش نزدیکتر باشد، پند و اندرزهایش در امت اثر بخشتر خواهد بود.

ص: 99

با آغاز ماه محرم، نسیمهای هدایت نیز وزش خود را از درون آرامگاهی در کربلا که ایمان، پاکی و آزادگی را در آغوش گرفته است، آغاز می نمایند. هرچه در ماه محرم پیش می رویم و به روز عاشورا نزدیک می گردیم، وزش و شمیم نسیمهای هدایت فزونی می یابند.

آری، در سرزمین جوانمردیها که هرگز پایان نمی یابد و در روز یادبودی که هرگز کهنه نمی گردد، هزاران هزار اندرز و حکمت نهفته است. به راستی در آنجا بهشتی وجود دارد که به پهنای افق، امتداد می یابد. میوه های آن، خردی است پاکیزه از آلودگی تردید و شرک و احساساتی است طاهر، از چرکیهای خودپرستی و تعصب.

خداوند اراده کرده است که صدقات را بیفزاید؛ و کدام صدقه پاکتر از جانفشانی و قربانی نمودن همچون امام حسین علیه السلام می باشد.

همچنین خداوند ربا را نابود می کند؛ و کدام ربا ناپاکتر از برپا ساختن حکومت بر جمجمه های انسانهای شریف و آزاده همچون برپا سازی حکومت منقرض اموی می باشد.

بدین سان پروردگار جهانیان با حکمت، قدرت و عزت عظیم

خویش از قطره های خون امام حسین علیه السلام که بر قطعه ای از سرزمین عراق در لحظه ای از تاریخ کشمکش میان حق و باطل ریخته شد، رودی بزرگ و سرشار از احساسات پاک و حکمت روشن جاری ساخت تا بدین صورت، امام حسین علیه السلام همانگونه که بر پایه عرش عظیم نگاشته شده است: «چراغ راه هدایت و کشتی نجات» گردد.

خداوند متعال با جاری شدن این رود مبارك بر هر قطعه ای از زمین، میوه ها و نهالهایی را، متناسب با آن سرزمین می رویاند.

بدین سان راه عاشورا در پایداری جنوب لبنان تا پیروزی و انتفاضه فلسطین که به یاری و اذن خداوند متعال پایان نخواهد یافت مگر آنکه به پیروزی آشکار دست یابد، تجلی یافت.

همچنین این مسیر پاک در عراق، استقامت بزرگی را که بر علیه ستمگرترین طاغوتیان زمان برپا گشته بود با جانفشانیها و فداکاریهای گرانمایه در راه خدا، تغذیه نمود.

از طرفی همین روش، در سرزمینی همچون جمهوری اسلامی ایران به صورت نهضت تمدنی در سازندگی و پیشرفت نمایان می گردد.

چنانکه این راه و روش به مدتی دیگر چون ملت ما در خلیج، پویایی آشکاری را برای پایداری در برابر تهاجم فرهنگی و استواری بر ارزشهای مکتبی می بخشد.

زیرا رودی است با برکت که نیاز هر امتی را براساس موقعیت زمانی و مکانی او، برآورده می سازد.

همچنان این رود لبریز است و ملت ما تشنه؛ هر آنچه آشامیدیم هنوز ما را سیراب نکرده است. از این رو ما باید بسیار بنوشیم.

پس چرا سستی می‌کنیم؟ می‌دانیم که جهانی شدن، اوج دگرگونی تکنیک در جهان می‌باشد. از این روافقهایی را به سوی آینده و نیز درهایی از تهاجم ویرانگر که در این موارد نهفته است بر ما می‌گشاید:

الف - تهاجم اقتصادی در چهارچوب «گات» می‌تواند آنچه را که در طول نیم قرن از صنعت ملی نارس بنا ساخته ایم، درهم شکند تا دوباره به بازاری برای کالاهای بیگانه ارزاتر و با کیفیتی بهتر تبدیل گردیم.

ب - تهاجم تبلیغاتی که سرزمین ما را به شبکه ارتباطات بین‌المللی پیوند می‌دهد و در ازای آن، سرزمین ما را زیر سلطه ابرقدرتهای علمی و تبلیغاتی قرار می‌دهد.

ج - تهاجم فرهنگی که نابود ساختن ساختار فرهنگی و اجتماعی ما را هدف خود قرار داده تا امت با عزت ما را به غباری پراکنده دگرگون سازد و سپس آن را براساس هواهای نفسانی و گمراهیهای خودشان شکل دهند.

از این رو با نهضتی کوبنده می‌توانیم مانع این تهاجمهای ویرانگر گردیم و نیروی این نهضت در عاشورای حسینی نهفته است. پس بیاییم با تمام وجود خویش و بدون هیچ تردید و سستی از آن بهره بجوییم.

غرب و ملتهای مستضعفی که از آن پیروی می‌کنند تنها تکنیک را به دست گرفته اند و با استفاده از آن بر حکومت جهانی سوار گشته اند. اما اینان در ارزشها واقعاً نیازمند هستند. زیرا با دستهای خویش آنچه را که از پدران و ارزشهای نمونه به ارث برده اند، نابود ساختند؛ در حالیکه خود بسیار نیازمند آن ارزشها می‌باشند؛ چرا که

شبکه ارزشهای متزلزل نمی تواند قدرت بزرگ تکنیک را کنترل کند.

اینک ما به شکرانه خداوند متعال و هر آنچه از هدایت رسالتها، میراث جهاد و شرف فداکاری به ما بخشیده است، می توانیم بر اسب جهانی شدن سوار گردیم و به درهای گشوده یورش ببریم. از این رو با یاری خداوند سبحان شبکه ارتباطات، ماهواره ها، اقتصاد باز و... به راهی برای اصلاح و ابزار هدایت دگرگون خواهند گشت.

اما چگونه به این امر پردازیم؟

الف - باید ناگزیر از سطح حساسیت ها، تعصبات و خودپرستیها که خاستگاه کشمکشهاست فراتر برویم و به آسمان وحدت به واسطه دانشی خردمندانه، ارزشگرایی پرهیزکارانه و روحیه نیکوکاری صعود نماییم.

اگر ما در لاک خود فروبرویم، خیلی از چیزها را از دست می دهیم. و این خواسته شیطان است تا ما نتوانیم به سوی آویختن به ریسمان الهی پیش برویم.

از سویی، خودخواهی و میراث ناپاک آن که در تعصبات نمایان است همان مرکب شیطان می باشد. که عوامل درونی کینه، تعصب، رشک، آزمندی و دیگر عوامل درونی را در ما برمی انگیزد تا حرکت تمدنی ما را فلج نماید.

پس بیاییم و آن را، بدون بازگشت به دور بیفکنیم و از روز عاشورا چگونه غلبه کردن بر وسوسه های شیطان را بیاموزیم.

ب - برای اینکه بتوانیم هر چه بیشتر از یادبود عاشورا بهره بجوییم و آن را ابزار نهضت های تمدنی و دلیلی برای چالش علیه عقب ماندگی



قرار دهیم، ناگزیر باید اندیشمندان و سخنرانان گرامی به ایفای نقش خویش در دگرگون ساختن نهضت کربلا از يك میراث تاریخی به راهنمای عصر حاضر، و از احساساتی شورانگیز به حکمتی خردمندانه که به واسطه شور احساسات روشن می گردد، پردازند.

همچنین باید بر مشکلات روز و نتیجه گیری بصیرتها از آنها توجه کامل مبذول بدارند. بدین سان می توانند هرچه بهتر از میراث آکنده ما از کرامات بهره جویند.

ج - در ایام محرم که فرزندانمان با سنین مختلف به مراسم عزاداری و سخنرانی می شتابند، برایشان پرسشهای گوناگونی پیرامون امام حسین علیه السلام و یارانش پیش می آید و روحشان از احساسات بی آرایش شعله ور می گردد. بنابراین محرم بهترین فرصتی است برای رشد ارزشها در وجود ایشان و پایه ریزی روحیه ایمان و پرهیزکاری در روانشان. از این رو فرد فرد ما مسؤول کشت نهالهای معرفت در جوانانمان می باشیم.

امروزه مادران بیش از پیش مسؤول تفسیر حدیث کربلای حسینی و آموزه های ایمانی آن به فرزندانمان به ویژه خردسالها می باشند. پدر نیز چنین وظیفه ای بر دوش دارد، به ویژه نسبت به فرزندان بزرگتر.

بدین سان همه انسانها باید یکدیگر را سفارش نمایند و آموزه های نهضت والای حسینی را برای یکدیگر نتیجه گیری کنند.

امام حسین علیه السلام امام همه ما می باشد. پس او را آموزگاری بزرگ، رهبری عظیم و پدری مهربان قرار دهیم؛ شاید که با کشتی او نجات یابیم و با چراغش، هدایت گردیم. ان شاء الله!





## بخش دوم: در مسیر امام حسین علیه السلام

### امام حسین علیه السلام نشانه خرد و احساس

احادیث نبوی شریف، عظمت در اندیشه، بینشها، اخلاق و ایمان را تجسم می بخشند و علاوه بر آن احادیث قدسی روایت شده به واسطه رسول اکرم صلی الله علیه و آله، شخص جویای حقیقت را هرچه بیشتر به سوی تعمق و ژرفنگری سوق می دهد تا جائیکه سطح بصیرتش به ژرفای ایمانی مطلوب که خواسته این پیامبر گرامی بود، دست یابد.

از جمله این احادیث، فرموده رسول اکرم صلی الله علیه و آله در این باره که:

الحسین:

«مِصْبَاحٌ هُدًى وَسَفِينَةٌ نَجَاةٍ» (1) «حسین، چراغ هدایت و کشتی نجات است.» و در اشاره به بزرگی و تقدس این حدیث مبارک، چنین توصیف نمودند که این حدیث بر سمت راست عرش نگاهشته شده است. برای اینکه به سطح مسؤولیت دینی و تمدنی خویش برسیم، ناگزیر از تدبیر و دستیابی به ابعاد این حدیث شریف می باشیم. زیرا این روایت و مانند آن که از زبان پیامبر خدا و اهل بیت پاکش جاری

ص: 107

شده است، هرگز همچون سخن یا داستانهای روایت شده از دیگر انسانها نیست که ما بتوانیم به سادگی و با سطحی نگری از آن بگذریم.

بنابراین تدبیر، ژرفنگری و احاطه ما به سخنان شریفشان، میزان اهمیت و بزرگداشتن ما را به موقعیت والای ایشان می رساند؛ زیرا اهمیت بخشیدن و بزرگداشتن، دو وظیفه ای هستند که خداوند بر دوش ما مسلمانان نهاده است.

به علاوه، اهمیت دادن ما به این احادیث بی نظیر، به منزله نشانه عملی اهتمام ما به خود ما می باشد. زیرا این روایات برای نجات ما از چنگال دنیا و غرورش آمده اند تا آموزه و راهی اساسی و همدوش قرآن در زندگانی و تلاش سخت ما به سوی خداوند باشند.

فرموده رسول اکرم صلی الله علیه و آله در این باره که حسین چراغ هدایت است، به چه معنا می باشد؟ هدایت به چه معناست؟ چراغ هدایت بودن ابا عبدالله یعنی چه؟ نقش چراغ در زندگی انسان چیست؟ و مسؤولیت انسان درباره این چراغ چیست؟

سپس کشتی نجات چیست؟ و امام حسین علیه السلام چگونه، کشتی نجات می باشد؟ و ما چه وظیفه ای در مورد این کشتی داریم؟

من این پرسشهای مزبور را برای يك بازی فکری یا ادبی مطرح نکرده ام و هرگز این ادعا را ندارم که هرکسی توانایی پاسخگویی درست به این پرسشها را دارد؛ مگر کسی که خداوند به او این توفیق را داده باشد. همانا هدف از طرح این پرسشها، جلب توجه مؤمنین به سوی ضرورت ژرفنگری در حقیقت امام حسین علیه السلام و نقش الهی

عظیم وی و ضرورت آگاهی از مسؤولیتهای خود درباره سیدالشهدا و پدر آزادگان و هدف جاودانه او می باشد. بنابراین پاسخ به این پرسشها در عین معنای ژرف آن، پیچیده نمی باشد.

بنابراین آنچه که در این چارچوب برای ما مهم است، همان بالابردن سطح اندیشه خود می باشد تا به حقایق نورانی این حدیث نبوی شریف دست یابیم.

در اینجا باید به این حقیقت اشاره کنیم که انسان از دو بعد اساسی تشکیل شده است. این دو همیشه به یکدیگر نیازمندند. بعد اول، بعد احساسات و دوّمین، بعد اندیشه، خرد و بصیرت می باشد. بعد اول در نزد انسان موقعیتی شبیه به موقعیت سوخت در اتومبیل دارد.

می دانیم که این ساخته بشری بدون نیرو نمی تواند حرکت کند یا به عبارت دیگر، اتومبیل بدون سوخت هیچ ارزشی ندارد حال اینکه از تکنولوژی پیشرفته باشد یا عقب افتاده.

اما سؤالی که اکنون پیش می آید این است که: آیا سوخت به تنهایی برای حرکت اتومبیل کافی می باشد؟ صدالبته که پاسخ منفی است. زیرا ابعاد دیگری در حرکت این اتومبیل نقش بزرگی ایفا می کنند، که نمونه آنها گاهی در موتور و گاهی در چرخها و گاهی دیگر در دستگاههای اساسی متعدد دیگر تجسم می یابند.

این حقیقت بر حقیقت هستی و شخصیت انسان منطبق می گردد.

زیرا تصوّر حرکت و پویایی در انسانی که احساسات در او مرده است، جداً دشوار می باشد. چرا که احساسات در انسان ایجاد انگیزه برای حرکت، نشاط و کنش و واکنش می نماید.

بنابراین کسی که شهوت و احساس گرسنگی، درد و آسایش خواهی در او مرده است، همچون موجود یخزده ای می باشد. زیرا مجموعه این احساسات و مانند آنها به وجود انسان معنا می بخشد. از این رو پدر هنگامی پدر حقیقی می باشد که می بیند فرزندانش از گرسنگی رنج می برند، پس برای تأمین آنچه دوست دارند می شتابد.

زیرا از جهتی در برابر خانواده اش احساس مسؤولیت می نماید و از جهتی دیگر معنای گرسنگی و اثر آن را می داند. بنابراین او برای تأمین امنیت معیشتی برای خانواده اش خود را به آب و آتش می زند. همچنین مادری که خواب شیرین خود را برای شیر دادن نوزادی که گرسنگی او را آزار می دهد، برهم می زند. صدالبته انگیزه این امر، احساسات و مهرمادری می باشد. زیرا این مادر می داند که چرا نوزادش می گیرد و در عین حال درد ناشی از گرسنگی را که نوزاد از آن رنج می برد، درک می نماید.

بدین سان احساسات در دو نمونه بالا همان عامل ایجاد انگیزه در ساختن کانون گرم خانواده می باشند. پس از آن، بعد خرد در حرکت انسان مؤثر است. زیرا احساسات بدون خرد، معنای خویش را از دست خواهند داد.

آنچه که در اینجا مهم است همان تأکید بر اینکه امام حسین علیه السلام نیاز عقلی امت اسلامی را همچون نیاز عاطفی آن برآورده می سازد.

زیرا امام حسین علیه السلام همانگونه که برای عموم مسلمانان - بنابر روایت رسول اکرم صلی الله علیه و آله که او را به (سفینه النجاة) کشتی نجاتی توصیف کرده که نقش نجات بخش را در هنگام رویارویی با امواج، طوفانها

و گردابها ایفا می کند - به منزله نقطه امید و عاطفه می باشد، او نیز به واسطه شعارها و دستاوردهای دینی خویش (مصباح الهدی) چراغ راه هدایتی گشت برای مؤمنینی که در راه خویش با انحرافات فکری و سیاسی روبرو می گردند.

امت اسلامی همچنان، از هنگام شهادت ابا عبدالله الحسین با حرارت انقلابی حسینی گرم می شود. زیرا امام حسین علیه السلام کشته اشکهاست (قتیل العبرات).

بدین معنا که او کشته گشت تا اشکها را برای امت مسلمان به بار آورد. چرا که انسان مسلمان هنگامی که چشمانش می گیرد و دلشکسته می گردد، دلش برای الهام گرفتن معانی زنده از آموزه های تمدنی دین آماده تر می شود. مثل او چون زمینی می باشد که قابلیت جذب باران آسمان را دارد؛ آنگاه شکافته می گردد و از آن نهال می روید. در حالیکه زمین سخت پاسخی به باران و رسالت فراخوانی آن برای رویش نمی دهد.

پس هنگامیکه انسان می گیرد و دلشکسته می گردد، آیات قرآن کریم راه خود را در وجود او باز می یابند و با پاسخی مثبت در دل او روبرو می کردند که، انسان را به اعتقاد و تمسک به قرآن و تطبیق آن، فرامی خواند.

اما انسان کودن یا مستهزئی که هیچ گونه احساسی میان او و آیات قرآن را پیوند نمی دهد، هرگز نمی تواند از قرآن بهره بجوید هر چند که آن را تلاوت نماید. چنانکه از رسول بزرگوار اسلام پرسیده شد که:



بنابراین می بینیم کسی که شعائر حسینی را برپا می دارد، به انسانی پاک، طاهر و بی آلائش متحوّل می گردد. چرا که این اشکها و ان قلب شکسته، وجودش را از گناهان شستشو داده و او را پاک نموده است. آری، دل او با احساس و حماسه شستشو داده شده است.

اینک به نظر می رسد راه، آشکار و روشن است. تا آنجا که برپا دارنده شعائر حسینی به طور خواسته یا ناخواسته به قانون محاسبه نفس باز می گردد. زیرا او به عظمت بی انتهای امام حسین علیه السلام یقین دارد و از گذر تاریخ به آنچه امام حسین از دهش، ایثار و شجاعتی که در همه دورانها بی نظیر می باشد، انجام داده است، آشنا می باشد.

از این رو می بینی که به نفس خویش باز می گردد و آن را به خاطر کوتاهیایی که منجر به ارتکاب گناه و خود باختگی ناشی از مشکلات و گردنه های زندگی شده است، سرزنش می نماید.

بدون تردید، توبه عملی که با اعتقاد استوار به ولایت امام حسین و اهل بیت پاکش همراه می باشد، توبه ای است راستین و پذیرفته شده در نزد خداوند متعال.

بدین سان احساسات راستین اهمیت بسیار بزرگی در زندگی يك انسان دارد. تا آنجا که او را به حرکت و پویایی وامی دارد و هدفها

ص: 112

---

1- - بحار الانوار، ج 70، ص 157: «سُئِلَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَيْنَ اللَّهُ؟ فَقَالَ: عِنْدَ الْمُكْسِرَةِ قُلُوبُهُمْ».

و آرزوهای والایی را می آفریند. از این رو، زندگی انسان زمانی زندگی نام می گیرد که انسان برای تحقق امری تلاش نماید؛ در غیر اینصورت آن را زندگی نمی نامند.

یاران امام حسین علیه السلام نیز به این حقیقت دست یافتند و هنگامی این زندگی را ترك نمودند که مطمئن گشتند تاریخ، دستاوردهای ایشان را با حروف نورانی در دل‌های مؤمنین - که برای انتقام از ستمگران و سلطه گران بر قیام الهی پافشاری می نمایند - خواهد نگاشت.

ولی باید به این نکته توجه نماییم که انسان علاوه بر احساسات شورانگیز، به چراغ هدایت نیز نیازمند است، چرا که چراغ همان چیزی است که نور می افشاند و هدایت همان امری است که انسان را به راه راست رهنمون می سازد. لکن ما که به منزله امتی مسلمان هستیم از این جهت دور از امام حسین علیه السلام می باشیم. زیرا متأسفانه تنها با سیدالشهدا در احساسات و مصیبت‌هایش همراه می باشیم.

برای هرچه شفافتر شدن این امر باید گفت براساس تاریخ کربلا، امام حسین علیه السلام و یارانش شب عاشورا را از دشمنان مهلت خواستند.

و ص‌البته این مهلت خواهی به خاطر ترس از مرگ یا شهادت نبود.

زیرا این کاروان بی باک در حالی به سرزمین کربلا گام نهاد که از قبل می دانست سرنوشتش به کجا منتهی خواهد شد؛ و دلیل این گفته آن است که امام حسین علیه السلام اندکی قبل از ترك مدینه منوره برای رد کسانی که او را از کشته شدن و رویارویی زنان و کودکانش با آزار و آوارگی از سوی لشکر اموی بر حذر می داشتند، فرمود:

«قَدْ شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَرَاهُنَّ سَبَايَا» (1).

«خدا خواسته آنان را اسیر ببیند.»

علت این مهلت خواهی که به آن اشاره شد، اشتیاق در تجدید پیمان با کتاب خداوند تبارک و تعالی بود. زیرا امام حسین علیه السلام قرآن ناطق بود. از این رو در حرکت و راه او قرآنی را می بینیم که با راستی حدیث و درستی امانت، فداکاری و جان فشانی در ذات الهی سخن می گفت. پس واقعه کربلا تجسمی راستین از آموزه های قرآن و وحی نازل شده، بود.

ما مسلمانان نیز هرچه پیوند خود را با قرآن و آموزه هایش محکمتر نماییم، هرچه بیشتر به امام حسین علیه السلام نزدیک خواهیم شد. عکس این امر نیز درست می باشد. زیرا هر دو سوی این ارتباط، اراده الهی را که در ضرورت نجات نفس انسان از وسوسه ها و انحرافات است، نمایان خواهد ساخت.

پروردگار متعال می فرماید:

قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ... (2)؛ «بگو: اگر خدا را دوست می دارید.» یعنی اگر ادعای عشق به الله، رسول و اولیاء الله را دارید: فَأَتَّبِعُونِي «پس از من پیروی کنید.» براین اساس که این عشق ناگزیر از اطاعت برای نزدیکی به او باشد، و نه عشقی پوچ. پس پیروی با معانی و مصادیق مختلف آن و با آنچه از فداکاری، دلاوری

ص: 114

---

1- - حیاة الإمام الحسین بن علیّ علیهما السلام، باقر شریف القرشی، ج 2، ص 297.

2- - سورة آل عمران، آیه 31.

و جانفشانی ادّعا می نماید، همان عشق خواسته شده است. و اگر عشق با اطاعت خداوند همراه گردد، نتیجه عملی آن اینگونه خواهد شد که: **يُحِبُّكُمُ اللَّهُ، «تا خدا نیز شما را دوست بدارد.»**

بنابراین اگر احساس و خرد درهم آمیزند، رستگاری را به دنبال خواهند داشت. چنانکه خداوند متعال می فرماید:

**يُحِبُّكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ \* قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ (1).**

«تا خدا (نیز) شما را دوست بدارد؛ و گناهانتان را ببخشد؛ و خدا آمرزنده مهربان است. بگو: از خدا و فرستاده (او)، اطاعت کنید؛ و اگر سرپیچی کنید، خداوند کافران را دوست نمی دارد.»

این حقیقت یکی از مصداقهای کفری می باشد که گاهی انسان بدون آنکه احساس نماید به آن دچار می گردد و آن هنگامی است که میان گفتار و رفتار و میان اعتقاد و سلوکش تفاوت ایجاد شود.

از امام صادق علیه السلام روایتی که در بزرگترین اهمیتهاست، چه، اینکه شامل بیان موقعیت ائمه اطهار و ضرورت آنچه را که باید شیعیان و پیروانشان بلکه همه مسلمانان انجام دهند می باشد، نقل شده است. حضرت می فرماید:

**«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَوْجَبَ عَلَيْكُمْ حُبَّنَا وَمُؤَالَاتَنَا، وَفَرَضَ عَلَيْكُمْ طَاعَتَنَا، أَلَا فَمَنْ كَانَ مِنَّا فَلْيَقْتَدِ بِنَا؛ فَإِنَّ مِنْ شَأْنِنَا الْوَرَعَ وَالْإِجْتِهَادَ وَأَدَاءَ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبِرِّ وَالْفَاجِرِ، وَصِلَةَ الرَّحِمِ، وَإِقْرَاءَ**

ص: 115

الضَّيْفِ، وَالْعَفْوِ عَنِ الْمُسِيءِ، وَمَنْ لَمْ يَتَدَبَّرْنَا فَلَيْسَ مِنَّا»(1).

«خداوند تبارك و تعالی، عشق و پیروی از ما را بر شما واجب گردانیده و اطاعت از ما را بر دوش شما نهاده است، پس هرکه از ماست، به ما اقتدا نماید. زیرا پرهیزکاری و اجتهاد، ادای امانت به مؤمن و فاسق، صلۀ رحم، مهمان نوازی و گذشت از بدکار از ویژگیهای ما می باشد. پس هرکه به ما اقتدا نکند، از ما نیست.»

همچنین فرمود:

«لَا تَسْفَهُوا فَإِنَّ أَيْمَتَكُمْ لَيْسُوا بِسَفَهَاءٍ»(2).

«کودن و سفیه مباحید، زیرا ائمه شما کودن و سفیه نیستند.»

پس انسان - برای آنکه به بهشت دست یابد - باید خویشتن را از ارتکاب معاصی باز دارد و همه سعی و تلاش خود را بکار بندد و در راه ادای واجبات شرعی که - در حقیقت - خود از ابتدا تا پایان مسؤل آنها می باشد، کوشش نماید. زیرا ائمه اطهار، انسان سست جامد را دوست ندارند، بلکه مؤمنی را دوست می دارند که همه تلاش یا نیروی خود را در چارچوب اطاعت بکار گیرد.

اما ادای امانت چند صورت دارد. یکی از آنها، تحمّل مسؤلیتهای آسمانی است که از مفهوم این آیه قرآنی الهام گرفته می شود:

إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ... (3).

ص: 116

1- بحار الانوار، ج 72، ص 115.

2- بحار الانوار، ج 72، ص 115.

3- سورة احزاب، آیه 72.

«ما امانت (تعهد، تکلیف، و ولایت الهی) را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه داشتیم، آنها از حمل آن سربر تافتند، و از آن هراسیدند؛ اما انسان آن را بر دوش کشید.»

و دیگری دور انداختن خیانت است، که صورت صحیحی از روش ائمه و شیعیان ایشان را بازتاب می کند؛ در حالیکه حزب شیطان از تلاشهای پیگیر خود برای مسخ چهره ایشان میان مردم دست نمی کشد. امام سجّاد علیه السلام در این مورد چنین می فرماید:

«عَلَيْكُمْ بِأَدَاءِ الْأَمَانَةِ، فَوَالَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ نَبِيًّا لَوْ أَنَّ قَاتِلَ أَبِي الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ اتْتَمَنَنِي عَلَى السَّيْفِ الَّذِي قَتَلَهُ بِهِ لِأَدَيْتُهُ إِلَيْهِ» (1).

«بر شماست ادای امانت، سوگند به پروردگاری که محمد را به حقّ به پیامبری برانگیخت اگر قاتل پدرم، حسین بن علی علیه السلام شمشیری را که با آن پدرم را به قتل رساند، در نزد من به امانت می گذاشت آن را به او باز می گرداندم.»

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پیش از آن نیز فرموده بود:

«لَا تَنْظُرُوا إِلَى كَثْرَةِ صَلَاتِهِمْ وَصَوْمِهِمْ، وَكَثْرَةِ حَجِّهِ وَالْمَعْرُوفِ، وَطَنْطِنَتِهِمْ بِاللَّيْلِ، وَلَكِنْ انظُرُوا إِلَى صِدْقِ الْحَدِيثِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ» (2).

«بر فراوانی نماز و روزه، حجّ و نیکوکاری، و راز و نیاز شبانه آنها ننگرید، بلکه به راستی گفتار و ادای امانت ایشان بنگرید.»

بنابراین آنچه از نظر شرعی مهمتر و مطلوبتر است همان پیاده

ص: 117

1- بحار الانوار، ج 72، ص 114، ح 3.

2- میزان الحکمه، ج 1، ص 344.

کردن اعتقادات و باورهاست، و نه بسنده کردن به بعد تثویق آنها؛ و این، همان خلاصه و چکیده رسالت‌های آسمانی می باشد.

علاوه بر آن، خداوند تبارک و تعالی پس از آشکار ساختن نقشه ایمانی، که يك انسان مسلمان باید براساس آن حرکت نماید، می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ (1).

«خداوند، آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برتری داد.»

و با این فرموده خویش، مؤمنین را از گذر ایمان عملی به سوی بلند پروازی برمی انگیزد تا از نیکوکاران برگزیده باشند. بنابراین برگزیده شدن، آن مؤمنینی را در برمی گیرد که ایمان واقعی، آنها را به سوی پیشرفت و آگاهی بیشتر و گسترده تر از حقیقت وجود و سرنوشت آن، سوق می دهد.

برای اینکه سخن را بازتر کنیم این پرسش را مطرح می کنیم که:

علی رغم وجود ارتباط عاطفی ژرفی که دوستداران را به امام حسین علیه السلام پیوند می دهد، تفاوتی آشکار میان سطح ارتباط عاطفی و میزان درهم آمیختگی فکری و عقلی با قضیه کربلا و بینشها و اخلاق امام حسین علیه السلام می یابیم. به راستی علت این امر چیست؟ با توجه به این مطلب - که پیش از این گفته ایم - که پیوند عاطفی با امام حسین علیه السلام و قضیه عدالتجویانه او زمانی معنا پیدا می کند که آگاهی و تعهد فکری

ص: 118

به آن بپیوند.

ما چارچوب فکری قضیه را فراموش کرده ایم. گویا که امام حسین علیه السلام در روز عاشورا متولد شده و در همان روز کشته شده است. چرا که ما از امام حسین علیه السلام چیزی جز حوادث کربلا نمی دانیم یا نمی خواهیم بدانیم. در حالیکه گوشه گوشه زندگانی امام حسین علیه السلام از آغاز تولد مبارکش در صدر اسلام تا زمان دهشها و جانفشانیهایش در کربلا، همگی عظیم و مهم می باشند. ما هرگز به خودمان زحمت جستجو و خواندن نامه ها و خطبه های آتشین سیدالشهدا به معاویه را نمی دهیم. همچنین از مطالعه نامه های پر محتوای او که ویژه زندگی و صفات علماست، غفلت می ورزیم.

بلکه حتی برای تدبّر در زیارتی که به خاطر بزرگداشت و شناخت نیکو کاریهای امام حسین علیه السلام می خوانیم، تلاش و کوشش نمی کنیم.

آیا تا به حال کسی به آنچه که این زیارتها می خواهند بیان کنند، اندیشیده است؟ و چرا گوناگونی را در آنها می بینیم؟ و چرا هر کدام برای زمانی ویژه قرار داده شده است؟

در این دوران که ما نیاز شدیدی به دستگاههای تبلیغاتی پیشرفته و فعال داریم، متأسفانه بسیاری از سخنرانان را می بینیم که به آنچه این زیارتها - با این توجه که از معصومین آمده اند - بیان می کنند، هیچ اهمیتی نمی دهند و از آنها کوچکترین بهره ای نمی جویند.

می خواهیم برای شما بگویم که من هنگامیکه زیارت مشهور به زیارت عاشورا را می خوانم، عبارتهای نورانی آن مرا شیفته می سازد.

از جمله این عبارات:

ص: 119



«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَعَلَى الْأَزْوَاجِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ» (1).

«درود بر تو ای ابا عبدالله و بر روانهایی که بر آستانت فرود آمدند.»

زیرا روانهایی که بر آستان امام حسین علیه السلام فرود آمدند، همان روانهای پیامبران، شهدا، علماء و صدیقین می باشند، همان روانهای پاکی که برایشان خدمتگزاری دین و سربلندی کلمه الله مهم می باشد.

خوشا به حال آن انسانی که تلاش و کوشش می نماید تا لحظه لحظه زندگی خویش را با امام حسین علیه السلام سپری نماید. امامی که پس از طوفانها و سیلهای تحریف، سرکوبی و سرکشی با جهاد و پیکار ایشان پایه دین برپا شد. بلکه و بیش از آن، ادامه یافتن نتایج و ثمرات انقلاب حسینی است برای کسانی که می خواهند ملت‌های خود را از بندگی طاغوت برهانند.

ص: 120

---

1- - مفاتیح الجنان، زیارت عاشورا.

امام حسین علیه السلام همانگونه که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل نموده اند، چراغ راه هدایت و کشتی نجات است. انسان در زندگی خویش به دو امر:

هدایت و رستگاری نیاز دارد. به هدایت به خاطر شناخت راه و به رستگاری برای رسیدن به هدفها و تحقق بخشیدن به بلند پروازیهایش.

و امام حسین علیه السلام تحقق بخشیدن به این دو امر را تضمین می نماید؛ یعنی او تجسم بخش آن ارزشها و اصولی است که به واسطه وحی نازل شده اند و روشنی بخش راه زندگی انسان می باشند. امام حسین نیز با راه و کلمات گهربار خود و همچنین عشقی که در دلهای مؤمنین افکنده است، نمایانگر نجات انسانها در دنیا و آخرت می باشد.

اگر در آیات قرآن کریم تدبّر نماییم، خواهیم دید که هدایت و رستگاری، سرانجام و پایان راه پرهیزکاران است. از این رو در آغاز سوره بقره فرموده خداوند متعال را می خوانیم که:

الم \* ذَلِكِ الْكِتَابُ لِارْتِيبِ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ (1).

ص: 121

«الم (بزرگ است خداوندی که این کتاب عظیم را، از حروف ساده الفبا به وجود آورده)، آن کتاب با عظمتی است که شك در آن راه ندارد و مایه هدایت پرهیزکاران است.»

سپس به این آیه می‌رسیم که می‌فرماید:

أُولَئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (1).

«آنان بر طریق هدایت پروردگارشانند؛ و آنان رستگارانند.»

بنابراین هدایت همان قرآن است و کسی که ما را از گذر سخنان و اندیشه هایش و تجسم قرآن به سوی این هدایت رهنمون می‌سازد، امام حسین علیه السلام می‌باشد. زیرا او قرآن ناطقی بود که نهضت و جنبشی را برپا ساخت. به همین خاطر او چراغ راه هدایت است. یا به عبارت دیگر، او تفسیر و تأویل درستی از قرآنی می‌باشد که ما را به رویارویی با طاغوتیان و ستمگران و عدم شرك ورزیدن به خدای متعال امر می‌نماید.

سپس او در همان حال کشتی نجات است. زیرا بشریت در معرض فرورفتن در امواج فتنه هاست و خطرها او را تهدید می‌نماید. بنابراین اگر بشریت خواستار رهایی از این فتنه‌ها و خطرهای می‌باشد باید به راه و روش ابا عبدالله الحسین بیاویزد.

## رسالت پیامبران

## بازگشت به سوی حقیقت دین

از مهمترین وظایف و بزرگترین مسؤولیتهای پیامبران، بازگرداندن

ص: 122

مردم به سوی حقیقت دین بود. در این راستا خداوند متعال پیامبران، فرستادگان و اولیاء را یکی پس از دیگری مبعوث گردانید؛ چرا که مردم سعی در تهی ساختن دین از محتوایش و بسنده کردن به پوسته آن را داشتند. اینان نماز می خواندند ولی نمازی که آنها را از فحشا و منکر باز نمی داشت، به سوی خدا و یاد او فراموشی خواند و به سوی اطعام بیچارگان، ادای واجبات و ترك محرّمات بر نمی انگیخت. این نماز همچون نمازی است که عمر بن سعد در روز عاشورا بجا آورد. در حالیکه او با قتل ابا عبدالله الحسین که نماد نماز و همه واجبات شرعی بود، نماز را به قتل رسانید!

برای نمونه حج از جمله فرائضی است که پیش از اسلام نیز وجود داشت اما مشرکین این فریضه را از درون تهی کرده بودند. زیرا مشرکین قریش که تولیت کعبه را داشتند، بر حجّاج واجب ساخته بودند که با لباسهای خود طواف نکنند. بلکه لباسهای تازه ای را از متولیان کعبه خریداری نمایند و پس از پوشیدن به طواف خانه کعبه پردازند؛ و این یکی از بدعتهای آن دوران بود.

بدین سان اعراب برای حج می آمدند ولی مشرکین این غرامت را برایشان واجب می کردند. برخی از اعراب فقیر که توانایی خرید آن لباسها را نداشتند، مجبور می شدند برهنه پیرامون کعبه طواف نمایند.

همچنین مشرکین که نزدیک به سیصد بت را در بیت الله الحرام جای داده بودند، پیرامون خانه کعبه طواف می کردند و لَبَّيْكَ گویان می گفتند: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، إِلَّا شَرِيكَ

و بدین سان کلمات عبادت را تحریف و جابجا می کردند و ادعای توحید و یکتاپرستی می نمودند، در حالیکه در شرك غوطه ور بودند!

و بدین سان دین مشرکین از درون پوچ و بی محتوی بود. چرا که حج و نمازشان جز سوت کشیدن و کف زدن نبود. چنانکه خداوند متعال می فرماید:

... وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَتَصْدِيَةً... (2).

«... نمازشان نزد خانه (خدا)، چیزی جز سوت کشیدن و کف زدن نبود...»

پس آن نمازی که می خواندند برای خدا نبود بلکه برای بازداشتن مردم از راه خدا بود.

از این رو، پیامبر بزرگوارمان برای بازگرداندن حقیقت و گوهر دین، آمد. ائمه اطهار همچنین به ایفای نقش او پرداختند. امام حسین علیه السلام نیز هنگامی آمد که مردی بر منبر رسول اکرم تکیه زده بود و به شرابخواری، زناکاری و هوسبازی با میمونهایش افتخار می کرد.

علاوه بر آن، او یکی از شاعرانی بود که به ترانه و آواز خوانی و توصیف شراب... شهرت داشت!

در آن دوران هم خلافت و هم منبر رسول و همچنین مسجد وجود داشت. ولی هنگامیکه به محتوای آنها می نگریم، چیزی نمی یابیم

ص: 124

---

1- بحار الانوار، ج 3، ص 353.

2- سورة انفال، آیه 35.

جز بیدادی فساد، تعصّبات، اختلاف میان قبایل عربی و میان عربها و غیر عربها و به طور کلی بازگشت به دوران جاهلیت با همه ارزشهای فاسد آن.

در این راستا روایت شده است که عبدالله بن عمر برای یاری امام حسین علیه السلام فراخوانده شد. ولی او در پاسخ به دعوت امام حسین علیه السلام بهانه کرد که سرگرم نمازگزاردن در مسجد النبی است و ثواب آن در نزد خدا بالاتر است. و آن در حالی بود که امت از راه خود منحرف می شد، فساد بیداد می کرد و اسلام به خطر افتاده بود. پس این نماز چه سودی دارد. چنانکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

«إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعَةُ فِي أُمَّتِي فَلْيُظْهِرِ الْعَالِمُ عِلْمَهُ، فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ» (1).

«اگر بدعت در امتم پدید آمد، باید عالم دانش خود را آشکار سازد؛ و اگر چنین نکند، نفرین خدا بر او باد.»

نمازی که بر عقب نشینی، خودباختگی و تسلیم شدن در برابر طاغوت سرپوش می گذارد. چیزی نیست جز سوت کشیدن و کف زدن...؟! حال چه کسی جز ابا عبدالله الحسین که خداوند او را برای چنین روزی ذخیره کرده بود باید به وظیفه نابودی این انحراف گسترده ژرف پردازد؟

آری، بدین سان او چراغ راه هدایت و کشتی نجات گشت. زیرا او

ص: 125

کسی است که خداوند به واسطه او همه بشریت را از گمراهی نجات داد و اگر چنین نبود، دیگر نامی از دین اسلام همچون ادیان گذشته بجای نمی ماند.

او به بشریت و همچنین به ما آموخت که حقیقت دین مهم است و نه ظاهر آن. پس اگر انسانی را دیدیم که نماز می گذارد ولی پس از نمازش دروغ می گوید و یا در امانت، خیانت می کند باید به او بگوییم که: نمازت به خودت بازمی گردد. و یا برای شناخت جامعه ای باید از گذر چگونگی تعامل افراد با یکدیگر به آن بنگریم. ببینیم آیا به ادای امانت می پردازند و یا اموال یکدیگر را در میان خود به باطل می خورند؟ در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است که:

«لَا تَنْظُرُوا إِلَى طُولِ رُكُوعِ الرَّجُلِ وَسُجُودِهِ، فَإِنَّ ذَلِكَ شَيْءٌ اِعْتَادَهُ، فَلَوْ تَرَكَهُ اسْتَوْحَشَ لِدَلِكَّ» (1).

«به طولانی بودن رکوع و سجود یک شخص نگاه نکنید. زیرا آن چیزی است که بدان عادت کرده است و اگر آن را ترک کند به وحشت خواهد افتاد.»

امام حسین علیه السلام آمد تا به ما بیاموزد که دین و ایمان یک حقیقت است. زیرا ایمان تنها امید و آرزو نیست؛ بلکه ایمان، آن است که در دل قرار گیرد. پس نماز انسانی که نوری در دلش یافت نمی شود و توانایی نهی نفس از هوی و هوس را ندارد بلکه، شیطان و هوی و هوس را می پرستد، به خود او باز خواهد گشت و پذیرفته نخواهد شد. زیرا خداوند تبارک و تعالی نماز را جز از پرهیزکاران نمی پذیرد

ص: 126

## حقایق دین در قرآن

قرآن کریم حقایق دین را چنین آشکار می سازد:

لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالصَّرَاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ (1).

(نیکی، (تنها) این نیست که (به هنگام نماز،) روی خود را به سوی مشرق و (یا) مغرب کنید؛ (و تمام گفتگوی شما، درباره قبله و تغییر آن باشد؛ و همه وقت خود را مصروف آن سازید؛) بلکه نیکی (و نیکو کار) کسی است که به خدا و روز رستاخیز و فرشتگان و کتاب (آسمانی) و پیامبران، ایمان آورده؛ و مال (خود) را، با همه علاقه ای که به آن دارد، به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و وامندگان در راه و سائلان و بردگان، انفاق می کند؛ نماز را برپا می دارد و زکات را می پردازد؛ و (همچنین) کسانی که به عهد خود - به هنگامی که عهد بستند - وفا می کنند؛ و در برابر محرومیتها و بیماریها و در میدان جنگ، استقامت به خرج می دهند؛ اینها کسانی هستند که راست می گویند؛ (و گفتارشان با اعتقادشان

ص: 127



هماهنگ است؛) و اینها هستند پرهیزکاران.»

پس روی برگرداندن به خاطر عبادت به سوی مشرق و یا مغرب، از امور ظاهری دین اسلام است. چرا که حقیقت دین همان ایمان راستین، انفاق و جهاد فی سبیل الله می باشد. و در جایی دیگر می فرماید:

أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ... (1).

«آیا سیراب کردن حجاج، و آباد ساختن مسجدالحرام را، همانند (عمل) کسی قرار دادید که به خدا و روز قیامت ایمان آورده، و در راه او جهاد کرده است؟! (این دو) نزد خدا مساوی نیستند.»

پس آیا ممکن است تنها با دادن آب به حاجیان، مؤمنی راستین گردم؛ در حالیکه نفس خویش را از هوی و هوس نهی نکرده ام و از مقام پروردگارم نمی هراسم و به خاطر مصلحت خواهی، از دین خود روی برمی گردانم؟

خداوند متعال در یکی از سوره ها برخی از صفات پیامبران را چنین بیان می نماید:

وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ... (2).

«و در این کتاب (آسمانی) از اسماعیل (نیز) یاد کن، که او در وعده هایش صادق بود...».

ص: 128

1- - سورة توبه، آیه 19.

2- - سورة مریم، آیه 54.

یعنی دین، همان راستی در وعده، سخن و پابندی می باشد.

سپس می فرماید:

وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ... (1).

«او همواره خانواده اش را به نماز و زکات فرمان می داد...».

ما ادعای تدین می کنیم ولی به فرزندانمان اهمیت نمی دهیم و آنها را به برپایی نماز امر نمی کنیم؛ و صدالبته این امر هیچ پیوندی با اسلام ندارد.

پس از آن درباره حضرت ادریس علیه السلام می فرماید:

وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِدْرِيسَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا (2).

«و در این کتاب، از ادریس (نیز) یادکن، او بسیار راستگو و پیامبر (بزرگی) بود.»

از صفات این پیامبر عظیم الشان راستگویی در حق و حقیقت بود و این است معنای ایمان. در آیه دیگر به یکی از صفات مشترک پیامبران اشاره شده است:

إِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًّا (3).

«آنها کسانی بودند که وقتی آیات خداوند رحمان بر آنان خوانده می شد به خاک می افتادند، در حالی که سجده می کردند و گریان بودند.»

پس حقایق الهی در نزد ایشان به معنای خضوع، خشوع و فروتنی

ص: 129

1-- سورة مريم، آیه 55.

2-- سورة مريم، آیه 56.

3-- سورة مريم، آیه 58.

بود و با کمال تواضع سر تسلیم بر آستان حقّ تعالی می ساییدند.

سپس خداوند متعال در مورد انحرافی که پس از پیامبران آشکار گشت، می فرماید:

فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ... (1).

«اما پس از آنان، فرزندان ناشایسته ای روی کار آمدند که نماز را تباه کردند...».

آنچه از این آیه برمی آید آن است که تباه نمودن نماز همچون ترك آن نیست. زیرا تباه ساختن نماز بدین معناست که آنها نماز می گذارند ولی نه آن نمازی که خداوند می خواهد؛ چرا که اینان از شهوتهای خویش پیروی می کنند نه از احکام دینشان.

### فرصت اصلاح نفس

اینک می خواهیم برکشتی نجات سوار گردیم و در سایه امنیّت الهی، زیر پرچم ابا عبدالله الحسین حرکت نماییم. بنابراین باید واقعیت فاسد خویش را اصلاح کنیم. اگر ما با همان وضعیتی که وارد محرم شدیم از آن خارج گردیم، پس هر آینه فرصت اصلاح خود و اوضاعمان را از دست داده ایم. بنابراین ما باید از این موسم شریف برای آماده سازی خود به ویژه در مورد پیوند با یکدیگر، بهره بجوییم. پس اگر کسی در دلش نفرت، کینه یا بدگمانی نسبت به برادر مؤمنش دارد، باید آن را پاک گرداند. همچنین نباید عزاداریهایمان

ص: 130

در این ماه به این خاطر باشد که مثلاً هیئتمان بهتر از هیئت دیگران یا حسینیه ما برتر از حسینیه دیگران باشد. زیرا چنین اندیشه ای ریشه در تعصبات جاهلیت دارد.

آنچه که مهم می باشد، همان عملی است که خشنودی خداوند متعال در آن نهفته باشد، نه اینکه تنها هدف از آن، جلب رضایت مردم باشد. همچنین مجالسمان باید مرکزی برای ایجاد وحدت و همبستگی گردند. زیرا پرچم امام حسین علیه السلام پرچم وحدت است، نه پرچم تفرقه و اختلاف. و چنانکه ما پراکنده و متفرق شویم دیگران به ما اشکال خواهند گرفت که شما يك امام دارید، ولی از یکدیگر پراکنده و متفرق هستید.

پس بیاییم خود را وحدت ببخشیم. زیرا وحدت همان حقیقت دین است. چنانکه خداوند متعال می فرماید:

وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا... (1).

«و همگی به ریسمان خدا، چنگ زنید و پراکنده نشوید...».

و این ریسمان الهی همان قرآن کریم، پیامبر اکرم و ائمه اطهار علیهم السلام می باشد. بنابراین خود را اصلاح کنیم و با ظواهر، آن را فریب ندهیم. پس همانگونه باشیم که در زیارت عاشورا می خوانیم:

«إِنِّي سِلْمٌ لِمَنْ سَأَلَكَمَّ، وَحَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُم» (2).

و این اقتضا دارد که دوست بداریم، آن کسی که امام حسین علیه السلام

ص: 131

---

1- - سورة آل عمران، آیه 103.

2- - مفاتیح الجنان، زیارت عاشورا.

را دوست می دارد، و نه اینکه با او اختلاف پیدا نماییم و دشمنی و کینه را در دل بگنجانیم و در این رقابت نفرت انگیز، قربانی گردیم.

پس خود را پاک گردانیم و با امامان، سیدالشهدا صادق باشیم.

در این صورت بر کشتی نجات سوار خواهیم گشت و امام حسین علیه السلام شفاعت کننده ما در آخرت و وسیله رهایی ما از مشکلات و مصیبت‌های دنیا خواهد شد.

ص: 132

در صدر اسلام، مسلمانان جزیره العرب، از وحی الهی به نیکویی دفاع کردند و به طور پیگیر با کفار پیکار نمودند تا آنکه خداوند متعال آنها را پیروز گردانید. پس از آن، اسلام، جزیره العرب را در بر گرفت و پرچم توحید بر گوشه گوشه آن به اهتزاز درآمد. در این هنگام، آفریدگار توانا سوره برائت را نازل نمود. این سوره تنها سوره ای می باشد که با «بسم الله الرحمن الرحیم» آغاز نمی گردد و این دلیلی است بر خشم خداوند و شدت انتقام او.

هنگامیکه این سوره بر دل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل گشت و می خواست مردم را در موسم حج بزرگ از مفاد آن، مبنی بر اینکه مشرکین از این لحظه به مدت 4 ماه مهلت دارند که جزیره العرب را ترك کنند و هرگز حق بازگشت به حرم امن الهی را ندارند، آگاه سازد؛ جبرئیل علیه السلام بر پیامبر بزرگوار اسلام با این پیام نازل شد که، نباید هیچ شخصی جز تو یا کسی که تجسم بخش تو باشد این سوره را به سوی مشرکین حمل نماید. بنابراین، رسول الله، امیرالمؤمنین علیه السلام را فراخواند و سوره را

به او ابلاغ نمود. امام علی علیه السلام نیز در این موسم مبارک که قبایل مشرک عرب گروه گروه برای موسم حج بزرگ در مشعرالحرام - در مکه مکرّمه - حاضر شده بودند، با شفافیت تمام برائت از مشرکین را اعلام نمود.

در این زمینه آنچه قابل توجه می باشد این است که طاغوتیان در طول تاریخ اجازه سخن گفتن در مورد راستی، وفاداری، صلّه رحم، نماز و زکات و... را به مردم می دهند؛ ولی وای به حال کسی که در مورد شرک، رشوه خواری، فساد، انحراف و منکرات سخن به میان آورد، چرا که همیشه برائت از مشرکین را نپذیرفته اند.

حال اینکه چرا کلمه توحید با نفی غیر خدا آغاز و با اثبات خدا پایان می یابد؟

«لا إله إلا الله» (نیست معبودی جز خدا) و چرا خداوند هر گناهی را جز شرک ورزیدن می بخشد، و چرا شرک را ستمی بزرگ به شمار می آورد، و چرا همیشه پیامبران در طول تاریخ با شرک و مشرکینی که غیر از خدا، پروردگار دیگری را برمی گزیدند، پیکار می نمودند؟

زیرا لغزشگاه بزرگی که بشریت را تهدید می کند، این است که از بشریت خواسته می شود خدا را نفی نکند، و عین حال به او شرک بورزد. همه چیز به وجود خدا گواهی می دهد ولی مردم معمولاً می خواهند جز او را نیز بپرستند و آفریده های دیگری چون سنگ یا انسان و یا برنامه های گوناگون را اولیای خود قرار دهند.

مشکل این است که انسان تا زمانی می خواهد خدا را بپرستد که در آن برای وی، مصلحتی وجود داشته باشد. بنابراین او را می بینی که

گاهی خدا را می پرستد و گاهی برای طاغوت فروتنی می کند. پس لغزشگاه خطرناکی که شیطان می خواهد انسان را به آن بیفکند این لغزشگاه می باشد؛ اینکه اگر شب را تا صبح به نماز بگذارد، مشکلی نیست؛ اما اگر برای او اموری چون: قیام برای خدا، گواهی دادن به عدل و داد، نفی منکرات، پایداری در برابر طاغوت و نفی انحراف واجب گردد، چنانکه خداوند متعال می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ... (1).

«ای کسانی که ایمان آورده اید، کاملاً قیام به عدالت کنید، برای خدا شهادت دهید، اگر چه (این گواهی) به زیان خود شما بوده باشد...»

در این هنگام است که تصمیم گرفتن برای وی بسیار سخت می گردد. زیرا کسی که در برابر حاکم ظالم پایداری کند و فساد و انحراف او را نفی و محکوم کند، این حاکم هرگز نمی تواند در برابرش سکوت کند.

بدین سان ابراهیم خلیل، بت شکن گشت. چرا که او انحراف را نفی نمود و از رهگذر نفی پرستش خورشید و سیاره ها مسیر یکتاپرستی را آغاز نمود. در آنجا که می فرماید:

إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ... (2).

«من روی خود را به سوی کسی کردم که آسمانها و زمین را آفریده است...».

ص: 135

---

1- - سورة نساء، آیه 135.

2- - سورة انعام، آیه 79.



بنابراین اگر او پرستش غیر خدا را نفی نکرده بود، هرگز یکتاپرست و بت شکن نمی گشت.

## نفی غیر خدا، سرآغاز ایمان است

### اشاره

بدین سان نفی غیر خدا، سرآغاز ایمان است. همچنانکه ابا عبدالله الحسین علیه السلام درس نفی غیر خدا و یکتاپرستی را به ما آموخت. پس رازی که جهان را در هر یادبود محرم به سوی تجلیل و بزرگداشت سیدالشهدا می کشاند، در آن راه توحیدی نهفته است که به امام حسین علیه السلام چگونگی نفی انحراف راحتی با دادن جان خویش، آموخت. از این رو، امام حسین علیه السلام با قیام خویش چنین اعلام نمود که:

«إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ النَّبُوَّةِ، وَمَعْدِنُ الرِّسَالَةِ، وَمُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ، وَبِنَا فَتَحَ اللَّهُ، وَبِنَا خَتَمَ اللَّهُ، وَيَزِيدُ رَجُلٌ فَاسِقٌ شَارِبُ الْخَمْرِ قَاتِلُ النَّفْسِ الْمُحَرَّمَةِ مُعَلِّنٌ بِالْفِسْقِ... وَمِثْلِي لَا يُبَاعُ مِثْلُهُ...» (1).

«ما خاندان نبوت و معدن رسالت هستیم... و یزید مردی است تبهکار، شرابخوار و کشنده انسانهای محترم (و پاک) که آشکارا گناه می کند، و مثل من با چون او بی بیعت نخواهد کرد.»

و هرگز فرمود که من با یزید بیعت نخواهم کرد. بلکه فرمود:

همانا راه من با راه او تفاوت دارد. پس انسانی همچون ابا عبدالله که از سینه ایمان نوشیده و در دامن فاطمة الزهرا پرورش یافته و زیر لوای

ص: 136

امیرالمؤمنین علیه السلام رشد یافته است، هرگز نمی تواند با فرد فاسقی چون یزید بیعت نماید. از این رو هرکه با حسین است نمی تواند - در همان حال - با یزید هم باشد، و این است همان راه درست.

امام حسین علیه السلام در پیام خود به علما دوباره راه و روش توحیدی خود را اعلام نمود. در این پیام حدیثی را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل نموده است که می فرماید:

«مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسَدِّجًا لِحَرَمِ اللَّهِ، نَاكِثًا لِعَهْدِ اللَّهِ، مُخَالِفًا لِسُنَّةِ اللَّهِ، يَعْمَلُ فِي عِبَادِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ ثُمَّ لَمْ يُغَيِّرْ بِقَوْلٍ وَلَا فِعْلٍ، كَانَ حَقِيقًا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ مَدْخَلَهُ» (1).

«هرکه فرمانروایی ستمگر را ببیند که حرامهای خدا را حلال می شمرد، پیمان خدا را می شکند، با سنت رسول خدا مخالفت کرده در میان بندگان خدا با گناه و تجاوز رفتار می کند و او با کردار و گفتار خود بر او نشورد، بر خداست که او را در جایگاه (پست و عذاب آور) آن ستمگر در آورد.»

یعنی انسانی که با حاکمان ستمگر صلح نماید و از آنها تبری نجوید، شریک آنان در گناهانشان خواهد شد. هدف امام حسین علیه السلام از این پیام، بیدار ساختن همت علما برای به پا نمودن قیامی واحد بر علیه طاغوت زمان، یزید بود. در این زمینه خداوند متعال می فرماید:

وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى فَبَشِّرْ عِبَادَ \* الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ... (2).

ص: 137

1- بحارالانوار، ج 44، ص 382.

2- سورة زمر، آیات 17 و 18.

«و کسانی که از عبادت طاغوت پرهیز کردند و به سوی خداوند بازگشتند، بشارت از آن آنهاست؛ پس بندگان مرا بشارت ده. همان کسانی که سخنان را می شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می کنند...».

و در جایی دیگر می فرماید:

... فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنِ بِاللَّهِ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (1).

«... بنابراین، کسی که به طاغوت [ابت و شیطان، و هر موجود طغیانگر] کافر شود و به خدا ایمان آورد، به دستگیره محکمی چنگ زده است، که گسستن برای آن نیست. و خداوند، شنوا و داناست.»

پس کفر ورزیدن به طاغوت، سرآغاز راه است و کسی که به طاغوت کفر نوزد، نمی تواند به خدا ایمان بیاورد. پس چگونه ممکن است که دور رهبر، یکی رهبر هوی و هوس و دیگری رهبر هدایت بر یک انسان گرد بیایند و راهنمایی کنند؟ اما حرکت انسان، توانایی تحمل دو رهبری را ندارد. بنابراین نفی غیر خدا همان سرآغاز تسلیم و ایمان به خداست. و این همان امری است که امام حسین علیه السلام بدان عمل نمود. او بدین سان گوشه گوشه زندگی ما را با نهضت بزرگ خویش روشن ساخته است.

سیدالشیخ هدا نهضت خویش را اینگونه آغاز نمود که از ابتدای حرکت خویش پایان کار را در نظر داشت. زیرا او در ابتدای خروج خویش از مکه مکرمه فرمود:

ص: 138

«حُطَّ الْمَوْتُ عَلَى وُلْدِ آدَمَ مَحَطَّ الْقِلَادَةِ عَلَى جِيدِ الْفَتَاةِ، وَمَا أَوْلَهَنِي إِلَى أَسْلاَفِي إِشْتِيَاقَ يَعْقُوبَ إِلَى يُوسُفَ. وَخَيْرٌ لِي مَصْرَعٌ أَنَا لِأَقِيهِ، كَأَنِّي بِأَوْصَالِي تَقَطَّعُهَا عُسْلَانُ الْقَلَوَاتِ بَيْنَ النَّوَابِسِ وَكَرْبَلَاءِ...» (1)

«مرگ، چون گردنبندی که بر گردن دختر آویخته شده است، فرزند آدم را فراگرفته و من چونان اشتیاق یعقوب به یوسف، دیدار گذشتگان خود را چه مشتاقم! و شهادتگاهی را برایم گزیده اند که باید آن را دیدار کنم. گویا گرگهای حریص دشتهای نوایس و کربلا را می بینم که بند بند جسم را از هم گسسته...»

سپس فرمود:

«مَنْ كَانَ فِيْنَا بَازِلًا مُهْجَتَهُ، وَمُوْطِنًا عَلَى لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسُهُ فَلْيَرْحَلْ مَعَنَا، فَإِنِّي رَاحِلٌ مُصْبِحًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ» (2).

«هرکس خون خویش را در راه ما (که راه خداست) می بخشد و خود را آماده دیدار خدا کرده است، با ما رهسپار شود که من - به خواست خدا - فردا رهسپارم.»

بدین سان ابا عبدالله الحسین علیه السلام مردم را به حکومت، پیروزی و نیل به خوبیهای ظاهری و... وعده نداد؛ بلکه به اینان اعلام نمود که این راه ناگزیر به شهادت ختم می گردد. پس هنگامیکه مردم با این فلسفه و روحیه والا مسلح می شوند، هرگز مغلوب ناتوانی خویش نمی گردند زیرا سرانجام کار شهادت است و ایشان سرانجام را همچون

ص: 139

1- - بحار الانوار، ج 44، ص 366-367.

2- - بحار الانوار، ج 44، ص 366-367.

امام حسین علیه السلام، آغاز راه به شمار آوردند.

امروزه ما یادبود ابا عبدالله را زنده می داریم و به پیشواز ماه محرم با هر آنچه از نسیمهای الهی، فرصتهای هدایت، احساسات جوشان، چشمان اشکبار و مجالس عزاداری به همراه دارد، می رویم. بر ماست که این ماه را با سخنان مسؤلیت سازی که بر مردم مسؤلیتهای شرعی ایشان را تبیین می نماید، استقبال کنیم. چرا که قرآن کریم می فرماید:

... إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ... (1).

«(اما) خداوند سرنوشت هیچ قوم (و ملتی) را تغییر نمی دهد مگر آنکه آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند...»

همچنین می فرماید:

وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى \* وَأَنْ سَعْيُهُ سَوْفَ يَرَى (2).

«و اینکه برای انسان بهره ای جز سعی و کوشش او نیست \* و اینکه تلاش او به زودی دیده می شود.»

بنابراین همه در آن روز وحشتناک برای پاسخگویی به پروردگارشان می ایستند و هیچ تفاوتی میان بزرگ و کوچک، دانا و نادان، ثروتمند و فقیر وجود ندارد. زیرا همگی مسؤلیتهای خویش را با خود حمل می نمایند. پس تو مسؤولی، و من مسؤولم و همه ما مسؤول هستیم.

ص: 140

---

1- - سورة رعد، آیه 11.

2- - سورة نجم، آیات 39 و 40.

در اینجا از راه و نهضت سیدالشهدا، چندین اندیشه را الهام می‌گیریم که در جمله آنها:

## 1 - درس مسؤلیت

نخستین اندیشه ای که امام حسین علیه السلام بذر آن را در دل امت پاشید، اندیشه مسؤلیت پذیری بود. چنانکه می‌دانیم بسیاری از افراد نزد امام حسین علیه السلام آمدند و او را از بردن خانواده اش بر حذر داشتند. ولی سیدالشهدا می‌خواست درس مسؤلیت پذیری را به ما بیاموزد و اینکه فرد فرد ما باید مقداری از آن را بر عهده بگیریم.

چنانکه در روز عاشورا می‌بینیم، همه یاران و خاندان امام حسین علیه السلام از پیرمردی همچون حبیب بن مظاهر که کمرش خمیده گشته، تا نوزاد شیرخواره ای چون علی اصغر، همگی به گونه ای این رسالت را بر عهده گرفتند. از این رو ما باید این اندیشه مسؤلیت پذیری را از گذر منابر و مجالس حسینی برای مردم روشن سازیم.

امروزه امت ما با اوضاع نابسامان ناشی از فساد گسترده، چندگانگی و اختلاف روبرو می‌باشد. بنابر این همه اقشار ملت باید در قبال این اوضاع، براساس توانایی و نیرویشان مسؤلیتی را بپذیرند. مثلاً اندیشمندان با دانششان، سخنرانان با سخنانشان، نویسندگان با قلمهایشان و بازرگانان با ثروتهایشان می‌توانند این مسؤلیت را به گونه ای بر دوش بگیرند. از این رو چون امر به معروف و نهی از منکر از مهمترین واجبات دینی می‌باشد، پس باید همه این مسؤلیت را بپذیرند.

هنگامیکه هر يك از ما به دنبال خطی برای آموختن آموزه های دینش جستجو می نماید، ناگزیر باید کسی را بیابد که احساس مسؤولیت می کند، نه فردی باشد که زندگی نابسامان او را توجیه نماید و او را به خواب فرورد. چرا که دین تنها آرزو نیست بلکه، دین باید همراه با عمل، تلاش، تقوی و برخاسته از دل باشد. بنابراین مردم باید پیرامون سخنرانی گرد آیند که با سخنان و رفتارشان از ابا عبدالله الحسین علیه السلام سخن بگویند. زیرا سخنرانی که بر منبر حسینی با نام امام حسین علیه السلام سخنرانی می کند باید همچون او باشد.

## 2 - پیروی از رهبری ربّانی

دومین اندیشه ای که باید با آن به پیشواز ماه محرم برویم همان اندیشه رهبری ربّانی است. زیرا هنگامیکه امام حسین علیه السلام، پرچم رهبری را بر دوش گرفت، چنین فرمود:

«إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ النَّبُوَّةِ، وَمَعْدِنُ الرَّسَالَةِ...»<sup>(1)</sup>.

«ما خاندان نبوت و معدن رسالتیم...»

بنابراین راه و خط درست در رهبری ربّانی الهی تجسم می یابد که با خصلت اساسی نبوت و رسالت توصیف می گردد، یعنی حقایق الهی را به سوی مردم حمل می نماید؛ به دیگر سخن اینکه رهبر شرعی همان کسی است که در درون خویش حقایق توحید را برای رساندن به دیگران، حمل می نماید و این همان معنای راستین رهبری

ص: 142

رَبَّانِي است. پس هنگامیکه می خواهی رهبرت را بشناسی به او بنگر.

بین آیا از ارزشهای وحی دفاع می نماید، آیا به سوی مبانی رسالت فرامی خواند و آیا امر به معروف و نهی از منکر می کند یا با سلاطین جور کنار می آید و در برابر ایشان سکوت اختیار می کند؟

از این رو، هنگامی صلاح بر امت اسلامی حکمفرما می گردد که امت رو به سوی رهبریهای ربّانی آورد؛ پس ناگزیر باید این رهبرها را شناخت و به دنبال آنها جستجو نمود؛ زیرا خداوند متعال اولیاء خویش را در میان بندگان پنهان داشته است. قرآن کریم درباره صفات اینان چنین می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ... (1).

«ای کسانی که ایمان آورده اید! هرکس از شما، از آیین خود بازگردد، (به خدا زیانی نمی رساند)؛ خداوند جمعیتی را می آورد که آنها را دوست دارد و آنان (نیز) او را دوست دارند؛ در برابر مؤمنان متواضع، و در برابر کافران سرسخت و نیرومندند؛ آنها در راه خدا جهاد می کنند، و از سرزنش هیچ ملامتگری هراسی ندارند...»

### 3 - انتخاب راه سالم

سومین اندیشه ای که باید از نهضت بزرگ امام حسین علیه السلام الهام

ص: 143



بگیریم، همان راه آشکار و روش سالم است. چرا که امام حسین علیه السلام راه و روش ویژه ای را انتخاب نمود. پس اگر در حالی کشته می شد که به پرده های کعبه آویخته بود، هرگز نهضتش چنین عظمتی نمی یافت.

اما او در آغاز، اعلام برائت از مشرکین نمود و امت اسلامی را آگاه ساخت، سپس به سوی کربلا رهسپار گشت. درست است که او در سرزمینی به دور از میهنش به شهادت رسید ولی سرزمین عراق آباد از شهرها و روستاها بود و او با شهادتش آن را از خون پاکش رنگین ساخت و پرچم نهضتش بر خلاف شکست ظاهری، پیروز و برافراشته گشت. به همین خاطر پس از اندک زمانی، کوفه به مرکز انقلابهای پیاپی در طول تاریخ خود مبدل شد. چنانکه در سال 65 ه. ق جنبش توائین و پس از آن جنبش مختار شکوفا گشت. و اگر در تاریخ از جنبشهای بزرگ دیگری شنیده اید، همگی از کوفه نشأت گرفته اند و آن، به برکت خون ابا عبدالله الحسین می باشد.

پس از شهادت امام حسین علیه السلام در کربلا، اهل بیت پاکش که اسیر گشته بودند، رسالت او را به سوی کوفه و پس از آن به سوی شام و سپس مدینه حمل نمودند؛ و اینگونه بود که پرچم نهضتش در اققها تا واژگونی طاغوتیان می گشت.

ما باید به دنبال راهبردی درست و راهی آشکار جستجو نماییم تا از گذر مسؤلیت پذیری، پیروی از رهبری ربّانی و تعیین راهبردی صحیح به سوی هدفهای مورد نظر دست یابیم. بدین سان امت بر دشمنان خویش پیروز می گردد، بر مشکلاتش غلبه می نماید و با یاری خداوند متعال به تحقق هدفهایش نائل می گردد. و این همان آموزه های

انقلاب ابا عبدالله الحسين عليه السلام می باشد.

آخرین سخن اینکه، باید در این ماه، خود را از تعصبات جاهلیت، اندیشه های نادرست، فرهنگهای بیگانه و کینه توزی و نفرت پاک نماییم؛ بلکه زیر پرچم اسلام و ایمان به آنها وحدت یابیم. چرا که امام حسین علیه السلام کشتی نجات است که باید بر آن سوار گردیم؛ و اوست چراغ راه هدایت که باید با نور او راه هدایت را در تاریکیهای گمراهی بیابیم. اوست شفاعت کننده این امت. پس از خداوند متعال شفاعت او را بخواهیم تا گناهان ما را ببخشد و از بدیهایمان درگذرد.

ص: 145

اشاره

هنگامیکه انسان، پدر آزادگان و سید الشهداء، ابا عبدالله الحسین علیه السلام را به یاد می آورد، در دلش چشمه ای از احساسات خروشان می جوشد؛ زیرا از سوئی جریانی از غم و اندوه دل انسان را به خاطر یاد سیدالشهدا در برمی گیرد، از سوئی دیگر احساس ژرفی از شجاعت، قهرمانی و مقاومت در دلش شکوفا می گردد و از طرفی، هنگامیکه در درون خویش یاد امام حسین علیه السلام را برمی انگیزد، نوری از شادی و خوشی نسبت به این امام که باکیان و مرام ویژه خویش جهان را دگرگون ساخت، قلبش را فرامی گیرد.

امام حسین علیه السلام محور حکمت آفرینش

در آن هنگام که ما از گذر آیات قرآن کریم، سنت نبوی شریف و آنچه را که خرد و اندیشه انسان به آن رهنمون می سازد به بررسی طبیعت آفرینش و حکمتی که در پس آن قرار دارد می پردازیم، به این

امر پی می بریم که امام حسین علیه السلام محوری است اساسی در حکمت آفرینش و اینکه ناگزیر چنین انسانی باید بیاید و با خون پاکش سرفصل زندگی انسان را بنگارد و به فضل آن اراده ای که سیدالشهدا را وادار نمود تا با گشاده رویی به رویارویی با امواج مرگبار پردازد ناگزیر باید حماسه کربلا، کلید وجود آفرینش گردد. اراده آن امام شهید به گونه ای بود که هرچه مصائب بر او فزونی می یافت و هرچه زخمهای وارده بر کالبد مبارکش بیشتر می شد، به همان مقدار صورت بزرگوارش از شادی و سرور می درخشید؛ چرا که او بنده فرمانبردار خدا بود و اندک اندک به پروردگارش، پروردگار عزت و قدرت نزدیک می شد.

بنابراین، آن اراده همان راز آفرینش انسان است. زیرا اگر اراده راست پیشگان و مشیّتی که خداوند، پیامبران و بندگان صالحش را بدان آزمایش نمود، وجود نداشت هرگز در این آفرینش حکمتی نمی بود.

پس خداوند متعال انسان را برای فساد کردن در زمین و خونریزی - آن گونه که فرشتگان گمان بردند - نیافرید. زیرا خداوند آنچه را که فرشتگان از آن آگاه نبودند، می دانست و با دانش ازلی خود می دانست که از میان فرزندان آدم و از بین این خاک و گوشت و اعصاب، روزی انسانهایی رشد می نمایند که به والاترین درجات ارتقا می یابند. تا جائیکه جبرئیل علیه السلام در مورد آن درجات می فرماید:

«وَلَوْ دَنَوْتُ أَنْمَلَةً لَأَحْتَرَقْتُ.» (1) «اگر به اندازه سرانگشتی نزدیک می شدم،

ص: 147

## اراده، حکمت آفرینش

بدین سان این اراده انسانی که با هوی و هوسها، سنگینی مادیات، شوق به آنچه زمینی ست، فشارهای وحشت انگیز و تبلیغات گمراه کننده، مبارزه می نماید؛ همان فلسفه و حکمت آفرینش انسان بر روی این کره خاکی است. بلکه با اطمینان می توانم اقرار کنم که این اراده، همان حکمت آفرینش همه هستی می باشد.

خداوندی که به هر چیز می گوید:

«كُنْ فَيَكُونُ» «موجود باش! پس موجود می شود.» و کهکشانها و منظومه های شمسی بزرگ را در لحظه بیان «کاف» و «نون» کلمه «کن» می آفریند؛ هرگز هستی را به خاطر بزرگی و عظمتش اندازه گیری و ارزشیابی نمی نماید، بلکه او تنها یک چیز را ارزشیابی می کند و آن، اراده انسان، عشق به خدا، ایثار، شهادت و صعود انسان از زمین شهوات به سوی افق عشق الهی می باشد.

## کربلا چکیده دلاوریهای تاریخ

با نگرش در تاریخ پیامبران به بسیاری از فداکاریها، کردارها و دستاوردهای ویژه ای که خرد انسانی نمی تواند به آنها دست یابد، برمی خوریم. اما همه این کرامتها، جانفشانیها، ایثار و فداکاریها به یکباره و در مدت زمان کوتاهی در کربلا گردآمدند.

بنابراین بیایم و در این زمینه به مطالعه قرآن کریم که تاریخ

پیامبران را آشکارتر و روشنتر بیان نموده است، پردازیم؛ بینیم که حضرت آدم، حضرت نوح علیه السلام و حضرت ابراهیم علیه السلام چه کرده اند و روش حضرت موسی و حضرت عیسی علیه السلام چه بوده است؟

آنها کارهای فراوانی انجام داده اند، ولی همگی در کربلا تجسم یافتند. به همین خاطر ما در زیارت امام حسین علیه السلام می خوانیم:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ آدَمَ صِفْوَةَ اللَّهِ، درود بر تو ای وارث آدم، برگزیده خدا

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ نُوحٍ نَبِيِّ اللَّهِ، درود بر تو ای وارث نوح، پیغمبر خدا

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ، درود بر تو ای وارث ابراهیم، خلیل خدا

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ مُوسَى كَلِيمِ اللَّهِ دُورِدَ بَرِ تَوَايِ وَارِثِ مُوسَى، هم سخن با خدا

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ عِيسَى رُوحِ اللَّهِ،... درود بر تو ای وارث عیسی، روح خدا...

البته من نمی دانم چه زمانی خداوند با امام حسین علیه السلام سخن گفت، اما در تاریخ آمده است که پیامبر اکرم از شهیدی از شهدای اسلام سخن به میان آورده که خدای بزرگ با او در رو سخن گفته است. پس بدون تردید سیدالشهدا و حجت خداوند متعال، شایسته ترین کسی است که پس از شهادتش خدای متعال با وی سخن گفته باشد. بنابراین او وارث موسی

«کَلِيمِ اللَّهِ» «هم سخن با خدا» گشت.

پس از آن، سیدالشهدا وارث عیسی روح خدا می باشد. آنچه که آشکار است حضرت عیسی بن مریم علیه السلام از مال و منال دنیا چیزی نداشت و این ویژگی خاص او در زندگانش بود. چرا که او نه منزل و اثاثیه ای، نه همسر و فرزندی، نه ثروتی... و نه حتی میهنی داشت؛ و به همین خاطر او را «مسیح» یعنی سیاحت کننده نامیدند. زیرا در زمین سیاحت می کرد. آسمان روانداز و خاک فرش او بود و از آنچه که از زمین می روئید، می خورد.

ولی امام حسین علیه السلام دارای همه چیز بود، در حالیکه به هیچ چیز وابسته نبود، و این همان بزرگترین صورت پرهیزکاری است. چرا که او ثروت هنگفت خود و آنچه از بهترین یاران، برترین برادران و نیکوکارترین فرزندان را دارا بود با خود به کربلا آورد و در یک لحظه هر آنچه را که داشت، در راه پروردگارش قربانی نمود. بنابراین رواست که در برابر ضریح مقدّسش بایستیم و بگوییم:

السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَارِثَ عِيسَى رُوحِ اللّهِ،... دورد بر تو ای وارث عیسی، روح خدا...

### شهادت، بزرگترین کرامت

پرسش مهمی که در این زمینه مطرح می گردد، آن است که:

چگونه سیدالشهدا به آن درجه والا دست یافت و چه تربیتی او را اینگونه آماده دسترسی به این کرامت بزرگ الهی ساخت؟

در پاسخ چنین باید گفت که: شهادت کرامتی است بس بزرگ برای انسان، از سوی خداوند متعال. و این شهادت نصیب آن انسانی

می‌گردد که عوامل و انگیزه‌های آن را در نفس خویش آماده ساخته است. آنچه که آشکاراست این که، سخنان انسان، پیام آور خرد و روشن‌کننده شخصیت اوست. بنابراین هنگامیکه ما دعاهای ابا عبدالله الحسین، به ویژه دعای روز عرفه - که والاترین و برترین آنها می‌باشد - را می‌خوانیم، می‌توانیم از گذر آن، شخصیت او را در یابیم و درک نماییم که این شخصیت در يك کلمه که همان «حبيب الله» می‌باشد، خلاصه می‌گردد. چرا که او به پروردگارش چنین می‌فرماید:

«مَاذَا وَجَدَ مَنْ فَقَدَكَ وَمَا الَّذِي فَقَدَ مَنْ وَجَدَكَ».

«چه دارد آنکه تو را ندارد؟ و چه ندارد آنکه تو را دارد؟»

او ساعات طولانی را در صحرای عرفات در حالیکه اشکهایش بر گونه‌هایش سرازیر بودند، می‌ایستاد و هرگز احساس خستگی نمی‌کرد. زیرا او در مقابل دوست خویش ایستاده بود و این کار، راه و روش او بود تا آخرین لحظات زندگی مبارکش؛ تا آنجا که در آن هنگام که نزدیک به 30 هزار نفر بر او یورش آورده بودند تا خون مبارکش را بریزند، او هرگز از پروردگارش درخواست نجات نمود بلکه، سخنانش سخنان انسانی بود که به خداوند متعال شناخت داشت. او چنین فرمود:

«اللَّهُمَّ أَنْتَ مُتَعَالِي الْمَكَانِ، عَظِيمُ الْجَبْرُوتِ، شَدِيدُ الْمِحَالِ،

غَنِيٌّ عَنِ الْخَلَائِقِ، عَرِيضُ الْكِبْرِيَاءِ».

«خدایا! تو مقام برتری داری و بزرگ جبروتی و بر حکم تدبیر سخت توانایی، از خلاق بی‌نیازی، دستگاه بزرگیت پهناور است...»



پس از شهادت امام حسن مجتبی علیه السلام و فزونی انحرافات که از معاویه سرچشمه می گرفت، معاویه تلاش می کرد تا ابا عبدالله را به سوی خود بکشاند و رضایت، یا حداقل سکوتش را بخرد ولی امام حسین علیه السلام چون دیواری آهنین بود که هرگز در برابر او نرمش نشان نمی داد. در این زمینه روایتی آمده است که مروان، حاکم مدینه - از سوی معاویه - به امیر خود نامه ای را نوشت که در آن گفته است:

أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ كَثُرَ اخْتِلَافُ النَّاسِ إِلَى الْحُسَيْنِ، وَاللَّهِ! إِنِّي لَأَرَى لَكُمْ مِنْهُ يَوْمًا عَصِيْبًا.

«اما بعد، رفت و آمد مردم با حسین فزونی یافته است. سوگند به خدا که روزی دشوار را از سوی او برای شما پیش بینی می کنم.»

در اینجا با دقت پاسخ معاویه به مروان را بررسی می نمایم که گفت:

اتْرُكْ حُسَيْنًا مَا تَرَكَكَ، وَلَمْ يُظْهِرْ لَكَ عَدَاوَتَهُ، وَيُبْدِ صَفْحَتَهُ.

«حسین را تا زمانیکه به تو کاری ندارد، و دشمنی خود را آشکار نساخته و در برابرت ایستادگی نکرده است، به خود واگذار.»

پس از مدت زمانی، مروان پیشنهاد دور ساختن امام از مدینه و زندانی نمودن او را در منزلی در شام، به معاویه می دهد. اما معاویه رضایت نمی دهد اینگونه به او پاسخ می دهد:

وَأَرَدْتُ وَاللَّهِ أَنْ تَسْتَرِيحَ مِنْهُ وَتَبْتَلِيَنِي بِهِ.

«سوگند به خدا که تو می خواهی از او در آسایش باشی و مرا با او درگیر سازی.»

زیرا معاویه به درستی می دانست که اگر امام حسین علیه السلام به شام بیاید، این سرزمین بر علیه او خواهد شورید.

سپس معاویه نامه ای را به سوی امام حسین علیه السلام می فرستد که شامل برخی از تهدیدات بود. در آن نامه می گوید:

«درباره تو خبرهایی رسیده است. اگر به راستی درست باشند، گمان نمی کنم که تو این امور را انجام دهی؛ و اگر دروغ بوده، پس تو نیکبخت ترین مردم به خاطر عدم انجام آنها می باشی... بنابراین مرا مجبور به قطع رابطه با تو و بدخواهی تو مکن؛ زیرا هرگاه با من دشمنی کنی، با تو دشمنی خواهم کرد؛ و هرگاه با من مبارزه کنی، با تو مبارزه خواهم کرد؛ پس ای حسین! از آنکه وحدت امت را درهم شکنی و آنها را به آشوب و فتنه بازگردانی، از خدا بترس!...»(1)

### پاسخ دندان شکن

بیاییم و با دقت و تأمل به پاسخ امام حسین علیه السلام در برابر آن تهدیدات بنگریم. چنانکه می فرماید:

«أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ بَلَغَنِي كِتَابُكَ تَذَكُّرُ فِيهِ أَنَّهُ انْتَهَتْ إِلَيْكَ عَنِّي أُمُورٌ... أَمَّا مَا ذَكَرْتَ أَنَّهُ رُقِيَ إِلَيْكَ عَنِّي، فَإِنَّهُ إِنَّمَا رَقَاهُ إِلَيْكَ الْمَلَائِقُونَ الْمَسْأُؤُونَ...»(2)

(2) «اما بعد، نامه ات رسید، در آن آورده ای که از من کارهای ناخوشایندی

ص: 153

1- متن عربی نامه از: حیاة الإمام الحسين بن عليّ عليهما السلام، القرشي، ج 2، ص 224.

2- همان، ص 225.

به تورسیده... اما آنچه از من به تورسیده آن را چاپلوسان سخن چین و تفرقه افکن به تو گفته...»

در اینجا سیدالشهدا، این امر را آشکار می سازد که دستگاه حکومتی نمی تواند از گذر سیاست اطلاعاتی و امنیتی اطمینان مردم را جلب نماید. چرا که سخن چینان و نمایان پیش از آنکه به امت وحدت ببخشند، در آن تفرقه ایجاد می کنند. امام حسین علیه السلام پس از آن، زمینه سازی برای آغاز جنگ نظامی آشکار بر علیه معاویه را نفی می نماید؛ زیرا سیاست و راهبرد او براساس تشکیل مخالفتی نیرومند علیه حکومت اموی استوار بود که پس از معاویه شکوفا می گشت و تا آنجا که خدا می خواست، ادامه می یافت.

پس از آن خود نیز با تهدید به معاویه می فرماید:

«وَإِنِّي لَأَخْشَى اللَّهَ فِي تَرْكِ ذَلِكَ مِنْكَ...» (1).

«از خدا می ترسم که تو خود این مهم را واگذاری...»

یعنی اگر ترسی هم در اینجا وجود داشته باشد، همان ترس من از خداست، از آنکه حکومت بر سرنوشت مؤمنین را به تو، ای معاویه! واگذارم.

### جانیتهای رژیم اموی

این نامه را انسانی می نویسد که باید - براساس عقیده امویان - فرمانبردار معاویه بن ابی سفیان باشد که بر تمامی سرزمین اسلامی

ص: 154

---

1- - حیاة الإمام الحسین بن علیّ علیهما السلام، باقر شریف القرشی، ج 2، ص 225.

حکومت می کند. اما بیاییم و به گویش ابا عبدالله الحسین بنگریم، که در برابر طاغوت ستمگر اموی سینه سپر می کند و ستمکاران و جنایاتی را که در حق مؤمنین نیکوکردار مرتکب شده اند، به نمایش می گذارد و به مبارزه با طاغوت ستمگر اموی برمی خیزد، طاغوتی که افراد پست و منحرف را بالا می برد و بر مسلمانان چیره می سازد.

امام حسین در این نامه چنین می فرماید:

«ألست قاتل حجر بن عدیِّ وأصحابه المصلِّين العابدين المخبتين الذين كانوا يستفظعون البدع، ويأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ؟! فقتلتهم ظلماً وعدواناً من بعد ما أعطيتهم الموائيق الغليظة، والعهود المؤكدة جرأة على الله واستخفافاً بعهده.

أولست قاتل عمرو بن الحمق الذي أخلقت وأبليت وجهه العبادة؟ فقتلته من بعدما أعطيته من العهود ما لو فهمته العصم نزلت من شعف الجبال.

أولست المدعي زياداً في الإسلام، فزعمت أنه ابن أبي سفيان، وقد قضى رسول الله صلى الله عليه وآله، أن الولد للفراش وللعاهر الحجر، ثم سلطته على أهل الإسلام يقتلهم ويقطع أيديهم وأرجلهم من خلاف، ويصلبهم على جذوع النخل؟

سبحان الله يا معاوية! لكأنك لست من هذه الأمة، وليسوا منك؟!!

أولست قاتل الحضرمي الذي كتب فيه زياد أنه على دين عليّ، ودين عليّ هو دين ابن عمه صلى الله عليه وآله الذي أجلسك مجلسك الذي أنت

ص: 155

فيه، ولولا ذلك كان أفضل شرفك و شرف آبائك تجشم الرحلتين، رحلة الشتاء والصيف، فوضعها الله عنكم بنا منةً عليكم، وقلت فيما قلت: لا تردنَّ هذه الأمة في فتنةٍ. وإني لا أعلم لها فتنةً أعظم من إمارتك عليها»(1).

«آیا این تو نبودی که حجر و یاران او را که عبادتگر و خاشع در برابر خداوند بودند - کسانی که بدعتها را وحشتناک می شمردند و امر به معروف و نهی از منکر می کردند - کشتی؟

تو پس از آنکه میثاقهای محکم و پیمان های مؤکد (در امان بودن) به آنان دادی - به سبب گستاخی که در برابر خداداری و ناچیز شماری پیمان الهی را - ظالمانه و تجاوزگرانه آنان را کشتی؟ آیا این تو نبودی که عمرو بن حمق را - که پرستش خدا چهره اش را فرسوده بود - کشتی؟

پس از آنکه آن چنان پیمانها (در امانش) دادی که اگر آهوان آن را درمی یافتند از فراز کوهها به زیر می آمدند؟

آیا تو نبودی که در اسلام ادعای زیاد بن ابیه را کردی و آن را فرزند ابوسفیان پنداشتی؟ با اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله حکم فرمود که: فرزند از آن شوهر و برای زناکار، سنگسار است. سپس او را بر مسلمانان چیره ساختی که آنان را می کشت و دست و پای آنان را در خلاف جهت یکدیگر قطع می کرد و آنان را بر شاخه های درخت خرما به دار می آویخت، سبحان الله - ای معاویه -! گویا تو از این امت نیستی و آنان از تو نیستند! آیا تو نبودی که حضرمی را کشتی؟ کسی که زیاد بن ابیه به تو نوشت او بر دین

ص: 156

---

1- - فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام، ترجمه علی مؤیدی، ص 286-287، پاورقی.

علی است، دین علی علیه السلام همان دین پسر عمّ او رسول اکرم صلی الله علیه و آله است که تو را در این مسند نشانده است و اگر دین اسلام نبود برترین شرافت تو و پدرانیت همان کوچیدن پر دردسر زمستان و تابستان بود، خدا به برکت ما منت بر شما نهاد و آن را از شما برداشت. تو در نامه خود آورده ای: «این امت را به آشوب و فتنه بر مگردان» من برای این امت فتنه ای بزرگتر از فرمانروایی تو بر آنان سراغ ندارم.»

## فتنه بزرگ

بنابراین بزرگترین فتنه آن است که امور مسلمین را افرادی چون معاویه، یزید و طاغوتیانی که امروزه بر سرنوشت مسلمانان حکومت می رانند، به دست گیرند.

سپس امام حسین علیه السلام می فرماید:

«وقلت فيما قلت: انظر لنفسك ولدينك ولأمة محمد صلى الله عليه وآله، وإني واللّه ما أعرف أفضل من جهادك، فإن أفعَل فإنه قربة إلى ربّي، وإن لم أفعله فاستغفر اللّهُ لديني، وأسأله التوفيق لما يحب ويرضى» (1).

«وآورده ای که: در کار و اندیشه خود و دین خود و امت محمد صلی الله علیه و آله باش، به خدا سوگند من هیچ کاری را برتر از پیکار با تو نمی شناسم، اگر آن را انجام دهم برای تقرّب به خداست و اگر انجام نداده ام برای دینم از

ص: 157

---

1- فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام، ترجمه علی مؤیدی، ص 287، پاورقی.

خدا آمرزش می طلبم و از او درخواست می کنم که مرا به آنچه دوست دارد و می پسندد موفق بدارد.»

بدین سان احتیاط در ترك مبارزه با حكام ستمگر نیست. زیرا کسی که با حاکم ستم پیشه بیکار نماید، بهشت را برای خود خریده است ولی شخصی که مبارزه با حاکم ستمکار را ترك می نماید، آشکار نیست که آیا می تواند عذری در نزد خدا داشته باشد یا خیر.

وپیای امام بازبان تهدید آمیز می فرماید:

«وقلت فيما قلت: متى تكذني أكذك، فكذني يا معاوية فيما بدا لك...»<sup>(1)</sup>.

«و آورده ای که: اگر با من دسیسه کنی من نیز با تو دسیسه کنم.»

ای معاویه! تا می توانی با من مکر کن.»

پس بیاییم و در این ستیزه جویی که از سوی انسانی که - در ظاهر - از عامه مردم می باشد و طاغوت زمان خود را مخاطب قرار می دهد، تأمل کنیم:

«فكذني يا معاوية فيما بدا لك، فلعمري لقد يمّا يكاد الصالحون، وإنّي لأرجو أن لا تضرّ إلا نفسك ولا تمحق إلا عمالك، فكذني ما بدا لك، واثق الله يا معاوية! واعلم أنّ لله كتاباً لا يغادر صغيرة ولا كبيرة إلا أحصاها، واعلم أنّ الله ليس

ص: 158

---

1- فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام، ترجمه علی مؤیدی، ص 287، پاورقی.

بناسٍ لك قتلك بالظنّة، وأخذك بالتهمة، وإمارتك صبيّاً يشرب الشراب، ويلعب بالكلاب، ما أراك إلاّ قد أوبقت نفسك، وأهلكت دينك، وأضعت الرعيّة... والسّلام» (1) «ای معاویه! تا می توانی با من مکر کن، به دینم سوگند از دیر زمان با صالحان مکر می کردند. امیدوارم دسیسه تو جز خودت را زیان نرساند و جز عمل تو را تباه نسازد.

هرچه دانی با من مکر کن. از خدا بترس ای معاویه! بدان که خدا را کارنامه ای است که هیچ کوچک و بزرگ را فرو نمی گذارد جز اینکه همه را به حساب می آورد. بدان که خدا کشتار از روی بدبینی و گرفتار ساختن از روی تهمت تو را فراموش نکرده و نیز فرمانروا کردن تو کودکی را که شراب می نوشد و سگ بازی می کند از یاد نخواهد برد.

من تو را نمی بینم جز این که خود را هلاک و دینت را نابود و زیر دستان خود را تباه ساخته ای. و السّلام.»

### زمینه سازی برای انقلاب

شاید این مرحله در اواخر حیات معاویه بود که امام حسین علیه السّلام در مکه مکرمه، در ایام حجّ، هر کسی را که پیوندی با رسول اکرم صلی الله علیه و آله - از یاران پیامبر - داشت، گردآورد و شاید 70 نفر از آنها حضور بهم رساندند، علاوه بر آن تابعین - که نزدیک به 400 نفر از آنها گرد آمدند -

ص: 159

---

1- - فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السّلام، ترجمه علی مؤیدی، ص 287، پاورقی.



و همچنین مؤمنین صالح را برای این گردهمایی فراخواند؛ سپس با برگزاری همایش سیاسی به آشکار نمودن وضعیّت خطرناک حاکم بر امت پرداخت. از این رو به ایشان امر نمود تا مفاد این همایش را به مسلمانان برسانند و انقلابی را زمینه سازی نمایند. آری، امام حسین علیه السلام تمامی آن مقدمات را در دوران معاویه آماده ساخت. امام حسین علیه السلام در جمع اصحاب پیامبر و تابعین چنین فرمود:

«أما بعد، فإنّ هذا الطاغية قد فعل بنا وبشيعتنا ما قد رأيتم وعلمتم وشهدتم وإني أريد أن أسألكم عن شيءٍ، فإن صدقت فصدقوني وإن كذبت فكذبوني اسمعوا مقالتي وكتبوا قولي ثم ارجعوا إلى أمصاركم وقبائلكم، فمن أمتتم من الناس، ووثقتم به فادعوهم إلى ما تعلمون من حقنا، فإني أتخوّف أن يدرس هذا الأمر ويغلب، واللّه متمّ نوره ولو كره الكافرون»<sup>(1)</sup>.

«اما بعد، این شخص طغیانگر (معاویه) درباره ما و شیعیان ما اعمالی را روا داشت که دیدید و فهمیدید و شاهد بودید. می خواهم مطلبی را از شما بپرسم. اگر راست گفتم مرا تصدیق کنید و اگر دروغ گفتم مرا تکذیب کنید. سخن مرا بشنوید و گفتارم را بنویسید، سپس به شهرها و قبایل خود برگردید و هر کس را که به او ایمان و اطمینان دارید، به آنچه درباره ما و حق ما می دانید دعوت کنید، چون من بیم دارم این امر کهنه شود و مغلوب گردد. خداوند نور خود را به اتمام می رساند.

اگرچه کافران را خوش نیاید.»

ص: 160

---

1- - حیاة الإمام الحسين بن عليّ عليهما السلام، باقر شريف القرشي، ج 2، ص 228-229.

پس از آن در حدیثی طولانی، فضایل اهل بیت و راه اسلام مبین را آشکار ساخت و منشور انقلاب خویش را اعلام نمود.

بدین سان امام حسین علیه السلام انقلاب خویش را بر علیه رژیم اموی - در حقیقت - از روزهای معاویه آغاز نمود. اما این حرکت، حرکتی پنهانی و زیرزمینی بود که پس از آن - پس از مرگ معاویه - به حرکتی آشکار دگرگون گشت. بنابراین اگر با ژرفنگری و دقت تاریخ را بررسی نماییم، خواهیم دید که نهضت ابا عبدالله الحسین علیه السلام، تنها رژیم اموی را واژگون نکرد بلکه آن ارزشهای جاهلیت را که امویان برای پاشیدن بذر آن در امت تلاش می کردند، ویران ساخت. یا به دیگر سخن، اینکه امام حسین علیه السلام، در پیکار با بازگشت امت به جاهلیت اموی پیروز گشت و دلیل این پیروزی، آن انقلابها و انتفاضه هایی است که پس از دوران آن امام شهید تا به امروز پیایی آمدند و می آیند.

ص: 161

به راستی چرا خداوند متعال بر سمت راست عرش اینگونه نوشته است که حسین

«مِصْبَاحٌ هُدًى وَسَفِينَةٌ نَجَاةٍ» (1) «چراغ راه هدایت و کشتی نجات است.» و چگونه سیدالشهدا به منزله کشتی نوح است که هرکس بر آن سوار گردد، نجات می یابد و هرکه بازماند، هلاک می شود؟ و چرا کرامت ابا عبدالله الحسین علیه السلام در نزد خداوند بسیار والاست - چنانکه در حدیث آمده است -:

«إِنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ فِي السَّمَاءِ أَكْبَرُ مِنْهُ فِي الْأَرْضِ» (2).

«حسین بن علی در آسمان بزرگوارتر از او در زمین است.»

یعنی آنکه اهل آسمان به حسین و کرامتش آشنا تر از اهل زمین می باشند، در حالیکه می دانیم کرامت او در نزد اهل زمین نیز بسیار است.

هر سال با فرارسیدن ماه محرم، ماه غم و اندوه چهره جهان تشییع دگرگون می گردد. خیابانها و معابر سیاهکوبی می شوند. مردم لباس غم را بر تن می کنند. کانالها و شبکه های تلویزیونی برنامه های ویژه ای

ص: 162

1- - بحار الانوار، ج 91، ص 184، ح 1.

2- - بحار الانوار، ج 91، ص 184، ح 1.

برای این مناسب پخش می نمایند. چرا که این موسم، نسیم تازه ای است که بر دل‌های جهانیان که در جای جای سرزمین اسلامی و دیگر سرزمین‌ها زندگی می کنند، می وزد.

پس چرا خداوند سبحان این کرامت را به ابا عبدالله الحسین بخشید؟

### دیدگاه‌های گوناگون دربارهٔ عظمت امام حسین علیه السلام

برخی از مردم هنگامیکه با حماسهٔ کربلا روبرو می گردند، شگفتی خود را از امام حسین علیه السلام و نهضت انقلابی او که همچنان در دل‌های مردم زنده می باشد، اظهار می دارند و از او تقدیر می نمایند. چرا که او را آزاده ای می پندارند که بندگی حکومت ستم پیشه را نپذیرفت، از آزادی خویش دفاع نمود و مردم را به سوی آزادیخواهی فراخواند.

این امری است درست ولی جزء ساده ای از همهٔ قضیه می باشد. زیرا آزادگان فراوان هستند و بسیاری از مردم، آزاده زندگی کردند و آزاده، مردند. اما چرا آنها را چون ابا عبدالله الحسین علیه السلام تقدیس و تقدیر نمی کنیم؟

عده ای دیگر امام حسین علیه السلام را به دیدهٔ انسانی می نگرند که برای برپایی حکومت خداوند بر زمین مبارزه و پیکار نمود، به خاطر اقامه عدل و داد و زنده ساختن این انقلاب کرد و روحیه ارزشهای قرآنی را در امت منتشر ساخت. این امر نیز درست می باشد ولی تمامی قضیه را نمایان نمی سازد. زیرا بسیاری جهت‌پرایی حکومت خداوند، انقلاب کردند و در این راه کشته شدند و برخی از آنان توانستند

حکومت الهی را در قطعه ای از زمین برپا سازند.

بعضی دیگر راز بقای حماسه کربلا را در فاجعه آمیز بودن آن می دانند و فکر می کنند که هیچ واقعه ای بدتر، دردناکتر و غم انگیزتر از آن در طول تاریخ رخ نداده است، تا جائیکه با چنین سخنانی به امام حسین علیه السلام خطاب می شود که: «لا یوم کیومک یا ابا عبد الله» «ای ابا عبدالله، هیچ روزی چون روز تو وجود ندارد.»

آری، روز امام حسین علیه السلام بزرگترین روز می باشد. چرا که دلها را سوزاند و اشکها را سرازیر ساخت. اما این، راز عظمت ابا عبدالله الحسین نمی باشد. زیرا مصیبتها و فاجعه ها در تاریخ بسیارند. افراد زیادی چون حسین شهید فخر و زید بن علی بوده اند که خود و خانواده هایشان به طرز فجیعی گرفتار نابودی و کشتار شده اند؛ اما، با این حال می بینیم که همه مردم به آنها اهمیت نمی دهند یا شاید بسیاری از آن چیزی نمی دانند.

### پاکی و بکرنگی

بنابراین عظمت امام حسین علیه السلام تنها در شخصیتش که یک شخصیت انقلابی آزادی خواه بوده یا اینکه با مصیبتهای فاجعه آمیزی روبرو گشته است، نهفته نمی باشد. پس راز این عظمت چیست؟

برای پاسخ به این پرسش باید بگوییم که: ناگزیر باید بدانیم خداوند متعال همان آفریدگار هستی و مالک آسمانها و زمین است.

اوست که گردش امور را به دست دارد. هرکه را می خواهد بالا می برد

و هرکه را نمی خواهد واگذار می نماید. زیرا هر کسی که به ریسمانش چنگ زند او را بالا می برد و هرکه دست از ریسمان بکشد، به خود واگذار می کند.

آنگونه که آشکار است، امام حسین علیه السلام به ریسمان الهی چنگ زده و خالصانه برای خدا عمل نموده است. به همین خاطر خداوند او را والا گردانید، محبت مؤمنین را نسبت به او خالصانه نمود و حرارت دوستی او را در دل هر مسلمانی نهاد. در گذشته های دیرین نیز هنگامیکه پروردگار جهانیان، حضرت آدم را آفرید و او را ساکن بهشت نمود؛ حضرت آدم نورهایی را پیرامون عرش دید. سپس جبرئیل آن نامها و کلمات را به او آموخت. سپس آدم علیه السلام به نام آن کلمات و انوار پنجگانه، خداوند متعال را سوگند داد. هنگامیکه حسین را یاد نمود، دلشکسته گشت و اشکهایش سرازیر شد. فرمود:

ای برادرم جبرئیل، چرا در هنگام یاد کردن پنجمین نام دلم می شکند و اشکهایم سرازیر می گردند؟ جبرئیل پاسخ داد: این فرزندت دچار مصیبتی خواهد شد که دیگر مصایب در مقابل آن ناچیزند. فرمود:

ای برادرم، آن چیست؟ پاسخ داد: تشنه لب، غریب، تنها و بی کس کشته می گردد و هیچ یاری دهنده ای برای او نخواهد ماند... سپس آدم و جبرئیل چون زن فرزند مرده ای گریستند. [\(1\)](#)

بنابراین ارزش امام حسین علیه السلام در این نهفته است که او پاک و خالص برای خدای خود بود. زیرا اگر هزاران پسر چون علی اکبر

ص: 165

داشت و می بایست آنها را در يك آن، فدا می کرد هرگز در انجام آن کار تردید نمی نمود؛ چرا که نفس خویش را از هوی و هوس دور ساخته بود. با اینکه علی اکبر را بسیار دوست می داشت و نسبت به او محبتی را در دل می پروراند که هیچ پدری به فرزند خویش ندارد؛ زیرا که از نظر خلقت و اخلاق شبیه ترین مردم به رسول الله بود، اما با این حال دوستی امام حسین با خداوند بزرگ برتر و بیشتر بود. چنانکه خداوند متعال می فرماید:

وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ (1).

«اما آنها که ایمان دارند، عشقشان به خدا، (از مشرکان نسبت به معبودهایشان) شدیدتر است.»

ما اگر امروزه می بینیم مردم ابا عبدالله را همچنان، تجلیل می نمایند و در هر محرم یادواره او را برپا می دارند به این خاطر است که او نهضتی ربّانی داشت؛ پدر آزادگان بود؛ برای برپایی دین، انقلاب نمود و می خواست در زمین حکومت الهی را برپا سازد. ولی با این همه، تمامی آن ویژگیها از امور ثانویه به شمار می آیند. زیرا امام حسین علیه السلام هنگامیکه در عرفه این دعای جاودانی - که به راستی گنجی است از گنجهای رحمت و فرهنگی است توحیدی و ابا عبدالله تمامی جملات آن را در کربلا تجسم بخشید - را خواند و پروردگارش را مخاطب قرار داد:

ص: 166

«مَاذَا وَجَدَ مَنْ فَقَدَكَ، وَمَا الَّذِي فَقَدَ مَنْ وَجَدَكَ»(1).

«چه دارد آنکه تو را ندارد؟ و چه ندارد آنکه تو را دارد؟»

می دانست و می دید که هر چیزی که در وجود نهفته و تمامی ارزشها، در عشق به خدا و شناخت او تجسم می یابد و به همین خاطر در کربلا با فقدان هر عزیز، فرزند و برادری همه آن امور را آشکار نمود.

هریک از فرزندان، برادران و یاران امام حسین علیه السلام که در کربلا در خون خود غلطیدند، اختری تابناک در افق توحید بودند. برای نمونه برخی از یاران امام حسین علیه السلام از اصحاب پیامبر اکرم بودند. افرادی همچون حبیب بن مظاهر که عالمی بزرگ بود و یا مسلم بن عوسجه که از فقیهان و عالمان بزرگوار آن زمان بود. با این حال همه آنها یکی پس از دیگری به شهادت رسیدند و با شهادت هر یک، چهره امام حسین علیه السلام نورانی تر، در حالیکه دلش از غم آنها پاره پاره می گشت.

امام حسین علیه السلام پس از آنکه وظیفه خود را به پایان رسانید، مشتی از خاک کربلا را بر کف گرفت و پیشانی مبارکش را بر آن نهاد و فرمود:

«صَبْرًا عَلَى قَضَائِكَ يَا رَبِّ، لِأَنَّ سِوَاكَ يَا غِيَاثَ الْمُسْتَعِيثِينَ، مَا لِي رَبُّ سِوَاكَ وَلَا مَعْبُودٌ غَيْرُكَ...»(2) «صبر بر تقدیرات پروردگارا! ای که هیچ معبود به حقی جز تو نیست، ای فریادرس فریادخواهان، هیچ صاحب اختیار و معبودی

ص: 167

1- - مفاتیح الجنان، دعای امام حسین علیه السلام در روز عرفه.

2- - مقتل المقرّم، ص 357.



جز تو ندارم.»

در حقیقت اگر آنچه را که ما و همه فعالان در راه خدا، برای تجدید یادبود ابا عبدالله انجام می دهیم، در یک کفه ترازو قرار دهیم و این سخن امام حسین را در کفه دیگر، بدون تردید سخن امام حسین علیه السلام بر اعمال ما برتری می یابد. زیرا او هر آنچه را که داشت از شیرخواره 6 ماهه اش تا خانواده اش - که در دریایی از دشمنان خونخوار قرار گرفته بودند - را در راه خدا تقدیم نمود. ولی با این همه فرمود:

«صَبْرًا عَلَى قَضَائِكَ يَا رَبِّ، لِأِلَهٍ سِوَاكَ يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ،

مَا لِي رَبُّ سِوَاكَ وَلَا مَعْبُودٌ غَيْرُكَ...»

«صبر بر تقدیرات پروردگارا! ای که هیچ معبود به حقی جز تو نیست، ای فریادرس فریادخواهان، هیچ صاحب اختیار و معبودی جز تو ندارم.»

بدین سان آنچه که یاد امام حسین علیه السلام، را جاودان ساخته، همان خالصانه عمل نمودن ابا عبدالله برای خداوند متعال بوده است و هر آنچه که برای خداست، جاودان خواهد ماند. پس اگر ما بخواهیم آفریدگار توانا، امام حسین علیه السلام، جد بزرگوارش (رسول اکرم صلی الله علیه و آله)، مادر، پدر و برادرش و ائمه اطهار علیهم السلام از فرزندانش را از خویشان خشنود سازیم، باید خالصانه برای خدا عمل نماییم و برای جاودان ساختن و تجدید یادبود امام حسین علیه السلام هر چه در توان داریم بکار بندیم.

ص: 168

در این زمینه یکی از سخنرانان داستان شگفت‌انگیزی را برایم تعریف نمود. او چنین گفت که: ما هر سال سالنی را برای برگزاری مجالس سوگواری در يك کشور خارجی اجاره می‌کردیم. روزی يك مسیحی از من می‌پرسد: شما هر سال این سالن را برای گریستن اجاره می‌نمایید در حالیکه دیگران آن را برای جشنهای عروسی و شادی اجاره می‌کنند. علت این امر چیست؟ به او پاسخ دادم: زیرا ما سوگواری می‌کنیم. در سوگ چه کسی؟ گفتم: در سوگ سید، امام و سرورمان. گفت: چه وقت و کجا کشته شد؟ گفتم: 1400 سال پیش. او از آنکه ما هنوز بر انسانی می‌گرییم که صدها سال پیش درگذشته است، شگفت‌زده شد. پس به او گفتم: کشته شدن او معمولی نبود. چرا که او را مظلومانه و فجیعانه به قتل رساندند. مردم پس از آنکه او را دعوت نمودند و وعده یاری رساندن به او را دادند، به او خیانت کرده و تسلیم دشمنان نمودند. دشمنانی که او را در بیابانی خشك احاطه کردند و حتی بر شیرخواره اش رحمی ننمودند و آبی به او ندادند بلکه، گلوی نازنینش را با تیر شکافتند!

آن سخنران می‌گوید: پس از آنکه علت گریستن را بر امام حسین علیه السلام برای آن مرد مسیحی شرح دادم، ناگهان بغض گلویش را فشرده و اشك از چشمانش سرازیر گشت و با ما همدردی نمود.

سپس از ما خواست تا در مجالس عزاداری ابا عبدالله الحسین شرکت نماید.

بدین سان راز جاودانگی انقلاب حسینی در ربّانی و خالصانه بودن آن برای خداوند متعال نهفته است. این نهضت حادثه ای است که خداوند آن را از ازل مقدر ساخته، زیرا پیوندی مستقیم با مشیت الهی دارد. و اما عوامل دیگری که در تفسیر راز جاودانگی انقلاب امام حسین علیه السلام یاد می شوند، علتهای ثانویه ای هستند که از همین علت اساسی که یاد کرده ایم، نشأت می گیرند.

ص: 170





اشاره

آیا واقعه دردناک کربلا پایان خطی بود، یا سرآغاز؟

بسیاری از مردم می‌پندارند که این واقعه، پایان کار است. زیرا اهل بیت علیهم السلام و سرآمد آنها، ابا عبدالله الحسین علیه السلام به شیوه ای دردناک و فاجعه آمیزی به شهادت رسیده اند که هرگز روزگار چون آن را نخواهد دید. به همین خاطر آنها زندگی را بر این اساس بنامی سازند. زیرا می‌گویند: امام حسین علیه السلام به شهادت رسید و زنان و فرزندانش اسیر گشتند، بنابراین هرگز کسی نمی‌تواند قیام کند، حق حسین را مطالبه نماید و دولتی اسلامی را برپا نماید. پس هرگز روزگار، برپایی يك دولت اسلامی را نخواهد دید.

و بدین سان زنجیره های شکست و در خود فرورفتن و خود باختگی در ذهنشان نقش می‌بندد و به این بسنده می‌نمایند که یاد این واقعه را جاودانه سازند، البته نه برای اینکه خاستگاه عمل را از آن بگیرند، بلکه آن را توجیه گر عدم حرکت و بی‌عملی قرار دهند. پس امام حسین علیه السلام کشته شد و ما بر او می‌گرییم، سینه زنی می‌کنیم و شعائر گوناگونی را به خاطر زنده ساختن یادش برپا می‌داریم.

اما هیچ کاری برای تحقق بخشیدن به هدفهایش انجام نمی دهیم.

## تکامل مسیر تاریخ

اما حقیقت بر خلاف آن است. زیرا واقعه کربلا سرآغازی بود برای دوباره روئیدن درخت اسلام؛ تا آنجا که تاکنون دهها میلیون انسان به راه ابا عبدالله الحسین هدایت یافتند. آری آغازی بود برای تکامل هرچه بیشتر تاریخ و تحقق بخشیدن به سخن رسول اکرم صلی الله علیه و آله آنجا که می فرماید:

«حُسَيْنٌ مِنِّي وَأَنَا مِنْ حُسَيْنٍ»<sup>(1)</sup>.

«حسین از من است و من از حسین.»

و این سرآغاز، از آن لحظه ای بود که حضرت زینب (س) در روز 11 ماه محرم سال 61 ه. ق بر قتلگاه برادرش امام حسین علیه السلام ایستاد و طی خطبه ای، اعلام نمود که این قتلگاه درفش و سرآغازی برای تاریخ خواهد بود و مسلمانان پیرامون این مکان گرد خواهند آمد تا از آن، خاستگاهی برای نهضت و تحوّل تازه برای اسلام بگیرند. بدون شك در سخنانش راست و صادق بود. زیرا از سوی پدر و جدّش، جبرئیل و خداوند متعال سخن می گفت.

پس سرآغاز این تحوّل و دگرگونی، قاتلین امام حسین علیه السلام را در بر گرفت. چنانکه سنان یکی از قاتلین هنگامیکه سر مبارک امام حسین علیه السلام را نزد عمر بن سعد می آورد، می گوید:

ص: 174

---

1- - حیاة الإمام الحسین بن علیّ علیهما السلام، باقر شریف القرشی، ج 2، ص 265.

قدمهایم را از نقره و طلا آکنده ساز؛ زیرا سید محجوبی را کشته ام.

کسی را کشته ام که پدر و مادرش نیکوترین انسانها و نسبش برترین نسبا بود.

بدون تردید سرنوشت این مرد به جهنم پایان می یابد. با این حال می بینیم که به گناهان و جنایات خود اعتراف می کند و دیگران نیز اینچنین یکی پس از دیگری اعتراف می نمایند. بدین سان کمتر از 5 سال پس از شهادت ابا عبدالله الحسین، صحابی بزرگوار سلیمان بن صرد خزاعی دست به آن قیام بزرگ «قیام توّابین» می زند.

سلیمان رحمه الله در آن زمان مردی پا به سن گذاشته بود و بیش از 90 سال از سن مبارکش می گذشت. اما با این حال توانست 4 هزار داوطلب شهادت را آماده سازد. تا جائیکه ایشان در خیابانهای کوفه اسلحه جمع آوری می کردند و ندای «یا لثارات الحسین» سر می دادند و در حالیکه تهیه آب به خاطر دوری سرچشمه از شهر، دشوار بود اما از نخستین انسانهایی بودند که به طور رایگان سقایی می کردند و هنگامیکه به مردم آب می دادند، به آنها می گفتند: «آب را بنوش و قاتل حسین علیه السلام را لعنت و نفرین کن.» با این شیوه یاران را گردآوردند و تصمیم گرفتند تا برای مبارزه با قاتلین ستمگر امام حسین علیه السلام، به شام بروند؛ از این رو بسیاری از اینان در این نبرد نا برابر به شهادت رسیدند. بنابراین جنبش ایشان سرآغاز بود یا پایان؟

پس از این آغاز، جنبش مختار ثقفی پدید آمد. سپس جنبش اهل مدینه که به واقعه «حزّه» شهرت داشت، صورت پذیرفت. در این جنبش، اهل مدینه پیمان خویش را با یزید و امویان گسستند.



به همین خاطر یزید دهها هزار سرباز به فرماندهی «مسلم بن عقبه» یا آنطور که مسلمان او را نامیده بودند «مسرف» - به خاطر اسراف و زیاده روی در کشتار و تجاوزش بر اهل مدینه رسول اکرم صلی الله علیه و آله واصحاب و تابعین او و هتک نوامیس ایشان - به مدینه فرستاد. اما مردم مدینه تسلیم نشدند. بلکه نبردی شهادت طلبانه را به ثبت رساندند. پیکاری تازه که از ابا عبدالله الحسین آموخته بودند.

بدین سان کربلا سرآغازی بود که در پی آن جنبشها و انقلابهای فراوانی به پا خواستند. آشکارترین آنها جنبشهایی بودند که نوادگان امام حسن علیه السلام از جمله نوادگان و فرزندان حسن المثنی - که در نبرد کربلا مجروح گشت و پس از درمان، بهبودی یافت - و علاوه بر آن دایی زاده ها و خاله زاده های وی برپا نمودند.

این سادات حسنی برپا کننده جنبشها و نهضت‌های پیاپی بودند - که از آنها یاد می شود - اما حکومت‌های زمان، این انقلابیون را در زندانهای دهشتناکی حبس می کردند. این زندانها عبارت بودند از سیاهچالهای تاریک و مخوفی که روز و شب در آن تشخیص داده نمی شد و ایشان برای تمییز اوقات شرعی از میزان قرائت قرآن کریم بهره می جستند. یعنی ایشان به عنوان نمونه 8 جزء از قرآن را می خواندند تا زمان نماز ظهر برسد و 8 جزء دیگر، تا هنگام نماز مغرب شود. و اینچنین شب و روز را درک می نمودند؛ یا اگر مردی از ایشان در می گذشت، دفن نمی شد بلکه جسدش تا متلاشی شدن رها می گشت.

سپس فرد دیگری فوت می کرد و همین طور یکی پس از دیگری

جان می داد. پس از آنکه همگی می مردند، سیاهچال را بر اجسادشان ویران می ساختند و بدین صورت زندانشان، به گورهایشان تبدیل می شد.

ولی علی رغم این مصائب، انقلاب می نمودند. در این زمینه می توان به يك داستان تاریخی اشاره نمود. هنگامیکه عیسی بن زید بن علی بن الحسین، پدرش را در تبعیدگاه از دست داد، کودکی بیش نبود؛ بعدها، در بزرگسالی او را «سید سقا» نامیدند؛ زیرا در شهر کوفه سوار بر شتری که اجاره کرده بود، آب می فروخت و زندگیش را با درآمد سقایی می گرداند و جز سقایی کسی از او چیزی نمی دانست.

پس از مرگ وی، یکی از دوستانش دو پسر عیسی بن زید را نزد مهدی عباسی می برد. خلیفه از آنکه او با پای خود به کام مرگ آمده است، خوشحال می شود؛ زیرا برای دستگیری او جایزه ای را تعیین کرده بود ولی تا به حال کسی موفق نشده بود او را دستگیر نماید.

آن شخص همراه دو کودک نزد خلیفه عباسی آمد. سلام نمود ولی خلیفه پاسخ سلامش را نداد بلکه به او گفت: با پای خود به کام مرگ آمده ای! آن شخص پاسخ داد: ای خلیفه، آمده ام تا تو را مژده و تسلیتی دهم. خلیفه گفت: چه مژده ای؟ آن شخص در پاسخ گفت: عیسی بن زید درگذشت. خلیفه گفت: سوگند به خدا نیکو مژده ای است! - عیسی مرد کهنسالی بود که تنها سقایی می کرد؛ ولی با این حال خلیفه در کاخ خود در بغداد، همیشه احساس می کرد که عیسی سایه به سایه اش می آید - سپس خلیفه پرسید: و برای چه

تسلیم می دهی؟ آن مرد گفت: این دو پسر، فرزندان او هستند و اینک یتیم گشته اند. سپس گریست. مهدی عباسی گفت: به خاطر مرده ات تو را بخشیدیم، ولی دو کودک به خاطر نزدیکی خاندانمان نزد من خواهند ماند. چرا که من و آن دو از بنی هاشم هستیم!

و بدین سان خلیفه عباسی، زید بن عیسی و حسین بن عیسی را نزد خود در دارالخلافة در کنار فرزندانش نگهداری کرد. تا جائیکه هر روز این دو را با خود به شکار می برد. زیرا آنها زندانیانش در دارالاماره بودند. اما یکی از این دو پسر هنگامیکه به سن 17 سالگی پا گذاشت، به یکی از اماکن رفت و یارانی را گردآورد و نهضتی را بر ضد مهدی عباسی به پا نمود.

## ویرانی و سازندگی

بدین سان فرزندان امام حسن و امام حسین علیهما السلام پرچم رسالت و نهضت را، نه تنها از بعد انقلابی و چریکی آن بلکه از بعد عبادت، علم، تبلیغ رسالت و رهبری امت در زمینه های گوناگون نیز بر دوش گرفتند.

بنابراین کربلا سرآغاز بود. پرسشی در اینجا پیش می آید اینکه، چگونه کربلا که سرآغاز حیات است در پندار برخی از ما به پایانی تبدیل شده که از آن به عنوان ابزاری برای توجیه، بهانه و عذر بهره می جوئیم؟

من می خواهم پاسخ درست را از آیات قرآن، الهام بگیرم.

در هر جنبشی در تاریخ دو بعد وجود دارد: بعد ویرانی و بعد

سازندگی. برای روشن شدن این مطلب می‌گوییم که مثلاً اگر می‌خواهید ساختمان بزرگی را بنا سازید، ناگزیر باید پیش از آن، ساختمان قدیمی و کلنگی گذشته را ویران سازید و زمین را هموار ساخته و پی ریزی نمایید. سپس آن ساختمان بزرگی را که می‌خواهید، بنا سازید. آیا اینگونه نیست؟

کربلا نیز سرزمین دو رسالت ویرانی و سازندگی بود. چرا که امام حسین علیه السلام با این دو رسالت پیش آمد، زیرا امام حسین علیه السلام یزید، بنی امیه و طاغوت را نفی نمود و فرمود:

«وَمِثْلِي لَا يُبَايِعُ مِثْلَهُ...» (1) «مثل من با چون او بیعت نخواهد کرد.» و

«هَيْهَاتَ مِنَّا الذَّلَّةُ» (2) و این همان ویرانی است. ویرانی سازه بنی امیه و جاهلیت فاسد.

هر جنبش دیگری که در راستای همین هدف حرکت می‌کرد، ویرانگر طاغوت و رژیم اموی بود. اما آیا هر جنبشی تنها برای ویرانی برپا می‌گشت؟

صدالبته خیر. بلکه در کنار این ویرانی، سازندگی نیز وجود داشت و آن سازندگی يك نهضت و انقلاب نوین بود.

امام حسین علیه السلام بر هر دو بُعد تأکید نمود. بر نفی ولایت یزید و بر آری گفتن به ولایت خداوند، ولایت رسول اکرم، علی بن ابیطالب، امام حسن مجتبی، ولایت خود و فرزندان معصومش. در حقیقت

ص: 179

---

1- بحار الانوار، ج 44، ص 325.

2- حیاة الإمام الحسین بن علیّ علیه السلام، القرشي، ج 2، ص 193.

مشکلی که از بدو پیدایش خوارج میان مسلمانان ظهور یافت، این بود که گروههایی از مردم، تنها «نه» می گفتند و هیچ سخن مثبت دیگری نداشتند. مثلاً- خوارج با مطرح کردن شعار «لا حکم الا لله» ولایت انمه معصومین را نفی می کردند؛ غافل از اینکه حکومت خداوند بر روی زمین از طریق احکام و شرایعی که نازل می نماید از طریق پیامبر اسلام و جانشینان وی قابل اجرا و عملی شدن است. و ما در طول تاریخ این مسأله را به خوبی شاهد هستیم که خداوند، پیامبران را برای حکومت کردن مبعوث می کرده است. خداوند متعال می فرماید:

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا \* فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا (1).

«ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر برای اینکه به فرمان خدا، از وی اطاعت شود. و اگر این مخالفان، هنگامی که به خود ستم می کردند (و فرمانهای خدا را زیر پا می گذاردند)، به نزد تو می آمدند، و از خدا طلب آمرزش می کردند، و پیامبر هم برای آنها استغفار می کرد، خدا را توبه پذیر و مهربان می یافتند. به پروردگارت سوگند که آنها مؤمن نخواهند بود، مگر اینکه در اختلافات خود، تو را به داوری طلبند؛ و سپس از داوری تو، در دل خود احساس ناراحتی نکنند؛ و کاملاً تسلیم باشند.»

ص: 180

بنابراین داستان، داستان «نه» و «آری» گفتن است. «نه» در برابر طاغوت و «آری» برای رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار. هنگامیکه خوارج «نه» گفتند با امام علی علیه السلام، امام حسین علیه السلام، یزید، معاویه و بنی عباس و.. به مقابله پرداختند. ولی در حقیقت آنها نمی دانستند که چه می خواهند! سپس با خودشان هم درگیر شدند تا اینکه منقرض شدند.

چرا که روش نفی همه چیز در برابر همگان «نه» گفتن، حتی وجود ایشان را در معرض نابودی قرار داد.

## اسلام دو بعد دارد

اسلام با کلمه «لا إله إلا الله» آغاز می گردد. بنابراین اسلام حرکتی است دو بعدی. زیرا هنگامیکه ما «لا اله» می گوئیم، بدین معناست که به پرستش بتها، خورشید، ستاره ها، طاغوت، قبیله، نژاد، پوست و زمین «نه» گفته ایم و آن را رد نموده ایم. از سویی دیگر، هنگامیکه «إلا الله» را ترنم می کنیم این پیام را می دهیم که ما به خداوند، رسول او، جانشینانش، حزب و سربازانش «آری» می گوئیم و ایمان داریم.

در حالیکه خوارج تنها «لا اله» را پذیرفتند. بنابراین کسی که پیامبر خدا را نفی می کند، خدا را نفی نموده و هرکه علی را نپذیرد، رسول خدا را نپذیرفته؛ و هرکه حسن را نفی کند علی را نفی کرده، و هرکه حسین را نپذیرد حسن را نپذیرفته، یا به دیگر سخن، هرکه دومی را نپذیرد خود بخود اولی را نیز نپذیرفته و این نفی نمودن زنجیره وار پیش خواهد رفت. متأسفانه این روش در تاریخمان

به جای مانده است. چرا که گروه‌هایی بوده و هستند که تنها، نفی نمودن را در زندگی دنبال نموده اند، و هنوز موفق نشده اند که مثبت‌گرایی را در خویشتن پایه ریزی نمایند. به همین خاطر به جماعتی نفی‌کننده که سازنده تاریخ خویش نیست، مبدل شده اند، بنابراین چگونه تاریخ مثبت‌گرا ساخته شده؟

## تسلیم مطلق در برابر خدا

تاریخ را، تسلیم شدن مطلق در برابر دستورات خداوند متعال ساخته است. از آیات 127 تا 133 سوره بقره می‌توانیم به این حقیقت دست یابیم. زیرا قرآن کریم به واسطه بیان گوشه‌ای از داستان زندگی و روش حضرت ابراهیم علیه السلام بر این نکته تأکید می‌نماید که، تسلیم شدن در برابر خداوند از برجسته‌ترین مشخصات این پیامبر بزرگ خدا بوده است.

تسلیم شدن به معنای پذیرش، اطاعت و پیروی کردن است.

وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ \* رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِن ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُّسْلِمَةً لَّكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (1).

«و (نیز به یاد آورید) هنگامی را که ابراهیم و اسماعیل، پایه‌های خانه (کعبه) را بالا می‌بردند؛ (و می‌گفتند): پروردگارا! از ما بپذیر، که تو شنوا و دانایی. پروردگارا! ما را تسلیم فرمان خود قرار ده؛ و از دودمان ما، امتی که

ص: 182

تسلیم فرمانت باشند، (به وجود آور) و طرز عبادت‌مان را به ما نشان ده و توبه ما را بپذیر، که تو توبه پذیر و مهربانی.»

پس اسلام، یعنی تسلیم شدن و رضایت مطلق در برابر حق تعالی.

درباره مراتب تسلیم حضرت ابراهیم، در روایات می‌خوانیم: در آن هنگام که می‌خواستند حضرت ابراهیم را در آتش بسوزانند، او را در منجنیق نهاده و پرتاب کردند. در فضا جبرئیل با او دیدار می‌کند و می‌فرماید: آیا به چیزی نیازداری؟ حضرت ابراهیم فرمود: اگر از تو، خیر. چرا که خداوند مرا کافی است و او بهترین حامی من است.

سپس میکائیل او را ملاقات نمود و فرمود: اگر بخواهی آتش را خاموش می‌کنم، زیرا امر باران و آبها در دست من است. حضرت ابراهیم پاسخ داد: نه نمی‌خواهم. فرشته باد نزد او آمد و فرمود: اگر بخواهی آتش را پراکنده می‌سازم. فرمود: نه نمی‌خواهم. پس جبرئیل فرمود: پس از خدا بخواه! فرمود: آگاهی او به حال من، بسنده است مرا از درخواست کردن از درگاه او. (1)

حضرت ابراهیم از خداوند می‌خواهد که او را تسلیم فرمان خود قرار دهد؛ زیرا اسلام آوردن به معنای تسلیم مطلق شدن، از والاترین پله‌های ایمان است.

رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ \* رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ \* وَمَنْ يَرْغَبْ عَن

ص: 183



«پروردگارا! ما را تسلیم فرمان خود قرار ده؛ و از دودمان ما، امتی که تسلیم فرمانت باشند، (به وجود آور؛) و طرز عبادت‌مان را به ما نشان ده و توبه ما را بپذیر، که تو توبه پذیر و مهربانی. پروردگارا! در میان آنها پیامبری از خودشان برانگیز، تا آیات تو را بر آنان بخواند، و آنها را کتاب و حکمت بیاموزد، و پاکیزه کند؛ زیرا تو توانا و حکیمی (و بر این کار، قادری). جز افراد سفیه و نادان، چه کسی از آیین ابراهیم، (با آن پاکی و درخشندگی،) رویگردان خواهد شد؟!»

زیرا خداوند متعال حضرت ابراهیم را برگزید، و او از بهترین انسانهای دوران خود بود؛ چون هنگامیکه خداوند از او خواست که تسلیم محض آفریدگار شود، او با کمال آمادگی اعلام نمود که، تسلیم است. این بینشها را در قرآن کریم چنین می خوانیم:

وَلَقَدْ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ \* إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ (2).

«ما او را در این جهان برگزیدیم؛ و او در جهان دیگر، از صالحان است.»

در آن هنگام که پروردگارش به او گفت: اسلام بیاور (و در برابر حق، تسلیم باش. او فرمان پروردگار را از جان و دل پذیرفت؛ و) گفت: در برابر پروردگار جهانیان، تسلیم شدم.»

پس آئین حضرت ابراهیم علیه السلام اینچنین است و او دیگر پیامبران را نیز به چنین آیینی سفارش کرده است؛ و این راهی است که از حضرت

ص: 184

1-- سورة بقره، آیات 128-130.

2-- سورة بقره، آیات 130 و 131.

ابراهیم علیه السلام تا رسول اکرم صلی الله علیه و آله ادامه دارد و به سخن واحدی فرامی خواند و آن کلمه «اسلام» است؛ یا به دیگر سخن، تسلیم شدن و رضایت مطلق.

وَوَصَّىٰ بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ (1).

«و ابراهیم و یعقوب (در واپسین لحظات عمر)، فرزندان خود را به این آیین، وصیت کردند؛ (و هر کدام به فرزندان خویش گفتند: فرزندان من! خداوند این آیین پاک را برای شما برگزیده است؛ و شما، جز به آیین اسلام [اتسلیم در برابر فرمان خدا] از دنیا نروید.»

پس هنگامیکه امت، مسلمان باشد راه نفی و اثبات را باهم طی می کند، و آنگاه است که دشمن را نابود و دوست را استوار می سازد.

امت مسلمان هیچگاه تنها به نفی دشمن بسنده نمی کند، بلکه راه اثبات، که همان تسلیم شدن در برابر خدا و هر آنچه خدایی است، را نیز در پیش می گیرد؛ زیرا مفهوم اسلام، تسلیم شدن در برابر رهبری، اوامر و احکام شرعی و نیز برطرف نمودن اختلافات می باشد.

چنانکه خداوند متعال در آیه ای دیگر می فرماید:

فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا (2).

«به پروردگارت سوگند که آنها مؤمن نخواهند بود، مگر اینکه در اختلافات

ص: 185

1- - سورة بقره، آیه 132.

2- - سورة نساء، آیه 65.

خود، تو را به داوری طلبند؛ و سپس از داوری تو، در دل خود احساس ناراحتی نکنند؛ و کاملاً تسلیم باشند.»

علت عقب افتادگی ما، همان مسائل پیش پا افتاده ای می باشند که ما را از یکدیگر دور می سازند. زیرا در حقیقت آنها چون میکروبیایی می مانند که هر روز بیشتر می گردند تا آنجا که اختلافات و کشمکشها را گسترش می دهند. در این زمینه قرآن تعبیر شیوایی دارد؛ چنانکه در آیه ای که تلاوت شد، می فرماید: «به پروردگارت سوگند که آنها مؤمن نخواهند بود، مگر اینکه در اختلافات خود، تو را به داوری طلبند؛ و سپس از داوری تو، در دل خود احساس ناراحتی نکنند؛ و کاملاً تسلیم باشند.»<sup>(1)</sup> پس اگر مسلمانان هنگام بروز خصومت از همان لحظات آغازین بروز اختلاف نزد پیامبر اسلام رفته و اختلاف خویش را حل کرده بودند، هرگز این اختلاف به دریایی از خون و تیشه ای برای ویرانی امت و تمدن دگرگون نمی گشت.

بنابراین ما باید از واقعه کربلا خاستگاهی را برای سازندگی بگیریم. این امر با پایه ریزی حس دوستی و ولایت اهل بیت علیهم السلام در وجودمان ممکن خواهد بود؛ تا آنجا که اهل بیت علیهم السلام و دوستانشان را دوست و دشمنانشان را دشمن خواهیم داشت.

ص: 186

مردی در سفری طولانی به دور از خانواده خویش بود. هنگامیکه به منزلش بازگشت، دختری 5 ساله را در آن یافت. از همسرش پرسید: این دختر، کیست؟ پاسخ داد: هنگامیکه به مسافرت رفتی من حامله بودم. مرد با شنیدن آن سخن، کینه ای به دل گرفت و در کمین فرصت نشست. تا اینکه روزی رسید و دخترش را به حومه روستایی که در آن زندگی می کرد با خود برد. سپس کندن گودالی را آغاز نمود. در سویی دیگر دخترک نشسته بود و به او نگاه می کرد.

نمی دانست برای چه پدرش این گودال را می کند. پس هرگاه پدرش خسته می شد و در کنارش می نشست، گرد و غباری را که بر چهره پدر نشسته بود، پاک می نمود. زمان جنایت فرارسید. پدر او را گرفت و در گودال نهاد و بر پیکر و صورت معصومش خاک ریخت تا او را مدفون سازد. در آن لحظات، فریاد یاری خواهی دخترک برخاست، ولی پدر سنگدلش توجهی نکرد و او را دفن نمود. سپس در حالیکه گرد و غبار لباسش را می تکاند به منزلش بازگشت!

این نمونه ای از بی رحمیها و رنجهای دوران جاهلیت عرب پیش از اسلام بود. زیرا فرهنگ اینان آکنده از عقب افتادگی، تعصبات، برتری جویی، قبیله گرایی، تعصبات قومی و نژادپرستانه نفرت انگیز بود. از سویی کوشش، تلاش و ارزشهای سازنده بر اقتصادشان حاکم نبود بلکه، اقتصادشان از راه شیخون زدنهای ناگهانی به یکدیگر تأمین می گشت. چرا که اگر قبیله ای احساس فقر و نیاز می کرد، تنها به جنگیدن و حمله بردن به دیگری می اندیشید و آن را عملی درست می پنداشت. به این صورت که شبانه یا در روز به قبیله ای دیگر حمله می کرد و مردان را می کشت، زنان و کودکان را به اسارت می گرفت و هر آنچه از مال و منال داشتند، به غنیمت می برد. این شیخونهای پیاپی بر زندگیشان سایه افکنده بود تا آنجا که امام علی علیه السلام زندگی اینان را اینچنین به تصویر می کشد و می فرماید:

«كَانَ شِعَارَهُمُ الْخَوْفُ وَدِثَارُهُمُ السَّيْفُ» (1)

«در دلهایشان ترس رخنه کرده بود ولی از رو شمشیر بسته بودند.»

آری، شمشیرها را از رو بسته بودند اما ترس در دلهایشان لانه کرده بود و این نشانه فرهنگ جنگلی اینان بود. و اما عبادتشان؛ درباره آن هیچ نمی توان گفت. چرا که نمازشان در کنار بیت الحرام چیزی جز سوت و کف زدن نبود! آنها در حالیکه برهنه بودند، پیرامون خانه کعبه طواف می کردند و اشعار توهین آمیزی را می سرودند و خداوند را

ص: 188

با این سخنان می خواندند: «ما را بیامرز، ما را بیامرز و اگر نمی آمیزی بدان که باید بیامری!!» یا می گفتند: «لَبَّيْكَ خدایاندا لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ شریکی نداری جز آنکه ما برای تو قرار می دهیم...»(1)

## ترس و بیم

در دوران جاهلیت، بت پرستان بیش از سیصد و شصت بت در کعبه جای داده بودند. علاوه بر آن، بت‌های دیگری را که از مواد گوناگونی چون سنگ، یا خرما و یا چوب... که با دست‌ان خود ساخته بودند، در شهرهای خود می پرستیدند. و اما روابط اجتماعی ایشان که براساس ترس و اضطراب استوار بود. زیرا کوچکترین و ناچیزترین مسائل ممکن بود، جنگ‌های ویرانگر چندین ساله را برافروخته سازد.

چنانکه جنگ «داحس و غبراء» و شاید «البسوس» که به خاطر کشته شدن يك ناهه پدید آمد، حدود سیصد سال به طول انجامید.

به طور کلی، گرسنگی، فقر، ترس و سقوط تمدنی بر گوشه گوشه زندگی ایشان سایه افکنده بود. در همین اوضاع ناامنی، تشویش و دخترکشی پیامبر خدا آمد. آمد تا اینان را از سردرگمی برهاند و این وضعیّت را دگرگون سازد. پیامبری که از بین فرزندان تنها يك دختر برای او در قید حیات ماند و پیامبر با او رفتاری ویژه داشت تا نشان دهد که تا چه میزان اسلام برای دختران احترام قائل است. در روایت می خوانیم:

ص: 189

«خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَقَدْ أَخَذَ بِيَدِ فَاطِمَةَ وَقَالَ: مَنْ عَرَفَ هَذِهِ فَقَدْ عَرَفَهَا، وَمَنْ لَمْ يَعْرِفَهَا فَهِيَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ، وَهِيَ بِضْعَةٌ مِنِّي، وَهِيَ قَلْبِي الَّذِي بَيْنَ جَنْبَيْ، فَمَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي، وَمَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهَ»(1).

(رسول خدا در حالیکه دست در دست فاطمه داشت، خارج شد و فرمود:

هرکه او را می شناسد که شناخته و اگر نمی شناسد، بداند او فاطمه دختر محمد است. او پاره تن من و قلب من در میان دو پهلوست. پس هرکه او را بیازارد مرا آزرده ساخته و هرکه مرا بیازارد، خدا را آزرده ساخته است.)»

بیهوده نیست که خداوند مقدر فرموده که این دختر، کوثر «خیلی بسیار زیاد» باشد، تا نسل رسول خدا از او شکوفا گردد. چرا که اسلام و تقدیرهای الهی، تمامی آن سنتهای باطل و فرهنگهای بیهوده ای (مهمترین آنها زنده به گور کردن دخترها) را که در دوران جاهلیت حکمفرما شده بودند، دگرگون خواهد ساخت.

### معجزه پیامبر اسلام

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در گذر 23 سال چنان عمل نمود که حضرت نوح در خلال 950 سال زمان دعوت قومش نتوانست در میان آنان به آن میزان از موفقیت برسد؛ حتی پیامبران اولوالعزم دیگر نیز، نتوانستند چنین کنند. رسول خدا، با خلاصه کردن تلاشهای همه پیامبران، در کمتر از 25 سال در میان امت خویش توانست با انبوه خرافه ها،

ص: 190

افسانه‌ها و فرهنگ‌های باطل مبارزه نمایند و تمدنی را شکوفا سازد که پایه ارزشهایش در همکاری براساس نیکی و پرهیزکاری نهفته می‌باشد. این امر در میان مسلمانان به جایی رسید که در جنگ «موتہ» پیامبر امر فرمودند تا به زخمیهای جنگ آب بدهند. اما هر یک از نوشیدن آب سر باز می‌زدند و برادر مجروح دیگر را بر خود ترجیح می‌دادند و با زبان حال خود می‌گفتند: «برادرم از من تشنه‌تر است پس او را پیش از من آب دهید.» - در حالیکه همگی در حال احتضار بودند و آب دادن به محتضر مستحب می‌باشد - بدین سان هر یک با اینکه نیاز شدیدی به آب داشتند، ولی برادر ایمانی خود را بر نیاز خویش ایثار نمودند و بدین سان همگی بدون استثناء تشنه لب، جان دادند.

می‌بینید که چگونه آن عربهای دوران جاهلیت که به خاطر لقمه نانی یکدیگر را می‌کشتند به انسانهایی در اوج قلّه محبت، دهش، ایثار و مهربانی دگرگون شده‌اند. تا آنجا که هنگامیکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله خطبه ای می‌خواندند، اشکهای ایشان بر گونه هایشان سرازیر می‌شد، چرا که دل‌های سخت جاهلیت به دل‌های نرم و زیبایی چون شکوفه های بهاری مبدل شده بودند.

و می‌بینیم آن هنگام که، امام حسین علیه السلام بر قتلگاه حبیب بن مظاهر ایستاد، چنین فرمود:

«لَلّهِ دَرَكٌ يَا حَبِيبُ، لَقَدْ كُنْتَ فَاضِلًا تَخْتِمُ الْقُرْآنَ فِي لَيْلَةٍ وَاحِدَةٍ»<sup>(1)</sup>.

ص: 191



«آفرین بر تو ای حبیب! تو شخص فاضلی بودی که يك شبه همه قرآن را تلاوت می کردی.»

آری، بدین سان انسانها تحوّل یافتند و سرزمینهای اسلامی از ایمان و مهربانی سر سبز گشت. و همچنان آن افراد خوار و زیون، به انسانهای با عزّت و انسانیت دگرگون گشتند؛ و پیکهای مسلمان و نامه هایشان پیاپی و بی شمار بر سرتاسر این کره خاکی سرازیر می شدند و در مقابل افرادی چون هرکول روم، کسرای فارس، سزار روم با نامه ها و یا پیکهایشان، خواهشانه از پیامبر خدا می خواهند که عذر ایشان را بپذیرد، و پس از اندک زمانی می بینیم که لشکریان اسلام، سرزمینهای گوناگون را یکی پس از دیگری فتح می نمایند.

در گذر حدود 25 سال، اسلام به خاطر دگرگون شدن ارزشهای شیطانی ناپاک جاهلیت به ارزشهای والای خدایی، توانست بر مناطق گسترده ای از این کره خاکی سایه بگستراند. اما پیروان جاهلیت، با لباس اسلام به دژ حکومت اسلامی، زیرکانه نفوذ کردند و رفته رفته به قدرت چنگ انداختند. آری، اینان بنی امیه و همگنانشان می باشند. اینان آشکارا پرچم کفر را حمل نمودند و هدف اساسی آنها بازگرداندن آن جاهلیت نخستین با تمامی مشخصاتش بود. به همین خاطر امام حسین علیه السلام در یکی از بیاناتش فرمود:

«إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، وَعَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ، إِذْ قَدْ بَلَّيْتِ

ص: 192

«اِنَّ لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ، بنابراین باید با اسلام خداحافظی کرد که، امت اسلامی به فرمانروایی چون یزید گرفتار شده است.»

زیرا به راستی یزید برای نابود کردن کامل اسلام آمده بود. چنانکه برخی از مورّخین ادّعا می کنند یزید احمق نبود، بلکه درست می دانست چه می کند. چرا که حزب اموی از گذر او، پدرش معاویه و خلفای ستم پیشه بعدی بر جهان اسلام حکومت کرد.

### کشمکشی بنیادین

داستان کشمکش میان ائمه اطهار و حزب اموی، داستانی ساده با انگیزه های حاشیه ای نمی باشد؛ بلکه کشمکشی است میان حزب مکتبی «حزب الله» و حزب جاهلیت «حزب شیطان». یا به دیگر سخن، کشمکشی است میان شجره طیبه (درخت پاک) و میان شجره خبیثه نفرین شده در قرآن:

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ \* تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ  
لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ \* وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ (2).

«آیا ندیدی چگونه خداوند «کلمه طیبه» (وگفتار پاکیزه) را به درخت

ص: 193

1- بحار الانوار، ج 44، ص 326.

2- سورة ابراهيم، آيات 24-26.

پاکیزه ای تشبیه کرده که ریشه آن (در زمین) ثابت، و شاخه آن در آسمان است؟! هر زمان میوه خود را به اذن پروردگارش می دهد. و خداوند برای مردم مثلها می زند، شاید متذکر شوند (و پند گیرند). (همچنین) «کلمه خبیثه» (و سخن آلوده) را به درخت ناپاکی تشبیه کرده که از روی زمین برکنده شده، و قرار و ثباتی ندارد.»

چرا که محصول درخت پاك، گلهای و میوه های پاك می باشد در حالیکه درخت ناپاك تنها میوه تلخ و خار می دهد. پس کشمکش میان دو برنامه و روش است و همانگونه که امویان نقشه برنامه ریزی شده ای داشتند و معاویه آن را به اجرا گذاشت و پس از او در طول حکومت بنی امیه نیز ادامه یافت؛ خاندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز برنامه ای آشکار داشتند که هر يك براساس آن به ایفای نقش خویش پرداختند و صدالبته برنامه ای آسمانی بود و نه زمینی!

بنابراین داستان عاشورا يك واقعه اتقایی نبوده، بلکه بخشی از این برنامه به شمار می رفته است. پس ناگزیر باید این دو گروه باهم برخورد می نمودند و امام حسین علیه السلام کشته می شد تا با شهادتش راهی نوین را در برابر امت بگشاید تا امت به واسطه آن راه، در برابر خط انحرافی اموی ایستادگی نمایند و چنین امری باید در برابر هرگونه تحریف دیگری در تاریخ پدید آید. چرا که این برنامه ای است همیشگی؛ از آغاز آفرینش هستی تا هر زمانی که خداوند سبحان اراده نماید.

اینک ما در برابر این نقشهٔ اموی مستمرّ تا به امروز، و همچنین برنامهٔ مکتبی همیشگی چه مسئولیتی داریم؟

این مسئولیت در دفاع از ارزشهایی چون نماز، روزه، زکات، حجّ و دهها ارزش دیگر که امام حسین علیه السلام به خاطر آنها به شهادت رسید، تجسّم می یابد. چرا که اگر ما ابا عبدالله الحسین را از این ارزشها جدا سازیم، به این می ماند که ما پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را آنگونه که ما می پسندیم، بپذیریم نه آنگونه که خدا به پیامبری برگزیده است. اما، پیامبری که به نماز، روزه، حجّ و.. امر ننماید، پیامبر نیست و خدا او را مبعوث نساخته است.

پس هنگامیکه ما زیارت وارث را می خوانیم و می گوئیم:

«أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ، وَآتَيْتَ الزَّكَاةَ، وَأَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ، وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ»<sup>(1)</sup>.

«گواهی می دهم که تو به راستی نماز را برپا نمودی و زکات را ادا کردی و امر به معروف و نهی از منکر نمودی.»

این سخن بدین معناست که امام حسین علیه السلام این ارزشها را تجسّم بخشید و به خاطر آنها به شهادت رسید.

اگر از من بخواهند که هدف امام حسین علیه السلام را در يك کلمه خلاصه کنم، خواهم گفت:

همانا هدف او و هدف تمامی پیامبران و ائمهٔ اطهار علیهم السلام، قرآن

می باشد. همان کتابی که «ثقل اکبر» است و امام حسین علیه السلام به خاطر قرآن، خود را قربانی نمود. پس اگر قرآن در میان ما تنها بماند و هیچ يك از ما در آیاتش تدبّر و ژرف اندیشی نکند، تفسیرش را نخواند و در زندگانش به اجرا نگذارد، هر آینه از آنهایی خواهیم بود که تیرها را به سوی قلب مقدّس امام حسین علیه السلام نشانه گرفتند.

سخن آخر اینکه، اگر دیدیم آب رودی فروکش کرده نباید آن را از خاک پر کنیم و اگر ظرفی را دیدیم که در آن غذایی نیست نباید آن را بشکنیم و اگر قرآن را دیدیم که اجرا نمی گردد، نباید ظاهرش را پاره نماییم؛ بنابراین باید همیشه مراسم امام حسین علیه السلام گرم و پر حرارت بماند؛ حتی اگر برای مدّتی، از بیشتر مضامینش تهی شده باشد. چرا که انسانهایی خواهند آمد و این خلأ را پر خواهند نمود و این قضیه را به قضیه ای پشتاز دگرگون خواهند ساخت.

## واقعۀ کربلا، انقلابی است همیشه فرزوان

واقعۀ کربلا، واقعۀ ای معمولی و تکرارپذیر نمی باشد. بلکه قضیۀ ای است که به بعثت پیامبران، طوفان نوح، ساحران فرعون، شکافته شدن دریا برای موسی و مانند آنها - که تکرارپذیر نیستند - شباهت دارد.

آری، حادثۀ کربلا - خواست خداوند متعال بوده تا به واسطۀ آن، از يك سو نمونۀ والای ستیزه جویی و مقاومت در برابر ظلم و از سویی دیگر بدترین صورت ستم را به نمایش گذارد. تا هیچ انسانی ادعا نکند که ستم وارده بر او، ستمی است بس بزرگ که نمی توان با آن مبارزه کرد و هیچ ملّتی این بهانه را دستاویز خویش قرار ندهد که رژیم حاکم بر او رژیمی است طاغوتی، سلطه جو و ستم پیشه که هرگز نمی توان در برابر آن پایداری نمود.

زیرا آن رژیمی که در دوران امام حسین علیه السلام بر سرنوشت مسلمانان تسلّط یافته بود، یکی از بدترین رژیمهای سلطه جو و سرکش بود. امّا با این حال، امام حسین علیه السلام در برابر آن ایستاد و جان فشانیها نمود.

پس بدین سان، دیگر کسی بهانه نیاورد که بر اموال خویش

می ترسد؛ زیرا ابا عبدالله الحسین علیه السلام با بهترین و برگزیده ترین اموالش به کربلا گام نهاد؛ و همچنین ادعا نکند که چون انقلاب سلب آرامش می نماید، پس باید از آن بیمناک بود؛ چرا که انقلاب آسایش امام حسین علیه السلام را نیز برهم زد، تا آنجا که او را از مدینه منوره به مکه، از مکه به کوفه و در راه کوفه به سوی کربلا روانه ساخت.

علاوه بر آن، کسی نگوید که از کشته شدن می هراسد؛ زیرا باید بداند که خورش پاکتر از خون ابا عبدالله الحسین علیه السلام، فرزند رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سرور جوانان بهشت نمی باشد.

همچنین فردی بر از دست دادن منصب و مقامش در میان مردم و اینکه حکومت او را انسانی تروریست و یا جاسوس بیگانگان خطاب کند، نترسد؛ چرا که، سرور و سالارمان، امام حسین علیه السلام نام، نشان و شهرت خویش را در کربلا قربانی نمود. از سویی دیگر می بینیم که شریح قاضی، ریختن خون سیدالشهدا را حلال اعلام می کند و چنانکه می دانیم سر شریف و مقدّس او را در همه جا می گرداندند و بر منابر عنوان می کردند که، این سر آن خارجی است که بر حکومت شرعی! شورش نمود.

گذشته از آن، دیگر کسی این ادعا را نکند که خودش مهم نیست، بلکه از هتک حرمت فرزندان، همسر و ناموسش بیمناک است. زیرا امام حسین علیه السلام با همهٔ خاندان و فرزندان خویش به کربلا گام نهاد که از جمله ایشان، می توان عقيله بنی هاشم، زینب کبری (س)، آن زن پاکدامن و دختر آن شیر مرد جهان اسلام و همچنین خواهرش، امّکلثوم و برخی از دختران پاکدامن هاشمی نام برد. اما با این همه

اباعبدالله الحسين در راه خشنودی خداوند متعال همه اهل بیت خویش را با در نظر داشتن این امر که ایشان اسیر و به بند کشیده خواهند شد، با خود به کربلا آورد.

بدین سان، امام حسین علیه السلام با انقلاب جاودان خویش برای ما جای هیچگونه عذر و بهانه را باقی نگذاشته است. پس چرا بر علیه نظامهای طاغوتی و ستمگر انقلاب نمی کنیم؟ از که می ترسیم؟ چه راهی را باید دنبال نماییم؟

ما باید راه خویش را از هم اکنون مشخص کنیم که آیا با امام حسین علیه السلام هستیم و یا با یزید؟ در اینجا راه میانه ای هم وجود دارد که به راه یزید نزدیکتر است؛ و آن راهی است که شریح قاضی در آن قدم گذاشت و ادعا کرد که در پیکار علیه امام حسین علیه السلام وارد نخواهد شد ولی سرانجام با لشکریان یزید بن معاویه همراه شد.

باید به دنبال علت وقوع حماسه کربلا جستجو نماییم تا به پاسخ آن دست یابیم. پاسخی که می گوید: خداوند متعال مقدر ساخته تا این واقعه و حماسه به نمونه والایی برای مؤمنین مکتبی که راه اباعبدالله را می پیمایند، مبدل شود و همچنین دیگر جای هیچگونه عذر و توجیهی برای انسانی که می خواهد در برابر طاغوتیان تسلیم نشود، باقی نماند.

بنابراین، امام حسین علیه السلام نشانه و نمونه والایی برای انقلاب اسلامی باقی خواهد ماند.

علی رغم اینکه نزدیک به 1400 سال از حادثه کربلا می گذرد، ولی می بینیم هر سال بر شور و حرارت عاشورا افزوده می گردد؛



به ویژه در سرزمینهایی که دوستداران اهل بیت علیهم السلام در آن فزونی می یابند. تا جائیکه می پنداری این حادثه اندک مدتی پیش، به وقوع پیوسته است. چرا که نهضت امام حسین علیه السلام نهضتی است پایدار و ماندگار در دلهای مؤمنین و هیچ قدرتی نمی تواند آن را خاموش نماید. اگر به دوران هارون عباسی، متوکل و طاغوتیانی چون آنها بازگردیم می بینیم که آنان به کوششهای مستمری برای جلوگیری کردن از برپایی عزاداری امام حسین علیه السلام و ایستادگی در برابر این جریان اسلامی بنیان کن دست زده اند؛ اما آیا توانستند کاری از پیش ببرند؟

بدین سان کربلا انقلابی است همیشه فروزان که هیچ يك از جهانیان نمی تواند آن را خاموش گرداند. چرا که انقلابی است برخاسته از گذشته، ولی برای ساختن آینده و آفرینش واقعیتی نوین و حیاتی دیگر.

و اینك، يك جوان مکتبی آگاه ناگزیر است که بداند قضیه ابا عبدالله الحسین تنها يك قضیه ای نیست که گذشته است؛ بلکه انقلابی است همیشه فروزان که آرمان آن سوزاندن بنیانهای ستمکاران می باشد. پس تا وقتی که حاکمی ظالم بر تخت پادشاهی حکومت کند، ما به دفاع از مبانی امام حسین علیه السلام ادامه خواهیم داد و تا واژگونی تخت همه طاغوتیان، درفش او را حمل خواهیم نمود.

آری، این روحیه مبارزه همیشگی که قضیه کربلا به ما بخشیده است، بزرگترین سرمایه ماست. چرا که اگر آن را نداشتیم، طاغوتیان حتی ما را از نماز خواندن باز می داشتند؛ کفر و فساد را به خانه هایمان وارد می کردند؛ ما را به بند می کشیدند و هرگز به ما اجازه تمسک به ارزشها و دینمان را نمی دادند.

بدن انسان سیستمی دارد که از آن دفاع می کند و مانع ورود میکروبها به بدن می گردد. اگر روزی این سیستم بهم بخورد، انسان به مرضی دچار می شود که امروزه بدان بیماری فقدان ایمنی یا ایدز می گویند. این بیماری موجب کاهش شدید سازوکار دفاعی بدن بیمار و در نتیجه پیدایش بیماریهای گوناگون دیگر در او می شود و سرانجام به مرگ بیمار منتهی می گردد.

خداوند تبارک و تعالی هنگامیکه آدمی را آفرید، به او دو چشم داد تا ببیند، برایش دست خلق نمود تا با آن کار کند و پا آفرید تا با آن تلاش و کوشش نماید. همچنین دستگاههایی را در نهایت دقت و ظرافت خلق نمود. علاوه بر آن دیواره محکمی را که به عنوان دژی در سیستم مصونیت ذاتی به شمار می آید، به وجود آورد. همچنین خداوند در درون انسان سیستم دفاعی قدرتمندی را پدید آورد؛ تا آنجا که با شبکه گسترده ای از اعصاب آن را پوشاند. اگر به هر سلول عصبی بنگریم، می بینیم که دارای دو سر است. یک سر به طرف مغز و دیگری زیر پوست بدن. زیرا اگر مورچه کوچکی - که کم وزن

می باشد - بر یکی از انگشتان پای انسانی بایستد، به زودی مغز فرمان راندن شیء بیگانه را از روی بدن، صادر می نماید.

از سویی خداوند بلند مرتبه، چشم بینا را پدید آورد تا صاحب آن بتواند خطر را از خویشتن و محیط پیرامونش براند. اما اگر از داشتن حس شنوایی، یا بویایی، یا لامسه و یا چشایی محروم باشد، هر لحظه ممکن است که با شکست و سرخوردگی یا حداقل زیان روبرو شود. چرا که در سیستم دفاعی او کمبود و خللی ایجاد شده است.

علاوه بر آن، انسان در درونش نیروی بزرگی نهفته است که از آن، در زمانهای احساس خطر بهره می جوید. احساسی که باعث شود نیروی مقابله و رویارویی با خطر را فراهم سازد. البته این نیرو را، نیروی خرد و اندیشه برای نقشه کشیدن و انتخاب ابزار و دفاع همراهی می نماید.

این واقعیت را نیز در جامعه می یابیم؛ درست در آنجائیکه جامعه نیروی دفاع از خویش را از گذر ویژگیهای مادی، روحی و فکری دارا می باشد. شاید نخستین عامل فروپاشی یک جامعه و یا یک حکومت، کمبود همین ویژگیها باشد. به عنوان نمونه، اگر دولتی از زیباترین، برترین و پیشرفته ترین دولتها به شمار آید ولی، برای دفاع از خود در برابر تهاجم بیگانگان، ارتشی نداشته یا فاقد دستگاه امنیتی لازم برای واکنشهای سریع در برابر کشف خطرها باشد، چنین دولتی معمولاً گرفتار نابودی و فروپاشی خواهد شد.

بنابراین سلامتی و امنیت دو نعمتی هستند که هرگز ویژگیهای

دیگری نمی توانند جایزین آنها شوند؛ چه در سطح خصوصی باشند یا عمومی.

پس امتی که می تواند از خویشتن دفاع نماید و از شرف، بزرگواری، حماسه و نیروی پایداری در برابر خطرها بر خوردار باشد، همیشه امتی سرافراز باقی خواهد ماند. اما امتی که کمبود دستگاہ دفاعی داشته یا در فرهنگش جایی برای معنای شرف، حماسه و رغبت در رویارویی وجود نداشته باشد، خواهیم دید که چه شتابان، بر اثر آزمندی دولتهای دیگر به سوی فروپاشی و نابودی پیش خواهد رفت. در این زمینه ابن خلدون می گوید: (اساس دولتها بر پایه تعصب پایداری است) مقصود او از تعصب یعنی غیرت، شرف و آمادگی همیشگی برای ایستادگی در برابر دشمنان و خطرها تا مرگ می باشد.

از این رو امتی که این ارزشها را دارا باشد و فرزندانش بدانند که زندگی بدون این ارزشها، انسان را خوار و ذلیل می گرداند، همیشه پا برجا خواهد ماند و هرگز فرو نمی پاشد. امیرالمؤمنین علیه السلام در زمینه این ارزش والای انسانی به یارانش می فرماید:

فَالْمَوْتُ فِي حَيَاتِكُمْ مَقْهُورِينَ، وَالْحَيَاةُ فِي مَوْتِكُمْ قَاهِرِينَ. (1)

«مرگ آن است که در حال ستم پذیری زندگی کنید، و حیات و زندگی آن است که با سرافرازی مرگ را در آغوش بگیرد.»

یعنی حقیقت زندگانی انسان جز با پیروز بودن او به وقوع نخواهد پیوست. پس انسانی که در برابر ستم سرفروود می آورد، مرگ بر

ص: 203

زندگانش چیره خواهد شد و حکم مرده را خواهد داشت؛ گرچه خود می پندارد که زنده است.

امت مسلمان ما بیش از 1400 سال است که با دشواریها و مشکلات روزگارها مبارزه می نماید. و حوادثی را به خود دیده که اگر یکی از آنها به امت دیگری وارد می شد، هر آینه آن امت را نابود می ساخت. اما امت اسلامی با تکیه بر نظم دفاعی و امنیتی توانست ایستادگی و پایداری کند. آیا می دانی که جنگهای صلیبی نزدیک به دویست سال یعنی 6 نسل به طول انجامید و برخی از این حمله ها برای تسلط بر شرق به ویژه منطقه کوچکی از آن که سرزمین شام یا فلسطین بود، بیش از یک میلیون سرباز صلیبی به همراه داشت؟ و آیا می دانی که حمله مغولها به مسلمانان، شهرهایی را به طور کامل ویران ساخت؟ اما امت اسلامی به یاری آموزه های قرآنی، حماسه های تاریخی بی نظیر که مسلمانان با کلماتی از نور آنها را ثبت نموده اند و ارزشهایی که مؤمنین از گذر موقعیتهای قهرمانانه خود در صدر اسلام پایه ریزی کرده اند و همچنین ارزشها، آموزه ها و بصیرتهایی که ابا عبدالله الحسین علیه السلام با انقلاب خویش در روز عاشورا در دلهای مسلمانان پدید آورد، در برابر این حملات، سرافرازانه پایداری و مقاومت نمود.

شخصی در موسم حج، در عرفه از من پرسید که چرا مرتب نام ویاد امام حسین علیه السلام را ذکر می نمایم و این عبارات را ترنم می کنم:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَعَلَى الْأَزْوَاجِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ، عَلَيْكَ مِنِّي سَلَامُ اللَّهِ أَبَدًا مَا بَقِيَتْ وَبَقِيَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ، وَلَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ

العهد مني لزيارتكم، السلام على الحسين، وعلى علي بن الحسين، وعلى أولاد الحسين، وعلى أصحاب الحسين. در حالیکه همگی می دانند در روز عرفة از سوی خداوند متعال، ندا کننده ای بانگ برمی آورد که:

«انصرفوا مغفورين فقد ارضيتُموني ورضيتُ عنكم»(1).

«بازگردید که شما آمرزیده شده اید. زیرا مرا خشنود ساخته اید و من نیز از شما خشنودم.»

یا فردی دیگر از علت گریستن من بر امام حسین علیه السلام در روز عرفة و اهمیت زیادی که به خواندن دعای عرفة امام حسین علیه السلام می دهم، از من سؤال نمود. در پاسخ به او گفتم: ما هرچه که داریم از امام حسین علیه السلام می باشد. اوست که به ما چگونگی دفاع از خویشتن در برابر طاغوتیان را آموخت. او به ما آموخت که چگونه بزرگوارانه زندگی کنیم و شرافتمندانه بمیریم. آری، این شعله فروزانی است که امام حسین علیه السلام به ما بخشیده؛ چنانکه می فرماید:

«إني لم أخرج أشراً ولا بطراً ولا ظالماً ولا مفسداً، وإنما خرجت لطلب الإصلاح في أمة جدي أريد أن آمر بالمعروف وأنهى عن المنكر...»(2).

«من از روی هوس و سرکشی و تبهکاری و ستمگری قیام نکردم، تنها به انگیزه سامان بخشی در امت جدم برخاستم، می خواهم به نیکیها

ص: 205

1- بحار الانوار، ج 96، ص 249.

2- حياة الإمام الحسين بن عليّ عليهما السلام، القرشي، ج 2، ص 288.

این پیامی است که با هر دستی نوشته نمی شود، بلکه تنها با خون سیدالشهدا، فرزندان و خون شیرخواره اش نوشته شده است.

ما از انقلاب امام حسین علیه السلام و هر آنچه از ایثارگریهایش که حتی عزیزترینهایش را شامل می شد، آموختیم که زندگی آن است که خداوند متعال برای انسان نوشته است؛ و نه آن حیاتی که انسان مجبور شود در برابر ستم پیشگان کرنش کند یا دست گذاری به سوی آنان دراز نماید.

از این رو پیروان امام حسین علیه السلام با الهام از آموزه های مقدس کربلا، در جنوب لبنان به پایداری پرداختند و جرقه دفاع مقدس در آنجا زده شد، تا آنجا که جوانان انقلابی توانستند بدترین شکست را به نیروهای صهیونیستی - که 17 ارتش دولتهای دیگر در پشت سر آن هستند - وارد سازند. آری، مقاومت اسلامی در جنوب لبنان هزاران حماسه را برای تحقق این دستاورد بزرگ به ثمر رساندند، چنانکه با هر حماسه ای دل و اندیشه انسان را به تمامی معنا تکان می دادند.

همه این حماسه ها بدان باز می گردد که شیعیان امام حسین علیه السلام در جنوب لبنان آموزه هایی جاودانی حسینی را به خوبی درک نمودند و با خود پیمان بستند که راه علی اکبر و حضرت قاسم - همانگونه که تاریخ حماسه کربلا ذکر می کند - را که برای دنیا ارزشی قائل نبودند، پیش روی خود قرار دهند. چرا که این دو بزرگوار می دانستند که خطرهای مهلکی دین را در بر گرفته است و اگر در برابر ستم و سرکشی قیام نکنند، هرگز زندگی ابدی سعادت مند را به چشم خود نخواهند دید.

چنانکه علی اکبر پس از آنکه دانست که حق با ایشان است، به پدر بزرگوارش امام حسین علیه السلام فرمود:

«يَا أَبَا لَا نُبَالِي بِالْمَوْتِ» (1).

«ای پدر، از مرگ نمی هراسیم.»

همچنین حضرت قاسم فرزند امام حسن مجتبی را می بینیم در حالیکه در میان زبانه های آتش کینه، رگبار سنگها، برق شمشیرها و تیرها محاصره است، بدون توجه به سربازان ستمگر می نشیند تا بندکفش خویش را ببندد.

و اینک، می بینیم که این روحیه مقدّس از مجاهدین لبنانی به دل جوانان فلسطینی که در نائل شدن به شرف شهادت در راه خدا از یکدیگر پیشی می گیرند، منتقل شده است. چرا که داستانها و حماسه های جانفشانیها و فداکاریها نیز به ایشان رسیده است.

اما در عراق؛ آشکارا می گویم که رژیم صدام از بکارگیری هیچ ابزاری برای ایجاد فساد و ویرانی چشم نپوشانده است؛ اگر به آمارها بازگردیم، به اعداد چشمگیری در این زمینه دست خواهیم یافت.

زیرا صدام از پشتیبانی همه قدرتهای جهانی بهره جسته است.

چنانکه همه این امکانات بین المللی تحت سلطه اش را که از کمکهای صلیبی و صهیونیستی جهانی بدست آورده بود در جنگ تحمیلی و خانمانسوز بر ضدّ جمهوری اسلامی ایران به کار گرفت و هنوز می بینیم که غرب با او به عنوان رئیس ناتوانی در منطقه معامله

ص: 207



می کند. ولی با همه اینها، هنوز ملت عراق، ملتی است پایدار.

آشکارترین دلیل آن، این است که ملت عراق با برپایی شعائر حسینی از راههای گوناگون، به اصالت دینی و انقلابی خود تمسک می جوید و علی رغم منع، بازداشتن و ترساندن از سوی رژیم بعث عراق، مردم گروه گروه به سوی کربلا روانه می کردند تا برای زنده نگه داشتن شعائر حسینی به مبارزه و پایداری در برابر موضع رژیم عراق و ظلم و ستمش پردازند.

آری، حماسه کربلا به ما و فرزندانمان آموخت که چگونه در جنوب لبنان، فلسطین، افغانستان و عراق مبارزه کنیم و از ارزشها و شرفمان دفاع نماییم. بدین سان امام حسین علیه السلام چراغ راه هدایت و کشتی نجات گشت. پس امتمان ناگزیر باید از خویشتن برای تحقق بخشیدن به مصالح بزرگتری بگذرد. یا بهتر بگوییم، دفاع از ارزشها والاتر از خودخواهیها و مصالحتهای فردی بی فایده است. پس اگر امتمان اینگونه عمل نماید، به زودی به برترین امت چه در دنیا و چه در آخرت دگرگون خواهد گشت.

پس خداوند تبارک و تعالی هرگز نفرمود که: شما بهترین امتی بودید که به سود انسانها آفریده شده اید چرا که دارای ثروت، یا نفت یا موقعیت استراتژیکی و یا نظام قانونگذاری برتری می باشید. خیر، هرگز چنین نیست! زیرا کسی که دارای این موارد یاد شده باشد ولی نیروی دفاع از خویشتن را نداشته باشد، بداند هر آنچه که دارد به گرد و غباری پراکنده دگرگون خواهد شد. درست مانند انسان گول پیکری

می ماند که ترسو و کم اراده است. بنابراین هیچ ارزشی برایش قائل نیستند و کسی از او نمی ترسد.

از این رو پروردگار سبحان می فرماید:

كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ (1).

«شما بهترین امتی بودید که به سود انسانها آفریده شده اند؛ (چه اینکه) امر به معروف و نهی از منکر می کنید.»

پس امر به معروف و نهی از منکر اساس نیکو بودن امت می باشد.

در روایات تاریخی ویژه مقتل امام حسین علیه السلام آمده است که طاغوت زمان، یزید امر کرد که سر امام حسین علیه السلام را در شهرها و روستاهای مختلف سرزمین اسلامی بگردانند.

اما این سر مقدس هرگاه در جایی از شهر یا روستایی گذارده می شد، این آیات الهی را قرائت می فرمود:

أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا \* إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ فَقَالُوا رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا \* فَضَدَّ رَبَّنَا عَلَى آذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا \* ثُمَّ بَعَثْنَاهُمْ لِنَعْلَمَ أَيُّ الْحِزْبَيْنِ أَحْصَى لِمَا لَبِثُوا أَمَدًا \* نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَا هُدًى \* وَرَبَطْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَنْ نَدْعُوا مِنْ دُونِهِ إِلَهًا لَقَدْ قُلْنَا

ص: 209

إِذَا سَاطَأَ \* هُوَ لَاءِ قَوْمُنَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَوْ لَا يَأْتُونَ عَلَيْهِمْ بِسُلْطَانٍ بَيِّنٍ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا \* وَإِذْ اعْتَزَلْتُمُوهُمْ وَمَا يُعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ فَأَوْوَا إِلَى الْكَهْفِ يَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيُهَيِّئْ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مَرْفَقًا (1).

«آیا گمان کردی اصحاب کهف و رقیم از آیات عجیب ما بودند؟! زمانی را (به خاطر بیاور) که آن جوانان به غار پناه بردند، و گفتند: پروردگارا! ما را از سوی خودت رحمتی عطا کن، و راه نجاتی برای ما فراهم ساز. ما (پرده خواب را) در غار بر گوشه‌شان زدیم، و سالها در خواب فرورفتند. سپس آنها را برانگیختیم تا بدانیم (و این امر آشکار گردد که) کدام یک از آن دو گروه، مدت خواب خود را بهتر حساب کرده اند. ما داستان آنان را به حق برای تو بازگو می کنیم؛ آنها جوانانی بودند که به پروردگارش ایمان آوردند، و ما بر هدایتشان افزودیم. و دل‌هایشان را محکم ساختیم در آن موقع که قیام کردند و گفتند: پروردگارا ما، پروردگار آسمانها و زمین است؛ هرگز غیر او معبودی را نمی خواهیم؛ که اگر چنین کنیم، سخنی به گزاف گفته ایم. این قوم ما هستند که معبودهایی جز خدا انتخاب کرده اند؛ چرا دلیل آشکاری (بر این کار) نمی آورند؟! و چه کسی ظالم تر است از آن کس که بر خدا دروغ ببندد؟! و (به آنها گفتیم:) هنگامی که از آنان و آنچه جز خدا می پرستند کناره گیری کردید، به غار پناه برید؛ که پروردگارتان (سایه) رحمتش را بر شما می گستراند؛ و در این امر، آرامشی برای شما فراهم می سازد.»

آری، امام حسین علیه السلام می خواست با این کار، برای مردم بیان سازد که داستان او تجسم بخش داستان اصحاب کهف در تاریخ معاصر است. همانگونه که اصحاب کهف از درون سیستم ستمگر قیام

ص: 210

نمودند، حقیقت را آشکار ساختند و از ارزشها دفاع کردند و خدا نیز از اینان حمایت نمود و آنها را پیروز و دینشان را بر دین دیگر چیره ساخت؛ امام حسین علیه السلام نیز همان داستان را تکرار نمود. زیرا دلش آکنده از ایمان به این وعده الهی شده بود که:

... فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا (1).

«هرگز برای سنت خدا تبدیلی نخواهی یافت، و هرگز برای سنت الهی تغییری نمی یابی.»

و ما امروز می بینیم که راه و اندیشه امام حسین علیه السلام در هر جایی، علی رغم خواسته ستم پیشگان برای سرکوبی و سلطه جویی همیشه پیروز است.

ص: 211

اشاره

سیدالشهدا، ابا عبدالله الحسین در کربلا، بارها و بارها و به ویژه در آخرین لحظات زندگی مبارکش، پس از آنکه همه عزیزان و یارانش را از دست داد، این نوای تاریخی را سرداد که:

«هل من ناصرٍ یُنصُرُنَا؟»<sup>(1)</sup>

«آیا یآوری هست که ما را یاری کند؟»

امام حسین علیه السلام پیشوای همه دورانها

به راستی روی سخن امام حسین علیه السلام با چه کسانی بود؟ آیا کسانی که فرزندان، اهل بیت و یارانش را به شهادت رسانده بودند را مورد خطاب قرار داده بود یا منظورش افراد دیگری بودند؟

سیدالشهدا امام پرهیزکاران و اسوه نیکوکاران در همه دورانها و اعصار می باشد. چرا که او همه نسلها را همچون ما، گذشتگان، آیندگان، و به طور کلی هر وجدان زنده و دل با ایمان را خطاب

ص: 212

او چکیده فضیلتها، تطبیق زنده ای برای قرآن و بلکه قرآن ناطق بود. پس یاری دادن به او لازم نیست که در روزگار و دوران او باشد، بلکه بدین معناست که مبانی، آرمانها و ارزشهایی را که به خاطر آنها قیام نمود، یاری نماییم؛ بنابراین اگر ما نمی توانیم شخص ابا عبدالله، فرزندان و یارانش را یاری رسانیم، ناگزیر باید آن مبانی را که به خاطرش قیام نمود و در راه آنها جانفشانی کرد، یاری کنیم. از این رو می بینیم مؤمنینی که در مقابل ضریح مبارک می ایستند این ندای قدسی جاوید را ترنم می نمایند: «لَبَّيْكَ يَا ابا عبدالله» منظور آنها این است که اگرچه در روز عاشورا نتوانستند در کنارش باشند و به او یاری فیزیکی رسانند، اما امروز خواهند توانست مبانی، ارزشها و رسالتی که ابا عبدالله به خاطر آنها فداکاری نمود و در راهشان عزیزترین فرزندان و یارانش را قربانی ساخت، یاری نمایند.

از این رو، می بینیم که مؤمنین این ندا را نیز تکرار می کنند:

«يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَكُمْ فَأَفُوزَ مَعَكُمْ»<sup>(1)</sup>.

«کاش من هم با شما بودم، و همانند شما رستگار می شدم.»

زیرا این آرزو و درخواست، نشانه ای است از آن اخلاصی که آن را بر دوش داریم، و آن روحیه ایمانی که می خواهیم خویشتن را بدان آراسته سازیم و همچنین آن مبنایی که خط و راه خود قرار داده ایم.

ص: 213

و امروز پس از گذشت بیش از 14 قرن از آن تاریخ، همچنان آن ندا بلند آواز است و در هر روز تجلی می یابد.

«كُلُّ يَوْمٍ عَاشُورَاءَ، وَكُلُّ أَرْضٍ كَرْبَلَاءَ»

«هر روز عاشورا است و هر سرزمینی کربلا.»

بنابراین هر روز نبرد میان حق و باطل تجلی می یابد؛ پس آنانکه می خواهند واقعیت را از تاریخ جدا سازند و یا می خواهند تاریخ را از سنتها، بصیرتها و بینشهایش دور سازند، سطحی نگر می باشند؛ چرا که نمی خواهند پذیرای مسؤلیتهایشان باشند.

### بازگشت دوباره نبرد حق و باطل

امروزه در جهان اسلام، دوباره نبرد میان حق و باطل پدیدار گشته است. چرا که بنی امیه با اندیشه ها، تعصبا و جاهلیتشان دوباره بازگشته اند. اگر کسی تاریخ بنی امیه را بررسی نماید و در طبیعت و سرنوشت آنانکه زیر پرچم ابا سفیان سپس معاویه و یزید گردآمده بودند، جستجو نماید به این امر پی خواهد برد که آنان، چه بسیار به جمعیتهای طاغوتی برپا شده در بیشتر سرزمینهای جهان کنونی اسلام نزدیک می باشند. چرا که بنی امیه پرچم خود پرستی را حمل نمود، نژادپرستی را بزرگنمایی کرد و جاهلیت را که در ظاهر، اسلام بر آن چیره شده بود به زندگی بازگرداند؛ و امروز نیز می بینیم که دستگاههای طاغوتی همانگونه عمل می کنند و همان راه را طی می نمایند.

بنابراین هرکه می خواهد جاهلیت را زنده سازد ناگزیر باید در کنار آن ابا سفیان را نیز زنده کند؛ زیرا او جاهلیت را رهبری می کرد.

همچنین باید دوباره معاویه و یزید را برانگیزد؛ چرا که این دو، پرچم جاهلیت را از ابا سفیان به ارث برده اند.

در حالیکه هر انسان مؤمنی باید از بنی امیه، پیروان و رهروان آنها تبری جوید و اینگونه آنها را نفرین نماید:

وَلَعَنَ اللَّهُ بَنِي أُمَيَّةَ قَاتِلَةَ (1)

«خداوند تمامی بنی امیه را لعنت کند.»

منظور از این سخن، تنها نژاد بنی امیه نمی باشد؛ زیرا اسلام هرگز از نژادی تبری نمی جوید؛ چرا که خداوند متعال هنگامیکه انسانها را آفرید، هیچ تفاوتی میان عرب، عجم و یا سفید و سیاه و.. قائل نشد. بنابراین نفرین تمامی بنی امیه، به معنای نفرین راه و روش همه آنان می باشد.

### بازگشت بنی امیه به زندگانی

متأسفانه امروزه بنی امیه با همان شعارها به زندگی بازمی گردند.

چنانکه مثلاً شنیده ایم، صدام در مجالس خویش به حجّاج افتخار می کند و اینگونه می گوید: او بهترین فرمانروایی بوده که در عراق حکومت می کرده است. پس این يك امر استثنایی و به دور از قاعده نیست؛ زیرا صدام به پیکر حجّاج که به خاك دگرگون شده است

ص: 215



افتخار نمی کند بلکه، راه او را می پیماید و به اندیشه های حجاج در زندگیش ایمان دارد. به گونه ای که صدام همچون حجاج دست به کشتار انسانهای بی گناه، هتک نوامیس و تجاوز به شرف زنان زده است. آری، اعمال و کردارهای سرکوبگرایانه او بسیار شبیه آنچه که عمر بن سعد در کربلا در هنگام صدور فرمان به آتش کشیدن خیمه های اهل بیت علیه السلام انجام داد، می باشد.

پس مجاهدینی که در برابر این اعمال سرکوبگرایانه پایداری و ایستادگی می نمایند، ما را به سوی بزرگ شمردن اینان و آن دین و مبنایی که همچون آنها را تربیت نموده و نیز فزونی یافتن ایمانمان به راستی و درستی رسالتها و آموزه های خداوند متعال و اینکه چگونه آن آموزه ها چنین افراد مجاهد فداکاری را - که در اوج قلّه جانفشانی می باشند - پرورش می دهند، سوق می بخشند.

### کشمکش همچنان ادامه دارد

آری، این کشمکشی است حقیقی که همیشه میان حزب اموی نوین و جاهلیت تاریک و میان یاران ابا عبدالله الحسین علیه السلام ادامه دارد. زیرا ندای سیدالشهدا همچنان در هر گوش بیدار، طنین می اندازد. اما گوشهای کری وجود دارند که نمی شنوند و روی سخن ما نیز با اینان نیست. بلکه کسانی را مخاطب قرار می دهیم که گوشهای شنوای بیداری دارند که به واسطه آنها بانگ ابا عبدالله الحسین علیه السلام را دریافت می نمایند. صدا و بانگی که قرنها را می شکافد تا به گوشهایمان و گوشهای روزگار، این ندای امام را برساند که:

«هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يُنصِرُنَا؟»

«آیا یآوری هست که ما را یاری کند؟»

این یاری خواهی از سوی امامی است که انقلابی را برپا کرد، امانه برای خویشتن، بلکه برای دین، حدود و احکام خدا.

## ما و محرم

در هر سال ماه محرم فرامی رسد. اما آیا این درست است که ما بدون بهترین بهره جویی از آن، بگذاریم سپری گردد؟ بلکه هراس از آن است که برخی از افراد در مجالس عزاداری امام حسین علیه السلام شرکت کنند و بر او بگریند ولی در عین حال در قتل امام حسین علیه السلام و افزایش مصیبت و غمهایش همکاری نمایند. درست مانند آن مردی که پس از سوزاندن خیمه ها به دزدی زیورهای دختران ابا عبدالله الحسین علیه السلام پرداخت.

عبدالله بن الحسن از مادرش، فاطمه دختر امام حسین علیه السلام روایت می نماید که مادرش فرمود:

«سربازان به خیمه هایمان وارد شدند. من دخترک کوچکی بودم و دو خلخال از طلا در پایم بود. مردی جلو آمد و در حالیکه می گریست خلخالهایم را از پایم می گشود. به او گفتم: ای دشمن خدا از چه روی گریانی؟ پاسخ داد: چگونه نگریم در حالیکه از دختر رسول خدا دزدی می کنم. به او گفتم: پس، از من دزدی مکن! گفت:

ص: 217

می ترسم که دیگری بیاید و آن را برآید!»<sup>(1)</sup>

پس افرادی هستند که در مجالس عزاداری امام حسین علیه السلام شرکت می کنند ولی در عین حال، در پشتیبانی و تأیید حکومت‌های ستم پیشه سهیم می گردند و از کمک و یاری رساندن به مجاهدین پیرو خط امام حسین علیه السلام امتناع می ورزند و بیم آن می رود که سرنوشت ایشان همچون سرگذشت قاتلان امام حسین علیه السلام گردد.

بنابراین اگر ما ندای یاری خواهی ابا عبدالله را شنیدیم ولی استجابت نکردیم، بدانیم که با اهل کوفه که با امام حسین علیه السلام مبارزه کردند - در حالیکه برخی از آنها شیعه ابا عبدالله و نیز پدرش علی بن ابیطالب بودند - محشور خواهیم شد. چرا که تشیع بدون اراده، فداکاری و ایثار، نوعی از نفاق سیاه می باشد.

### ماه محرم جهشی در راه جهاد

ما ناگزیر باید، در هر سال، ماه محرم را به نقطه عطفی مهم و جهشی در راه عمل جهادی، علیه طاغوتیان دگرگون سازیم. چرا که اگر با حول و قوه الهی و پیکار مجاهدین، این طاغوتیان سرنگون شوند، افق‌های تازه ای در برابر امت گشوده خواهد شد. اما اگر این طاغوتیان باقی بمانند، مسلمانان شبهای تیره ای خواهند داشت؛ زیرا اکنون کشمکشها به اوج خود رسیده اند و نمی توان برای آن بازگشتی قائل شد.

ص: 218

هریک از ما باید به یک دستگاه تبلیغاتی مبدل شود و در دور ساختن تنبلی، کم حوصلگی و سستی از خویشتن جدی باشد. پس بیاییم عزممان را جزم کنیم و گردنه های این راه را پشت سرگذاریم. زیرا کسی که می خواهد ابا عبدالله را یاری رساند، نباید ترسو، کاهل و کم حوصله باشد و نباید اجازه دهد که مشکلی در برابرش قرار گیرد و در همین حال باید همواره در کارهایش جدی باشد.

در هر سال ماه محرم الحرام فرصتی است مناسب. پس بیاییم خود و اراده خویشتن را آزمایش نماییم و بر خداوند متعال توکل کنیم. چنانکه حق تعالی می فرماید:

وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ (1).

«و هرکس بر خدا توکل کند، کفایت امرش را می کند؛ خداوند فرمان خود را به انجام می رساند.»

بنابراین خداوند ما را یاری خواهد داد؛ البته بدین شرط که ما با هر آنچه که در توان داریم او را یاری رسانیم.

از این رو، باید ماه محرم را به روزهای فعالیت و جهاد دگرگون سازیم تا بتوانیم جامعه خویش را به جامعه ای انقلابی و حماسه جو در راه آرمانهای امت، مبدل کنیم. اما متأسفانه برخی به خاطر داشتن اندیشه های نادرست، خویشتن را کوچک می شمارند و نقشی را که می توانند ایفا کنند، ناچیز می دانند. آنها می گویند: من که هستم تا بتوانم برای این قضیه کاری از پیش ببرم؟ از کجا معلوم است که با

ص: 219

انجام کاری برای امتم، بتوانم به آن یاری رسانم؟

در حالیکه هر کسی باید به ایفای نقش خویش با هرگونه نتیجه ای بپردازد. پس نفی منکرات با دل، زبان، مال، دست، نفس و هر وسیله شرعی دیگر واجب می باشد.

از این رو، اگر هر يك از ما، از مسؤولیت خویش شانه خالی کند و از صحنه دور شود، دیگر کسی در صحنه باقی نخواهد ماند. پس بدانید که مشارکت شخص شما در فعالیت، تکمیل کننده شرایط پیروزی است. زیرا اگر شرط پیروزی گرد آمدن يك میلیون نفر انسان باشد و شما تکمیل کننده این تعداد باشید، اما سهل انگاری کنید و پس از آن جبهه اسلامی شکست بخورد، در این حال شما مسؤولید.

زیرا می توانسید یاری و کمک نمایید و پیروزی را با جبهه اسلامی همراه سازید، اما اینچنین عمل نکردید.

پس تعلل برای چیست؟ چرا در برابر وسوسه های شیطانی و هواهای نفسانی سر فرود می آوریم؟ و چرا مبانی و اصول خویش را در هنگام فعالیت فراموش می کنیم؟... در حالیکه اصول در ذهنمان ریشه دوانده است، اما در هنگام فعالیت آنها را نادیده می گیریم و از یاد می بریم. امام علی علیه السلام در این زمینه می فرماید:

«لَا تَجْعَلُوا عِلْمَكُمْ جَهْلًا وَيَقِينَكُمْ شَكًّا إِذَا عَلِمْتُمْ فَاعْمَلُوا وَإِذَا تَيَقَّنْتُمْ فَأَقْدِمُوا» (1).

«آگاهی خود را همانند جهل و نادانی قرار ندهید، و یقین خود را با شک

ص: 220

جایگزین نکنید؛ اگر آگاهی یافتید به آن عمل کنید، و اگر یقین پیدا کردید، اقدام کنید.»

بنابراین اقدام نمودن مهم است. پس تا کی باید انتظار کشید؟

## چه پردازیم؟

شاید برخی بپرسند که ما در شرایط فعلی چه کاری را می‌توانیم انجام دهیم؟ در پاسخ می‌گوییم شما می‌توانید به فعالیتهای بسیاری چون سخن گفتن، کار کردن و پرداخت کمک مالی در راه قضیه پردازید. البته منظور از کمک مالی نفس میزان پول پرداختی نیست بلکه، عشق شما به این ثروت و بر کردن این عشق از خویشتن مدنظر می‌باشد. چنانکه حق تعالی می‌فرماید:

لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ (1).

«هرگز به (حقیقت) نیکوکاری نمی‌رسید مگر اینکه از آنچه دوست می‌دارید، (در راه خدا) انفاق کنید.»

در این زمینه روایت شده است که رسول خدا در شب عروسی و زفاف حضرت فاطمه علیها السلام پیراهن نوی را برای او تهیه فرمود. وی پیراهن وصله داری نیز داشت. سائلی بر در خانه حاضر شده گفت:

من از خاندان نبوت پیراهن کهنه ای می‌خواهم. حضرت خواست پیراهن وصله دار خود را به او دهد، اما به یاد این آیه شریفه افتاد که خداوند متعال می‌فرماید: «هرگز به (حقیقت) نیکوکاری نمی‌رسید مگر

ص: 221

اینکه از آنچه دوست می دارید، (در راه خدا) انفاق کنید.»(1)

بنابراین پیراهن نو خود را به او داد. هنگام زفاف که فرارسید، جبرئیل نازل شد و فرمود: ای محمد! همانا خداوند به تو سلام می رساند و به من دستور داده که بر فاطمه سلام کنم و با من هدیه ای از لباسهای بهشتی از حریر نازک سبزرنگ فرستاده، می خواهم به او بدهم.»(2)

### رابطه گفتار و رفتارمان

بدین سان هرچه دل انسان به چیزی وابسته باشد، به همان میزان رابطه نفسانی او به آن شیء محکمتر خواهد بود. پس هرچه انسان بتواند در برابر این رابطه مقاومت کند، پاداش بزرگتری نصیبش خواهد شد. این امر ویژه به دانشمندان و خصوصاً طلاب علوم دینی و مبلغان بازمی گردد. بنابراین درست نیست که مردم را به سوی انفاق نمودن فرا بخوانند، در حالیکه خود عملاً انفاق نمی کنند. خداوند متعال می فرماید:

أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ (3).

«آیا مردم را به نیکی دعوت می کنید، اما خودتان را فراموش می نمایید؛ با اینکه شما کتاب (آسمانی) را می خوانید؟»

ص: 222

---

1- - سورة آل عمران، آیه 92.

2- - فاطمة الزهراء، بهجة قلب المصطفى، ص 485.

3- - سورة بقره، آیه 44.

همچنین امام علی علیه السلام می فرماید:

)

مَا أَحْتَكُم عَلَى طَاعَةٍ إِلَّا وَأَسْبِقُكُمْ إِلَيْهَا» (1).

«من شما را به طاعتی تشویق نمی کنم مگر اینکه خود قبلاً به آن عمل کرده باشم.»

پس اگر در این آیه، ژرف بنگریم و در آن تأمل نماییم، زشتی و ناپسندی عمل کسی که انسانها را به سوی راهی فرامی خواند، اما خود به آن گام نمی نهد آشکار خواهد ساخت. حَقَّ تَعَالَى می فرماید:

كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ (2).

«نزد خدا بسیار موجب خشم است که سخنی بگویید که عمل نمی کنید؟»

آری، خداوند بلند مرتبه از آن انسانی که به سوی نیکی کردن فرامی خواند ولی خود بدان از گذر فعالیت، انفاق و جهاد عمل نمی کند، خشمگین می گردد و او را خوار می شمارد.

پس بیاییم در گفتارها و ادعاهای خویش همچون امام حسین علیه السلام، اهل بیت و یاران وفادارش باشیم. همچنین بیاییم در راه، رفتار و موقعیتهایمان، حسینی گردیم. چرا که در این صورت می توانیم بهترین و برترین خدمت را به رسالت اسلامی خویش انجام دهیم.

ص: 223

---

1- - نهج البلاغه، خطبه شماره 175.

2- - سورة صف، آیه 3.



وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ (1).

«و از آنان امامان (و پیشوایانی) قرار دادیم که به فرمان ما (مردم را) هدایت می کردند؛ چون شکیبایی نمودند، و به آیات ما یقین داشتند.»

زیر تابش سوزناك آفتاب نیمروز، در صحرای عرفات، در روز عرفه و در سمت چپ جبل الرحمه، هنگامیکه میهمانان خدا در آن زمین مبارك گردآمده تا از رحمت الهی فیض ببرند؛ سیدالشهدا اباعبدالله الحسین علیه السلام در گوشه ای ایستاده بود و در حالیکه می گریست و چشمانش چون دو چشمه جوشان می جوشید و پیرامونش آن گروه مؤمن از اهل بصیرت هریک به نوبه خویش اشک می ریختند و دستانشان را به سوی آسمان بلنده کرده به پروردگارشان پناه می جستند. صدای حزن آلود امام حسین علیه السلام که آکنده از هر گونه عرفان، پرستش و توسل بود، در آن صحرا چنین به گوش می رسید:

ص: 224

«إِلَهِي أَنَا الْفَقِيرُ فِي غِنَايَ فَكَيْفَ لَا أَكُونُ فَقِيرًا فِي فَقْرِي، أَنَا الْجَاهِلُ فِي عِلْمِي فَكَيْفَ لَا أَكُونُ جَهُولًا فِي جَهْلِي.

إِلَهِي إِنَّ اخْتِلَافَ تَدْبِيرِكَ، وَسُرْعَةَ طَوَاءِ مَقَادِيرِكَ، مَنَعَا عِبَادَكَ الْعَارِفِينَ بِكَ عَنِ السُّكُونِ إِلَى عَطَاءٍ، وَالْيَأْسِ مِنْكَ فِي بَلَاءٍ.

إِلَهِي مِنِّي مَا يَلِيْقُ بِلُؤْمِي، وَمِنْكَ مَا يَلِيْقُ بِكَرَمِكَ.

إِلَهِي وَصَفْتَ نَفْسَكَ بِاللُّطْفِ وَالرَّأْفَةِ لِي قَبْلَ وُجُودِ ضَعْفِي، أَفَتَمَنُّعْنِي مِنْهُمَا بَعْدَ وُجُودِ ضَعْفِي.

إِلَهِي إِنَّ ظَهَرْتَ الْمَحَاسِنَ مِنِّي فَفَضَّلِكَ، وَلَكَ الْمِنَّةُ عَلَيَّ، وَإِنَّ ظَهَرْتَ الْمَسَاوِي مِنِّي فَبَعْدَلِكَ، وَلَكَ الْحُجَّةُ عَلَيَّ.

إِلَهِي كَيْفَ تَكَلَّمْتَ لِي؟! وَكَيْفَ اضْمَأْمَأْتِ النَّاصِرُ لِي؟! أَمْ كَيْفَ أَخَيَّبْتَ وَأَنْتَ الْحَفِيُّ بِي؟!» (1)

«خدایا! من در دارائی خود نا دارم، پس چگونه در نداری خود فقیر نباشم؟ معبودا! من در دانایی خود، نادانم، پس چگونه در نادانی خود، نادان نباشم؟ الها! گوناگونیهای تدبیرت در اوضاع خلاق، و سرعت پیچش و تحوّل تقدیرات در احوال بنی آدم، بندگان عارف تو را از اینکه به عطای دل آرام شوند و در بلا امید از تو بردارند، باز می دارد. الها! هر آنچه پستی مرا سزد از من است و هر آنچه کرم تو را سزد از توست؛ خدایا! پیش از پیدایش ناتوانی در من، خود را با لطف و مهربانی نسبت به من ستودی، آیا پس از ناتوانیم آنها را از من دریغ می داری؟ الها! خوبیها از من سرزند به فضل توست و تو منت بر من داری و اگر بدیها از من پدید آید، محکوم به عدل توست و تو بر من حجت داری، الها!

ص: 225

چگونه مرا به خود وامی گذاری در صورتیکه از من کفالت فرمودی؟ و چگونه شکست خورم در صورتیکه تو یاور منی؟ یا چگونه ناامید شوم در صورتیکه نوازشگر منی...»

و در شامگاه روز تاسوعا، هنگامیکه ارتش اموی ستمگر به سوی چادرهای امام حسین علیه السلام پیشروی کرد و امام از آن آگاهی یافت، از برادرش ابوالفضل العباس علیه السلام درخواست نمود تا از دشمن مهلتی بخواهد برای تجدید پیمان او و یارانش با قرآن کریم و شب زنده داری آخرین شب زندگانشان با برپایی نماز و قرائت قرآن و دعا.

چنانکه دشمنان - پیش از دوستان - شب عاشورا را اینگونه توصیف کرده بودند که، از چادرهای امام حسین علیه السلام و یارانش نجوای تضرع و زاری به بارگاه حقّ تعالی، پرستش و دعا را می شنیده اند.

حتّی در آخرین لحظات که شدّت خونریزی، هرگونه توانایی را از امام گرفته بود، سیدالشّهدا، از یاد خدا يك لحظه باز نایستاد و چنین فرمود:

«صَبْرًا عَلَىٰ قَضَائِكَ يَا رَبِّ، لِإِلَهٍ سِوَاكَ» (1).

«صبر بر تقدیرات پروردگارا! ای که هیچ معبود به حقّی جز تو نیست.»

### امام حسین علیه السلام کیست؟

آری، گوهر مقدّس امام حسین علیه السلام، شناخت خداوند متعال؛

ص: 226

و وجدانش، عشق به الله بود. زیرا چنان با نماز و قرآن انس و الفت یافته بود که گویی خویشتن را در برابر خدای رحمان می بیند. به راستی سراسر وجودش، عرفان، پرهیزکاری و عشق ژرف به پروردگار بلند مرتبه بود.

در چارچوب شناخت امام حسین علیه السلام ناگزیر باید بر آن لحظه سرنوشت ساز زندگی شریف ابا عبدالله که همان عاشورا است، توجه بسیار مبذول بداریم. چرا که آن، بازتاب همه ارزشهای آسمانی و تاریخ تمامی پیامبران می باشد. چنانکه بازتابی است از میراث سیدالشهدا از حضرت آدم برگزیده خدا، نوح علیه السلام پیر پیامبران، ابراهیم بت شکن، موسی هم سخن با خدا، عیسی روح خدا و پیامبر بزرگوارمان حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله.

آری، روز عاشورا همچون روز قیامت است. مانند هزار سال از سالهایی است که شما می شمردید؛ بلکه بیش از آن می باشد. به همین خاطر زیارت کننده ضریح شریف او می فرماید:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ آدَمَ صِفْوَةَ اللَّهِ».

«درود بر تو ای وارث آدم، برگزیده خدا.»

تا اینکه به این عبارت زیارت شریف می رسد:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ وَلِيِّ اللَّهِ».

«درود بر تو ای وارث امیر المؤمنان علی ولی خداوند.»<sup>(1)</sup>

امام حسین علیه السلام دوبار متولد گشت. نخستین تولد او در سوّم

ص: 227

شعبان و دومین در روز عاشورا؛ در هر دو ولادت، اسلام نیز با او متولد شد. بنابراین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«حُسَيْنٌ مِنِّي وَأَنَا مِنْ حُسَيْنٍ، أَحَبَّ اللَّهُ مَنْ أَحَبَّ حُسَيْنًا»<sup>(1)</sup>.

«حسین از من است و من از حسین، خداوند دوست می دارد هرکه، حسین را دوست می دارد.»

پس این امر در درجه نخست بدین معناست که پیامبر خدا می خواست توجه امت را به سوی شأن امام حسین علیه السلام از دین و ایده ای که تجسم بخش شخصیت رسول اکرم صلی الله علیه و آله می باشد، سوق دهد؛ سپس می خواست میزان پیوند و نزدیکی خویش را به امام حسین علیه السلام آشکار سازد.

بدین سان امام حسین علیه السلام آستانه پروردگار و ابزار رحمت الهی می باشد.

اوست راه مستقیمی که هر روز از خدا می خواهیم ما را به آن رهنمون سازد.

اگر امام حسین علیه السلام را از این جنبه که فرزند امیر المؤمنین علیه السلام و برترین زنان جهان، حضرت فاطمة الزهراء (س) می باشد و اینکه سبط رسول اکرم، شهید کربلا و غریبترین انسانهاست بشناسیم، شناختی است مناسب؛ ولی والاترین درجه شناخت نیست. بنابراین برای دستیابی به والاترین درجات و بزرگترین پاداشها باید امام حسین علیه السلام را چنان بشناسیم که شایسته مقام اوست. در این زمینه از

ص: 228

---

1- - حیاة الإمام الحسین بن علیّ علیهما السلام، القرشي، ج 2، ص 265.

بشیر الدهان، روایتی نقل می‌گردد که گفت: به خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم که گاهی نمی‌توانم حج بروم، به همین خاطر روز عرفه را نزد قبر امام حسین علیه السلام می‌گذرانم. فرمود: «ای بشیر چه نیکو عمل می‌کنی. زیرا هر مؤمنی که با شناخت امام حسین علیه السلام به زیارت امام در روزی غیر از عید برود، برای او پاداش 20 حج و 20 عمره پذیرفته شده و 20 جهاد به همراه پیامبر فرستاده شده و یا امام عادل نگاشته می‌شود؛ و هرکه در روز عرفه با شناخت امام حسین علیه السلام به زیارت او برود، برایش پاداش 1000 حج و 1000 عمره پذیرفته شده و 1000 جهاد به همراه پیامبر فرستاده شده و یا امام عادل را می‌نگارند.»(1)

### تقوی و پرهیزکاری شرط ولایت

هر کسی که می‌خواهد به هدف خواسته شده برسد باید به دنبال راه درست جستجو کند و براساس آن حرکت نماید؛ حتی برای رسیدن به اهل بیت علیهم السلام باید راه را از بیراهه مشخص نمود.

اما متأسفانه افرادی را می‌بینیم که با وجود ارتکاب گناهان کبیره، با این توجیه که دوستدار اهل بیت علیهم السلام هستند به خودشان وعده رسیدن به خشنودی و رضوان الهی را می‌دهند. اینان همچون فرقهٔ مرجئه می‌مانند که بنی‌امیه آن را در چارچوب کوششهای شیطنی برای خاموش کردن جنبش جامعه به سوی حق و آزادگی، تأسیس یا

ص: 229

نیرومند ساخت. افراد این فرقه معتقد بودند که تلفظ شهادتین و اعتقاد به رسالت پیامبر و اداء برخی از فرایض، تضمین کننده بهشت برای ایشان است؛ حتی اگر در گذر آن، به ارتکاب گناهان کبیره و مهلکات دست زنند و برای اثبات این مطلب برخی از آیات و شبهات را دلیل خود می آورند.

اما ائمه اطهار علیهم السلام با تمامی نیروی خود در برابر این عقیده که در آن روزگار بر افکار بسیاری از مسلمانان چیره شده بود، ایستادند و بدون شکستن مرزهایی که خداوند متعال میان مؤمنین و غیر مؤمنین قرار داده، فعالیت نمودند. ایشان بارها و بارها و به صورتهای گوناگون فرمودند که ایمان هم در گفتار است و هم در کردار؛ و بسیار تأکید نمودند که ایمان همه اش عمل است و گفتار جزئی از ایمان؛ یا به دیگر سخن، اینکه گفتار و اعلام ایمان امری نیست به جز يك رفتار از تمامی اعمال و رفتارهای ایمان. پس ایمانی که انسان را از ارتکاب گناهان کبیره چون دروغ، فساد، ستم و کشتار دیگران باز نمی دارد، چه ارزشی دارد؟ بلکه این ایمان چه سودی خواهد داشت؟ بلکه - در این صورت - چرا خداوند بلند مرتبه دوزخ را آفرید و عدالت را بنا نهاد؟

برخی از مردم ادعای ایمان، دوستی و پیروی از اهل بیت علیهم السلام را دارند ولی در همان حال، عقیده آنها با عقیده مرجئه یکی می باشد.

چنانکه باور دارند، میان ایمان و ستم یا فساد و یا دوری کردن از اداء تکالیف دینی هیچگونه تضادی وجود ندارد. این اشخاص باید بدانند که ولایت اهل بیت علیهم السلام یکی از مسائل اساسی رسالت الهی

است؛ و هر کسی که از آموزه های اهل بیت علیهم السلام پیروی نکند، شایستگی برخورداری از این ولایت از او گرفته خواهد شد. زیرا خداوند متعال می فرماید:

ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَسَاءُوا الشُّعْرى أَن كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ (1).

«سپس سرانجام کسانی که اعمال بد مرتکب شدند به جایی رسید که آیات خدا را تکذیب کردند.»

دروغ بستن به آیات الهی لازم نیست که به طور مستقیم از گذر عدم اعتراف به آنها و یا آشکارا کفر ورزیدن به آیات الهی صورت گیرد بلکه، ممکن است رنگ عملی به خود بگیرد. به دیگر سخن اینکه، ممکن است از نظر گفتاری هیچ تکذیبی انجام نشود ولی انسان با رفتار خود از گذر ارتکاب گناهان و مهلکات و ترك تکالیف شرعی آیات الهی را تکذیب نماید.

بنابراین کسی که از فرمان خدا و رسولش و ائمه اطهار علیهم السلام اطاعت نمی کند، شایسته است که کافر بمیرد و از ولایت خدا، رسول و ائمه علیهم السلام نیز محروم گردد و این است همان خسران و زیان آشکار.

امام جعفر صادق علیه السلام بارها به شیعیان خود چنین فرموده است:

«أَبْلِغُ مَوَالِئِنَا عَنَّا السَّلَامَ وَآخِرُهُمْ أَنَّا لَا نُغْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِلَّا بِعَمَلٍ، وَإِنَّهُمْ لَن يَنَالُوا وَلَا يَتَنَا إِلَّا بِعَمَلٍ أَوْ وَرَعٍ...» (2).

«سلام ما را به دوستدارانمان برسان و آنها را آگاه ساز که نمی توانیم از

ص: 231

---

1- - سورة روم، آیه 10.

2- - بحار الانوار، ج 2، ص 28.



ایشان در برابر خدا دفاع نماییم جز با عمل نمودن و اینکه به ولا یتمان دست نخواهد یافت مگر با عمل و پرهیزکاری...»

از این رو، کسی که در میان دوستداران ائمه علیهم السلام زندگی می کند و ادّعی دوستداری ائمه علیهم السلام را دارد نیز در معرض لغزش به سوی مفسد می باشد؛ زیرا هرگز ائمه اطهار خود، به شیعیگی آن انسانی که از ایشان در اوامر و نواهی پیروی نمی کند، اعتراف نمی نمایند.

پس اگر انسانی بپندارد که دوستداری اهل بیت علیهم السلام تنها اظهار محبت و گرامیداشت یاد آنهاست، بداند که دچار اشتباهی بس بزرگ و زیانی آشکار شده است. چرا که معنای کامل و درست ولایت، همان اطاعت از خدا و رسولش، و اقرار به حق بودن اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و حرکت نمودن براساس راهشان - که هیچ تفاوتی با آموزه های قرآن ندارد - می باشد.

از نمونه های کمبود و نقص در ولایت و دوستداری اهل بیت این است که می بینیم برخی در سخن گفتن پیرامون فضیلتها، مقام و تاریخ زندگانی ائمه علیهم السلام فرورفته اند و لی در عین حال، در شناخت حکمت الهی از وجود ائمه و یا علّت قرار دادن اینان به عنوان رهبران دین و نیز شناخت فقه و معرفت‌های الهی ایشان، کوتاهی می کنند. پس به همین خاطر می بینیم که در هر امر کوچک و بزرگی به جدل می پردازند. به جدلی که از عدم تسلیم شدن ایشان در برابر فرموده های ائمه علیهم السلام سرچشمه می گیرد. علی رغم اینکه خود به عصمت و شأن اهل بیت علیهم السلام و پیوند آنان با قرآن و پیامبر گرامی، اعتراف می کنند!

بنابراین کسی که به امامت امام حسین بن علی علیهما السلام و دیگر ائمه معصومین اعتراف می نماید باید از سخنان و کلمات ایشان نیز پیروی کند و هرگز نباید وانمود کند که چیزی از آنها نمی داند و یا اینکه آنها را براساس هواها و غرضهایش تفسیر نماید. در این زمینه روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است که او از یکی از پیروانش - شاید فضیل بن یسار - چنین پرسید:

«كَيْفَ تَسَلِّمُكَ لَنَا يَا فَضِيلُ؟ فَأَجَابَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، لَوْ أَخَذْتَ تَفَاحَةً وَقَسَّمْتَهَا قِسْمَيْنِ وَقُلْتَ هَذَا الْقِسْمُ حَلَالٌ وَهَذَا حَرَامٌ، فَأَنَا لَا أَقُولُ لِمَاذَا؛ بَلْ أَقُولُ: سَلَّمْتُ».

«ای فضیل، چگونه از ما فرمانبرداری می نمایی؟ پاسخ داد: ای فرزند رسول خدا! اگر سیبی را به دو نیم قسمت کنید و بگویید که این قسمت حلال و دیگری حرام است، من هرگز نمی گویم چرا؛ بلکه خواهم گفت: من فرمانبردارم.»

و پیش از او، سلمان محمدی که درباره او چنین نقل می نمایند که به دنبال امیرالمؤمنین علیه السلام راه می رفت و گام در قدمگاه امام علی علیه السلام می نهاد. زیرا او می خواست با این روش نیز پیروی کردن و فرمانبرداری خویش را از امام نشان دهد.

## افقهای ولایت

پس از پشت سر نهادن اشتباه مرجئه و سطحی نگری سلفیها نسبت به اهل بیت علیهم السلام و پس از توجه به ژرفای قضیه، سخنی که به نظرم بسیار مهم می باشد برایتان بازگو می نمایم و آن اینکه انسان هنگامیکه

اهل بیت را دوست می دارد و از ایشان پیروی می کند، باید در دلش عشق اولیاء و دوستداران ائمه را نیز پیوراند. چرا که زندگی در رکاب اهل بیت علیهم السلام بدون پذیرش اولیاء و دوستدارانشان جایز نیست و هیچگونه عذر و بهانه ای برای این عدم پذیرش یا راندن و یا کراهت پذیرفته نخواهد شد.

در این زمینه از محمد بن علی صوفی روایت شده است که گفت:

«روزی ابراهیم الجمّال اجازه ملاقات با علی بن یقطین - که وزیر وقت بود - را خواست ولی او چنین اجازه ای نداد. علی بن یقطین همان سال به حجّ رفت و پس از آن، در مدینه می خواست که به حضور امام موسی بن جعفر علیه السلام برسد ولی امام علیه السلام اجازه ندادند. علی بن یقطین فردای آن روز امام را دید و به او گفت: ای سرورم، از من چه گناهی سرزده است؟ امام فرمود: «تورا نپذیرفتم چرا که تو برادرت ابراهیم الجمّال را نپذیرفتی. و تا هنگامیکه ابراهیم الجمّال تو را نبخشد، خداوند حجّت را نخواهد پذیرفت.» پس به او گفتم:

سرورم، مولای من! چگونه من ابراهیم الجمّال را بینم در حالیکه اینک در مدینه هستم و او در کوفه؟ امام به او فرمود: «شب هنگام به تنهایی و بدون آنکه کسی از یاران و یا غلامانت را با خود ببری، به بقیع برو. در آنجا سوار بر اسب عربی زین بسته ای خواهی شد.» راوی می گوید: او به بقیع رفت و بر اسب سوار شد و طولی نکشید که خود را بر در خانه ابراهیم الجمّال در کوفه دید. سپس در را کوفت و گفت: من علی بن یقطین هستم. ابراهیم الجمّال از داخل منزل گفت: علی بن یقطین وزیر، بر در خانه ام چه می کند؟!»

علی بن یقظین گفت: ای مرد، کار بزرگی دارم. سپس ابراهیم الجَمّال را قسم داد و از او اجازه ورود خواست. هنگامیکه وارد شد گفت: ای ابراهیم، تا تو مرا نبخشی، امام موسی علیه السلام مرا نخواهد پذیرفت. ابراهیم الجَمّال گفت: خداوند تو را بیامرزد. امّا، علی بن یقظین او را قسم داد تا پایش را بر صورتش نهد. ولی ابراهیم از آن کار سرباز زد. دوباره او را قسم داد. پس ابراهیم این کار را انجام داد.

و همینطور که هربار پایش را بر صورت او می نهاد، علی بن یقظین می گفت: بارالها، گواهم باش. پس از گذشت این قضیه، از منزل ابراهیم خارج شد و بر اسب سوار شد و در همان شب او را به در منزل امام موسی بن جعفر علیه السلام در مدینه رساند. امام به او اجازه ورود داد و او را پذیرفت. <sup>(1)</sup>

بنابراین، مسأله بسیار مهم می باشد، بویژه اینکه شیطان لغزشگاهها و پرتگاههای زیادی بر سر راه انسانها نهاده است.

از این رو، برخی از افراد را می بینیم که خونسردانه تهمتهای فراوان و دروغهایی را به علما و دانشمندان، نویسندگان و مجاهدان نسبت می دهند. حال اینکه دانسته و یا نادانسته با گشودن زبان به غیبت، یا اشاعه فحشا، یا سخن ناحق و یا تهمت زدن به شیعه اهل بیت دست به گناه می زنند و به همین خاطر هرچه بیشتر از اهل بیت علیهم السلام دور می گردند و به دست خود، خویشان را به کام جهنم می سپارند.

ص: 235

اینک برای بیان مسؤولیتهایمان در برابر ولایت اهل بیت علیهم السلام به چند نکته اشاره می‌نماییم:

1 - شناخت اهل بیت علیهم السلام آنچنان که شایسته آنان می‌باشد. پس بیاییم مقام و شأن ایشان را بشناسیم. این امر از گذر خواندن دعاها و زیارت‌های منقول از معصومین ممکن می‌باشد؛ بنابراین بیاییم از گذر زیارت‌های شریفی که در حقشان آمده از قبیل زیارت عاشورا رابطه ای تنگاتنگ و همیشگی با ایشان برقرار سازیم و خویشتن را در حد امکان بر زیارت حرهای شریف ائمه و فرزندان‌شان عادت ببخشیم.

2 - شناخت سخنان و کلماتشان؛ بنابراین مطالعه آگاهانه کتابهایی که در برگرفته آثارشان می‌باشد همچون نهج البلاغه، صحیفه سجادیه و تحف العقول می‌تواند اثر بخشی بیشتری در ژرفا بخشیدن به شناخت سنت و سیره اهل بیت علیهم السلام داشته باشد.

3 - شناخت راه عملی ایشان و اقتدا نمودن بدان. از این رو باید به جستجوی کتابها، مقاله‌ها و سخنرانیهای ویژه این امر پردازیم.

4 - پیروی کردن و اقتدا نمودن به ائمه اطهار.

5 - دفاع و حمایت از ایشان. زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ (1).

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر (آیین) خدا را یاری کنید، شما را یاری می‌کند و گامهایتان را استوار می‌دارد.»

ص: 236

یاری خداوند از گذر یاری دینش امکانپذیر است و نخستین امری که تجسّم بخش دین است همان رسول خدا، سیرتش، اهل بیت علیهم السلام، سیرت و مبانی ایشان می باشد. پس ما باید به دفاع از شخصیت‌های مقدّس ایشان پردازیم و آن با عمل صالح، برپایی بنیادهای خیریه، نگاشتن کتابها و مانند آنها ممکن می باشد.

6 - دوست داشتن و عشق ورزیدن به اولیای خاندان پیامبر و حمایت و دفاع از ایشان؛ پس باید این عبارت را که در زیارت معصومین می خوانیم، سرلوحه خویش قرار دهیم:

«إِنِّي سَلَمٌ لِمَنْ سَأَلَكُمْ، وَحَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ، وَوَلِيٌّ لِمَنْ وَالَاكُمْ، وَعَدُوٌّ لِمَنْ عَادَاكُمْ»<sup>(1)</sup>.

«من صلح هستم با هرکه با شما در صلح است و در جنگ و نبردم با هرکه با شما در پیکار و نبرد است. و دوست می دارم هرکه شما را دوست دارد و دشمن می دارم هرکه شما را دشمن می دارد.»

ص: 237

---

1- - مفاتیح الجنان، زیارت امام حسین علیه السلام در روز عاشورا.

چرا در هر سال، شعائر اسلام را در یاد بود شهادت ابا عبدالله الحسین علیه السلام زنده می داریم، و چرا این یادمان با مرور سالها هر چه تازه و تازه تر و هر سال گسترده تر می گردد؟

این پرسشی فقهی یا علمی نمی باشد؛ بلکه پرسشی است واقع گرایانه که هر انسان مسلمانی با آن زندگی می کند. برای پاسخ بدان باید چنین گفت که: این واقعه در تمامی دل، فطرت و روح هر انسانی ریشه دوانده است.

در این زمینه، دو شرق شناس آلمانی از من پرسیدند: ای شیعیان، چرا با نزدیک شدن ماه محرم همه چیز در نزد شما، بدون آنکه در آن فشار حکومت، ثروت و مال ثروتمندان و تبلیغات نیرومند دخالت داشته باشد، دگرگون می گردد و چنانکه می بینیم این امر به طور خود جوش صورت می گیرد. در حالیکه شما به این فرموده پیامبرتان اعتقاد دارید که می فرماید:

«مِدَادُ الْعُلَمَاءِ خَيْرٌ مِنْ دِمَاءِ الشُّهَدَاءِ» «مَرَكَبُ قَلَمِ انْدِشْمَنْدَانِ بَرْتَرُ از خُونِ شَهْدَاست.» «بنابراین چرا شما

پرچم امام حسین علیه السلام را با وجود آنکه پیامبرتان مقرر ساخته که مرگب قلم اندیشمندان برتر از خون شهیدان است، برافراشته می سازید؟

به آن دو شرق شناس چنین پاسخ دادم که: اولاً، امام حسین علیه السلام تنها يك شخصیت نیست؛ بلکه او يك آرمان، ارزش، مکتب، راه و مسیر است. زیرا او همچون حضرت ابراهیم است که به مثابه يك امت بود و شرك را نپذیرفت. بلکه در برابر پروردگارش سر تسلیم فرود آورد. از این رو، تمامی ادیان آسمانی، حضرت ابراهیم علیه السلام را تقدیس می نمایند؛ چرا که او تجسم بخش ارزش یکتاپرستی و برافراشته کننده پرچم «لا إله إلا الله» بود. آری، او خود به يك ارزش تبدیل گشت و به همین خاطر است که در قرآن آمده:

إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (1).

«ابراهیم (به تنهایی) امتی بود مطیع فرمان خدا؛ خالی از هرگونه انحراف؛ و از مشرکان نبود.»

و آن هنگام که او فرمود:

وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ (2).

«و برای من در میان امتهای آینده، زبان صدق (و ذکر خیری) قرار ده.»

خداوند سبحان او را اجابت فرمود.

آری، امام حسین علیه السلام خود نیز، همچون حضرت ابراهیم علیه السلام تجسم بخش ارزش بود. زیرا او در راه عدل، و حق، دین و آزادگی به

ص: 239

---

1- - سورة نحل، آیه 120.

2- - سورة شعراء، آیه 84.



شهادت رسید و آنچنانکه آشکاراست این ارزشها پایدار هستند.

چرا که ممکن نیست روزگاری برسد و ما به دین، عدالت و آزادی نیازمند نباشیم. حق نیز، همان فلسفه زندگی می باشد؛ بلکه نفس زندگی است و بدون آن ممکن نیست که استمرار یابد. بنابراین همانگونه که ارزش دین، عدالت، آزادی، حق و دیگر ارزشهای مقدس ادامه دارند، آرمان امام حسین علیه السلام نیز ادامه خواهد داشت.

در قسمت دوم پاسخ خود به آن دو شرق شناس چنین گفتیم: ما امروز زیر سایه پرچم ابا عبدالله الحسین علیه السلام زندگی می کنیم و زندگی بدون آن برایمان - که پیرو ائمه علیهم السلام هستیم - غیر ممکن است. زیرا زندگی بدون او به مفهوم زندگی بدون ارزش، دین و استقلال می باشد.

### اهمیت هیئتهای حسینی

ما از گذشته تاکنون در هر سال، همچنان هیئتهای حسینی را برپا می داریم. چنانکه در روز اربعین سیل خروشان شیعه به سرزمین کربلا سرازیر می گردد و به يك هیئت حسینی بزرگ تبدیل می شود.

این هیئتها گویای آرمان امام حسین علیه السلام و شیعیان در جهان اسلام می باشد. به عنوان نمونه 45 سال پیش، يك مسلمان ایرانی به دست آل سعود مظلومانه در مکه اعدام شد. در پی این امر، هیئتهای حسینی که به کربلا- آمده بودند، پرچم مظلومیت این انسان را برافراشتند. پس از مدتی نظام سابق شاهنشاهی در ایران، علما - در ایران - را تحت فشار قرارداد که به همین خاطر هیئتهای حسینی در

عراق، بانگ دفاع از علمای ایران را سردادند. و پس از گذشت مدتی دیگر، کشتار شیعیان لبنان صورت پذیرفت که در پی آن، همه هیئتهای شیعه در عراق حمایت خویش از شیعیان لبنان را اعلام نمودند.

اینک روی سخنم با آن افرادی است که ما را به خاطر گریستن در روز عاشورا، سرزنش می کنند؛ به آنها خواهم گفت که ما قهرمانانه می گرییم چرا که می خواهیم حسینی باشیم. آری، این شعائر و مراسم امام حسین علیه السلام بود که از اسلام و ما شیعیان در طول تاریخ - علی رغم بزرگی و تراکم مشکلات و دشواریها - پاسداری کردند.

بدین سان، انقلاب امام حسین علیه السلام قضیه ای بود که به ارزش مبدل شد، و واقعه ای بود که به پرچم دگرگون گشت. پس اگر هر انسانی در این جهان بخواهد از ارزش، آرمان و مظلومیت خویش دفاع کند، ناگزیر باید در زیر سایه این پرچم مقدس پناه گیرد.

### شعائر حسینی و نظامهای طاغوتی

حکومت‌های طاغوتی به ژرفای این شعائر پی برده اند. به همین خاطر همه تلاش خود را برای مبارزه با شعائر دینی شیعیان بکار می بندند. در حقیقت می خواهند شیعیان را از تاریخ خود دور سازند. زیرا در هر سال، هزاران هزار انسان به فضل امام حسین علیه السلام هدایت می گردند. از این رو، حکومت‌های طاغوتی سعی در سرکوبی این مجالس دارند. مجالسی که ما باید در هر حال از آنها پاسداری کنیم تا مسیر و نهضت حسینی ادامه یابد. زیرا امام حسین علیه السلام با شهادت

خویش در کربلا می خواست حقیقت و مظلومیت اهل بیت علیه السلام را ثابت نماید.

## بزرگداشت شعائر الهی

### اشاره

بدین سان، شعائر (1) امام حسین علیه السلام (یعنی همان مراسم بزرگداشت یادبود عاشورا) باقی می ماند و ادامه دارند، زیرا این شعائر جزئی از شعائر الله هستند که درباره آن، قرآن می فرماید:

وَمَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ (2).

«و هرکس شعائر الهی را بزرگ دارد، این کار نشانه تقوای دلهاست.»

شعائر به هر آنچه که انسان بزرگ می دارد و تعظیم می نماید، گفته می شود؛ البته به این شرط که حرام نباشد.

قرآن کریم در آیه گذشته گوشزد می نماید که مبادا نشانه های دینی از محتوای خود تهی گردند. چرا که آنها باید تقوی و پرهیزکاری را در وجودمان محکم سازند.

پس باید نیت خود را در ادای نشانه های دینی (شعائر) پاک و خالص گردانیم. همچون نماز، که اگر در نیت خلوص نباشد این نماز باطل است. زیرا نیت در کنار ذکر خدا و خشوع دل، چارچوب

ص: 242

---

1- شعائر: در زبان عربی به معنای علامت و نشانه است. به مناسک و اعمال حجّ نیز شعائر می گویند که به معنای نشانه ها و علامتهای حجّ می باشد. همچنین در زبان متدینین، به اعمال مذهبی شعائر گفته می شود. علاوه بر آن به مراسم حسینی و دهه عاشورا شعائر حسینی می گویند. (مترجم)

2- - سورة حجّ، آیه 32.

و محتوای نماز است. همین امر نسبت به شعائر حسینی نیز صادق است. پس بیاییم تلاش کنیم تا این شعائر حسینی به مکتبی پرورشی برای جامعه مبدل شود.

در این زمینه برخی از پیشنهادات را برای پیشبرد و پربار نمودن شعائر حسینی مطرح می‌سازم:

### 1 - درك نمودن شخصیت امام حسین علیه السلام از گذر سخنانش

ما باید با بهره جستن از سخنان امام حسین علیه السلام هرچه بیشتر او را درك کنیم. زیرا او امامی سخنور بود. از برترین سخنان این امام، دعای او در روز عرفة می‌باشد. دعایی که آکنده از معانی عرفانی است. چنانکه می‌فرماید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَيْسَ لِقَضَائِهِ دَافِعٌ، وَلَا لِعَطَائِهِ مَانِعٌ، وَلَا كَصَدْنِعِهِ صَنُعٌ صَانِعٌ، وَهُوَ الْجَوَادُ الْوَاسِعُ، فَطَرَ أَجْنَاسَ الْبَدَائِعِ، وَأَتَقَنَ بِحِكْمَتِهِ الصَّنَائِعِ، لَا تَخْفَى عَلَيْهِ الظَّلَائِعُ، وَلَا تَضِيغُ عِنْدَهُ الْوَدَائِعُ، جَازِي كُلِّ صَانِعٍ، وَرَائِسُ كُلِّ قَانِعٍ، وَرَاحِمُ كُلِّ ضَارِعٍ، مُنْزِلُ الْمَنَافِعِ وَالْكِتَابِ الْجَامِعِ بِالنُّورِ السَّاطِعِ» (1).

«ستایش مخصوص آن خدایی است که قضای او را کسی نراند، و عطای او را کسی باز ندارد، و همچون سازه او سازه هیچ سازنده‌ای نیست و او بخشنده دست باز است. انواع نو آفریده‌ها را بیافرید و با حکمت خود، همه مصنوعات را استوار داشت. جلوداران آفرینش بر او پوشیده نمی‌ماند، و (امانتها و) سپرده‌های دار

ص: 243

هستی، نزد او تباه نمی گردد. هر سازنده ای را پاداش دهد و هر قناعت پیشه ای را سامان بخشد (وروزی رساند) و به هر زاری کننده (به درگاهش) مهر ورزد، و همه منافع خلق را از نزد خود فرو آورده و این کتاب جامع آسمانی (قرآن مجید) را با نور درخشان خود نازل فرموده است...»

پس در این عبارات تأمل کنیم و بنگریم که چگونه امام حسین علیه السلام پروردگارش را با سخنانی نورانی که از آن یکتاپرستی و اخلاص برمی خیزد، توصیف می نماید. همچنین به بررسی سخنان او در زمینه نبوت و امامت پردازیم. چنانکه می فرماید:

«إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ النَّبُوَّةِ وَمَعْدِنِ الرَّسَالَةِ وَمُخْتَلَفِ الْمَلَائِكَةِ، وَبِنَا فَتَحَ اللَّهُ وَبِنَا خَتَمَ اللَّهُ، وَيَزِيدُ رَجُلٌ فَاسِقٌ... وَمِثْلِي لَا يُبَاعُ مِثْلَهُ...»<sup>(1)</sup>.

«ما خاندان نبوت و معدن رسالت و موضع رفت و آمد فرشتگان و محل رحمت خداوندیم و خدا به ما آغاز فرمود و به ما نیز ختم کرد، یزید مردی است تبهکار... و مثل من با چون او بی بیعت نخواهد کرد.»

علاوه بر آن امام حسین علیه السلام سخنانی در مورد مرگ فرموده اند که جای تأمل دارد:

«خُطَّ الْمَوْتُ عَلَى وُلْدِ آدَمَ مَحَطَّ الْقِلَادَةِ عَلَى جِوَادِ الْفِتَاةِ (2)» «مرگ، چون گردنبندی که بر گردن دختر آویخته شده است، فرزند آدم را فراگرفته.»

ص: 244

---

1- - حیاة الإمام الحسین بن علیّ علیهما السلام، القرشي، ج 2، ص 255.

2- - بحار الانوار، ج 44، ص 366.

## 2 - پرورش خطیبان و سخنرانان

ما دارای حوزه های علمیّه ای هستیم که الحمد لله توانسته اند در طول تاریخ از استقلال و پویایی خود پاسداری نمایند. اما این حوزه ها اغلب، علماء و مراجع بزرگ را پرورش می دهند. بنابراین باید در کنار این حوزه ها یا درون آنها آموزشگاههایی را برای آموزش سخنرانی و خطابه به طلاب اختصاص دهیم.

## 3 - برپایی همایشها

ماه محرم تنها سرمایه ما به شمار می آید. از این رو، هر سال به برگزاری مجالس در این ماه می پردازیم. اما، چرا همایشهایی را برای سخنرانان برپا نسازیم. همایشهایی که در پی آن، هر سال پیش از رسیدن ماه محرم سخنرانان گردهم آیند و به تبادل اندیشه ها و نظرات خود، برای پیشبرد مجالس حسینی بپردازند.

## 4 - نقش متولیان حسینه ها و هیئت ها

متولیان مجالس عزاداری، حسینه ها و هیئتها باید در طول سال گردهمائیهایی را برپا سازند تا بتوانند تصمیمات لازم را برای ساخت حسینه ها، جمع آوری کمکهای مالی و آوردن سخنرانهای نواندیش - که باید در پایه ریزی اندیشه های نوین سهیم باشند - بگیرند.

## 5 - نقش فرهیختگان

از فرد فرد فرهیختگان می خواهیم که از گذر سخنان، کتابها

و مقاله هایشان یافته های نوین و سودمندی را که پیرامون انقلاب حسینی می باشد، در میان مردم منتشر سازند.

## ضرورت دگرگون سازی راهها و روشها

بنابراین ما باید برای دگرگون سازی محتوای روشها، فعلاً نه کوشش نماییم و این امر یکی از بزرگترین مسؤلیتهایمان به شمار می آید. پس ما باید مردم را به سوی مجالس حسینی فرا بخوانیم؛ و در بالا بردن تعداد شرکت کنندگان در این مجالس کوشا باشیم. البته این امر از گذر یسبرد روشها و افزایش محتوای شعائر حسینی که باید تجسم بخش آموزشگاه و مکتب امام حسین علیه السلام - که خود مکتب ارزشها و پرهیزکاری است - باشند، امکان پذیر است.

در اینجا شایسته است که بگوییم، مجالس حسینی باید زبان گویا و نشانه مشکلات، دردها و مسائل روز ما باشند؛ به دیگر سخن، باید به این شعائر محتوای تمدنی امروزی ببخشیم. چرا که شیعه و رهرو امام حسین علیه السلام ناگزیر باید در راه او حرکت نماید و اینکه هر يك از ما باید گفتارش را به واقعیتی رفتاری دگرگون سازد.

همانگونه که در برابر ضریح شریف ابا عبدالله الحسین علیه السلام عمل می نماید و می خواند:

«إِنِّي سَلِّمٌ لِمَنْ سَأَلَكُمْ، وَحَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ، وَوَلِيٌّ لِمَنْ وَالَاكُمْ، وَعَدُوٌّ لِمَنْ عَادَاكُمْ»<sup>(1)</sup>

«من در صلح هستم با هر که با شما در صلح است و در جنگ و نبردم با هر که با

ص: 246

---

1- - مفاتیح الجنان، زیارت امام حسین علیه السلام در روز عاشورا.

شما در پیکار و نبرد است. و دوست می دارم هرکه شما را دوست دارد و دشمن می دارم هرکه شما را دشمن می دارد.»

بنابراین مادر راه ابا عبدالله گام می نهیم و يك جمعیت متشکل را در زیر پرچمش تجسم می بخشیم، که ناگزیر ما را به سوی بهشت برین رهنمون خواهد ساخت. چنانکه در آن حدیث شریف آمده است که:

«أَوْسَعُ الْأَبْوَابِ فِي الْقِيَامَةِ بَابُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ»<sup>(1)</sup>

«گسترده ترین درها در قیامت، در ابا عبدالله الحسین علیه السلام می باشد.»

ص: 247

---

1- - مفاتیح الجنان، زیارت امام حسین علیه السلام در روز عاشورا.



بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

